



انقلاب ایران و بلشویک ہمارے ساتھ اور اے قہقہاز

◀ ک.س. آروتونیان / ترجمہ محمد نایب پور ▶

تاریخ معاصر ایران ۷

گ.س.آروتونیان / ترجمہ محمد نایب پور

انقلاب ایران و
بشریک دہائے ساورے قنقناز



آروتونیان، ک. س.
انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۱۱ ایران و بلشویک‌های ماوراء قفقاز /
نوشته گ. س. آروتونیان؛ ترجمه محمد نایب‌پور؛ به کوشش
ستاد بزرگداشت یکصدمین سالگرد مشروطیت. - تهران:
مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۵.
۱۹۶ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س. م. - تاریخ معاصر ایران (۷)
ISBN 964-8168-45-8

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

عنوان به انگلیسی:

The Persian revolution 1905-1911 and Trans
Caucasian Bolsheviki.

کتابنامه: ص. ۱۷۶-۱۹۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.

۱- ایران - تاریخ - انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ق. -
علل و منشاء، ۲. ایران - تاریخ - انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ -
۱۳۲۷ ق. - انجمن‌ها و کمیته‌ها، ۳. روسیه - تاریخ - انقلاب،
۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ م. - تأثیر الف. نایب‌پور، محمد، مترجم. ب.
بزرگداشت یکصدمین سالگرد مشروطیت. ج. عنوان.

۱۸ الف ۴۳ / آ ۱۴۰۹ / DSR ۷۵ / ۰۷۵

۸۴م-۲۶۲۷۸

۱۳۸۴ کتابخانه ملی ایران

مؤلف |

مترجم |

ناشر |

حروف‌نگار |

صفحه‌آرا |

طراح جلد |

ویراستار |

لیتوگرافی |

چاپ و صحافی |

شمارگان |

نوبت چاپ |

© |

نشانی |

تلفن |

نمبر |

گ. س. آروتونیان |

محمد نایب‌پور |

انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی |

لیلا ملکی |

نرگس گل‌یاس |

حسن کریم‌زاده |

غلامحسین مراقبی |

ترمه |

رامین |

۱۲۰۰ نسخه |

اول / ۱۳۸۵ |

حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است |

زرتشت غربی. بعد از بیمارستان مهر. شماره ۷۶ |

۸۸۹۸۳۱۷۹ و ۸۸۹۸۳۱۷۸۱ |

۸۸۹۸۳۱۸۰ |

ترجمه این اثر حداقل پاسخی است به تلاش‌های همه‌جانبه و سراسر شور و اشتیاق همسرم خانم‌گدازی که در تمام مراحل زندگی و نیز در ایام تحصیل در دانشگاه شهید بهشتی به‌ویژه در زمان ترجمه این اثر (۱۳۸۳) با مساعدت‌ها و همکاری خود امکان ارائه این خدمت ناچیز به جامعه علمی کشور به‌ویژه پژوهشگران عرصه تاریخ ایران عزیز را فراهم ساخت.

محمد نایب‌پور (مترجم)

فهرست

پیشگفتار..... ۹

فصل اول:

مقدمات و آغاز انقلاب ایران..... ۱۳

فصل دوم:

تأسیس شوراهای ایرانی (انجمن‌ها) و نقش آنها در انقلاب..... ۵۹

فصل سوم:

همیاری بلشویک‌های ماوراء قفقاز با انقلاب ایران..... ۱۱۷

نمایه کسان..... ۱۶۵

نمایه مکان..... ۱۷۱

■ پیشگفتار

انقلاب اول روسیه در عرصه مبارزات قهرمانانه کارگران روسیه، نقشی جهانی و گسترده داشت، کارگرانی که به رهبری نیروهای زحمتکش این کشور در مبارزه‌ای گسترده با تزاریسیم وارد شدند. انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵ روسیه که بعدها به اولین انقلاب مردمی در عصر امپریالیزم مشهور شد، میلیون‌ها کارگر و کشاورز را به عرصه سیاسی خودباورانه فرا خواند و جهان سرمایه‌داری را یکسره متزلزل کرد. این انقلاب را در واقع می‌توان «تمرین عمومی» انقلاب اکتبر به شمار آورد. انقلاب روسیه ۱۹۰۷-۱۹۰۵ تأثیری ژرف بر کشورهای شرق و غرب داشت، از این رهگذر بود که کارگران اروپایی و ملت‌های ستمدیده آسیایی را به مبارزه برای آزادی خویش بسیج کرد. این انقلاب، سرآغازی بر پیوند جنبش‌های ملی - رهایی‌بخش ملت‌های در حال بیداری شرق با مبارزات طبقه کارگر مغرب زمین، در یک زمینه واحد، علیه دشمن مشترکشان یعنی امپریالیزم بود. این‌گونه بود که زمینه برای تبدیل مستعمرات و نیمه مستعمرات امپریالیزمی از ذخایر احتیاطی به نیروی فعال تخریب فراهم شد.

انقلاب اول روسیه تأثیری گسترده بر کشورهای استعمار شده شرق بر جا نهاد. و. ی. لنین می‌نویسد:

«در پی جنبش مردم روسیه در سال ۱۹۰۵ بود که انقلاب آزادی‌طلبانه تمام

آسیا، به‌ویژه ترکیه، ایران و چین را فراگرفت»^۱.

انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵ سرآغاز عصری نو از تاریخ چند هزار ساله ملت‌های شرق زمین بود که دوره انقلاب‌های بورژوا - دموکراتیک و جنگ‌های ملی - استقلال‌طلبانه را با نظام‌های استعماری امپریالیستی رقم زد.

انقلاب اول روسیه به‌طور مستقیم بر ایران تأثیر نهاد. انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران که اوج تعارضات اجتماعی بود، در حقیقت ضربه‌ای مهلک از جنبش انقلابی روسیه بر استبداد به‌شمار می‌رفت. تأثیر مساعد انقلاب اول روسیه بر ایران، زودتر از دیگر کشورهای مشرق زمین رخ نمود و در نتیجه، حوادث انقلابی ایران زودتر از ترکیه، هند و چین آغاز شد.

«و.ی. لنین» برای انقلاب‌هایی که در شرق، تحت نفوذ جنبش انقلابی روسیه آغاز شد، اهمیت بسیاری قایل بود. او می‌نویسد: «سرمایه‌داری جهانی و جنبش روسیه در سال ۱۹۰۵ به‌طور نهایی آسیا را بیدار کرد»، آسیایی که برای مبارزه انقلابی و ملی - رهایی‌بخش با امپریالیسم و فئودالیسم قد بر افراشت.

و.ی. لنین با دقت بسیار و به‌گونه‌ای اساسی، حوادث شرق، به‌ویژه انقلاب ایران را پی‌گیری کرد. او حوادث ایران را تجزیه و تحلیل و روند انقلاب را پیش‌بینی کرد. بر این اساس از سیاست ضد انقلابی تزاریسم و امپریالیسم انگلستان پرده برداشت. لنین پیرامون انقلاب در شرق و ایران، در چندین مقاله، با این عناوین به تجزیه و تحلیل وقایع پرداخت: «ماده آتش‌زا در سیاست جهانی»، «بیداری آسیا»، «حوادث در بالکان و در ایران»، «اروپای عقب‌مانده و آسیای متمدنی»، «دموکراسی و مردم‌سالاری در چین»، «سرنوشت تاریخی آموزه‌های کارل مارکس» و... . لنین ضمن حساسیت نسبت به تقریباً تمام حوادث ایران و شرق، مقالاتی را به این بهانه یا به‌بهانه روند حوادث انقلابی و جریان‌های ارتجاعی - ضد انقلابی به‌رشته تحریر درآورد.

لنین به‌نیروی زحمتکشان مشرق زمین باور داشت، نیرویی که از حمایت

فعال طبقه کارگر مغرب زمین برخوردار بود. وی نیروی نهفته مردم سالاری و توده‌های زحمتکش را «ماده آتش‌زایی» می‌نامید که به هنگام انفجار همه زنجیرهای بردگی استعمار را پاره می‌کند و نظام حاکمیت امپریالیزمی را در کشورهای آسیایی نابود می‌سازد.

در این اثر، تلاش شده تا تأثیر انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه را بر انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران بازتاب داده، نیز ارتباط دوجانبه و قانونمند این دو انقلاب تبیین، سازمان‌های مردم‌سالار (انجمن‌هایی) را که در نتیجه خلاقیت انقلابی مردم ستمدیده ایرانی و تحت نفوذ جنبش انقلابی روسیه پا گرفتند، توصیف کرده و در نهایت نقش و کمک یکی از گروه‌های مترقی یا بلشویک‌های ماوراء قفقاز در انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران از سایر اهدافی که در تدوین این اثر به‌شمار می‌روند آشکار شود.

نویسنده ضمن آن که بازتاب ثمربخش انقلاب اول روسیه بر ایران را موضوع اصلی خویش قرار داده، همچنین تلاش دارد تا از افسانه نقش «آزادی‌خواهی» سرمایه‌داران انگلیسی در روند انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران که در ادبیات خارجی و روسی شکل گرفته، پرده بردارد و آن را افشا کند. نیز در کنار سیاست استعمارگرایانه و ضد انقلابی انگلستان سرمایه‌دار، به نقش ارتجاعی روسیه تزاری در انقلاب ایران بپردازد.

در نگارش این اثر از آثار موجود در بایگانی‌ها، مطبوعات پیش از انقلاب، روزنامه‌های بلشویکی، اعلامیه‌ها، شب‌نامه‌ها، خاطرات کمونیست‌های قدیمی که در انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران حضور داشتند، استفاده شده است.

نویسنده کمال امتنان و سپاسگزاری خود را نسبت به ز. گ. اورجانیکیدزه (z.g.orjanikidze)؛ همسر س. اورجانیکیدزه S.orjanikidze؛ ی. د. استاساوا (e.D.stasova) بلشویک قدیمی، ی. آ. لیچف e.A.litchev، آ. ب. کارینیان

A.B.Karinian، ابوالقاسم لاهوتی A.lahooti نویسنده و انقلابی ایرانی و سایرین ابراز می‌دارد که نهایت همکاری را با بیان خاطرات خویش در زمینه بلشویک‌ها در انقلاب ایران معمول داشتند.

همچنین نگارنده وظیفه خود می‌داند تا تشکر خود را نسبت به بخش تاریخ حزب ارمنستان در کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه بیان کند که روند نگارش این اثر را تا مرحله چاپ سپاری آن دنبال نمودند و با تذکرات منتقدانه خویش، نویسنده را در برطرف ساختن برخی کاستی‌ها یاری دادند.

فصل اول

مقدمات و آغاز انقلاب ایران

انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران، بخشی از همان موج انقلابی بود که همه کشورهای ستمدیده شرقی را در آغاز قرن نوزده و پس از انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵ روسیه فرا گرفت.

این انقلاب که زمینه ساز رشد مبارزات طبقاتی شده و تعارض های اجتماعی ژرفی را در ایران موجب شد، رویکردی ضد امپریالیزمی و ضد فئودالیستی داشت.

انقلاب ایران که بعدها اولین انفجار قدرتمند ستم مردمی در برابر امپریالیزم و قید و بندهای فئودالیزم به شمار رفت، طبقات گسترده مردم سخت کوش و انقلابی را به مبارزه سیاسی آگاهانه فرا خواند و اشکال جدید سازمان های انقلابی - دموکراتیک (انجمن ها) را در حیات اجتماعی مردم به وجود آورد و این سازمان ها نقطه عطف ویژه ای در تحقق قدرت مردمی محسوب شد.

انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران نشان داد که ایران به مرحله جدید توسعه تاریخی خود در عصر انقلاب های بورژوازی - دموکراتیک و جنگ های ملی - رهایی بخش گام نهاده است.

در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم کشور ایران همچنان در پرتو نظام پادشاهی فئودالی به حیات خود ادامه می داد. در این زمان در این کشور مهم ترین حلقه تولید «زمین» ملک طلق شاه، زمینداران، خوانین، روحانیان و تاجران بود. شاه بزرگ ترین فئودال کشور بود. حتی اراضی بسیار و مجموعه ای از ایالات

با روستاها و شهرهای آن در مالکیت شاه قرار داشت. شاه معمولاً زمین‌های دولتی را به نزدیکانش، خویشاوندان، خوانین، کارمندان و نظامیان هدیه می‌داد. زمین‌های هدیه شده توسط شاه را «تیول» و صاحب این رده ارضی را تیولدار می‌گفتند. تیولدار از حقوق محدود و موقت در موجب شاهانه برخوردار بود. او موظف بود بخش معینی از درآمدی را که از تیول به دست آورده بود، به خزانه دولتی پرداخت کند. همزمان با تضعیف قدرت مرکزی شاه، تیولدار تلاش می‌کرد تا تیول را به نفع خویش و به عنوان مالکیت شخصی تصاحب کند. تیولداران همیشه در تلاش بودند تا با تصاحب دائمی تیول، آن را حق موروثی خود کنند.

در این بذل و بخشش‌ها بود که اراضی بسیاری به ولیعهد، شاهزادگان، خویشاوندان و نزدیکان شاه، تعلق می‌گرفت. در آستانه قرن بیستم، در کنار اراضی دولتی «خالصه»، اشکال دیگری از مالکیت ارضی وجود داشت. وقف یا اراضی مذهبی که به مساجد، و اماکن مذهبی تعلق داشت، از جمله این موارد قابل ذکر است. روحانیت رده بالا، مالک این اراضی بودند.

در این دوره همچنین در کنار ساکنان شهری ایران، قبایل کوچنده با مناسباتی نیمه طبیعی و نیمه فئودالی درون قبایل وجود داشتند. این پدیده یکی از ویژگی‌های ساختار اجتماعی - اقتصادی ایران به شمار می‌رفت. در این مرحله، رهبران قبایل توانسته بودند به خوانین «زمیندار» تبدیل شوند. زمین‌های این قبایل کوچ‌نشین را اراضی «ایلیاتی» می‌گفتند که در واقع رهبران قبایل مالک آنها بودند. زمین‌هایی را که مالکان در اختیار داشتند، املاک اربابی و صاحبان آن را مالک می‌نامیدند. زمین‌های کشاورزان را رعیتی می‌گفتند. به اراضی مالکان کوچک و از آن جمله اراضی کشاورزان روستایی ایران «خرده ملک» اطلاق می‌شد. «عمومی» نیز عنوانی بود که برای اراضی عمومی به کار می‌رفت و در پی

فروپاشی جوامع آن هم از بین رفت.

در پایان قرن نوزده و آغاز قرن بیستم تقریباً تمام اراضی عمومی و کشاورزی، و نیز بخش اراضی دولتی در چنگ زمینداران عمده و بزرگ، از جمله کارمندان شاهی، والیان - نظامی، روحانیان برجسته، زمینداران و تاجران و رباخواران بود.

مدارک بسیاری پیرامون تمرکز مالکیت‌های گسترده در دست زمینداران به‌بهانه تصاحب اراضی کشاورزی وجود دارد. مثلاً در منطقه اردبیل (آذربایجان ایران) ۲۱۰ روستا و ۱۷۴ قطعه ملک وجود داشت^۱. در مرکز کشور یعنی شهر قم که املاک گسترده ملی به نام اتابک اعظم بود، ۱۲۰۰ روستا وجود داشت^۲. ظل‌السلطان، شاهزاده قاجار حدود ۵۰ میلیون تومان دارایی در اصفهان داشت و مالک دو هزار روستا با میلیون‌ها سکنه بود^۳. در آستانه انقلاب ایران در منطقه اصفهان ۸۰٪ کشاورزان فاقد زمین بودند.

علاوه بر این که خویشاوندان و نزدیکان شاه به تدریج به زمینداران کلان تبدیل می‌شدند، آنان توسط شاه به مناصب عالی اداری - دولتی ایالات، و حکام مجموعه‌ای از ایالات گمارده شدند. جانشین شاه یا ولیعهد نیز معمولاً زمام امور مهم‌ترین ایالت ایران، آذربایجان را بر عهده داشت.

پایان قرن نوزده و آغاز قرن بیستم در ایران از یک سو با شروتمند شدن طبقات حاکم، تمرکز اراضی بسیار گسترده در دست مالکان بزرگ، و از سوی دیگر با فقیرتر شدن کشاورزان فاقد زمین و زحمتکش توصیف می‌شد.

۱. یادداشت‌های علمی مؤسسه شرق‌شناسی فرهنگستان علوم شوروی (سابق)، ج ۸، ۱۹۵۳، ص ۱۲۳.

۲. آتریت، محمدعلی شاه، الکساندر و پل، ۱۹۰۹، ص ۱۳۸.

۳. ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، ۱۹۵۰، انتشارات سقراط، ج ۲، ص ۲۶۳.

همان‌طور که مشاهده شد، زمین‌هایی را که چندین میلیون کشاورز ایرانی روی آن کار می‌کردند، متعلق به شاه و بزرگ زمینداران بود. موقعیت طبقه اصلی یا کشاورزان با وضعیت اراضی که در آن کشت و زرع می‌کردند، تفاوت چندانی نداشت. تولیدکنندگان مستقیم یا کشاورزان فاقد زمین در شرایط سخت اقتصادی و تحت استثمار و حشیانه بزرگ زمینداران قرار داشتند.

کشاورزان ایرانی بیش از ده نوع به نفع خزانه، به نفع زمینداران، مالیات سرانه، زکات به نفع روحانیان، مالیات احشام، پرندگان و غیره می‌پرداختند. علاوه بر این، کشاورزان وظیفه داشتند خدمات بیکاری ارائه دهند و انواع هدایا و پیشکش‌ها را به‌بهانه ازدواج پسر زمیندار، تولد و سایر مناسبت‌ها به زمینداران تقدیم کنند. ضمن این که کشاورزان در اسارت رباخواران بودند. رباخواران همچون زمینداران و تاجران در همه جا اراضی کشاورزان را به مفت می‌خریدند و به چنگ می‌آوردند، و کشاورزان را به مستأجران خویش تبدیل می‌کردند. به عبارت دیگر مصادره و ضبط دارایی کشاورزان به شکلی مخصوص جریان داشت.

نظام وصول مالیات‌ها، که استبداد و ظلم جمع‌آوری‌کنندگان مالیات، یعنی مباشران و کدخدایان بر آن حاکم بود، به طرز خفت‌باری در موقعیت اقتصادی کشاورزان بازتاب داشت. مباشر همانا نماینده و امین فئودال زمیندار در محدوده دارایی‌های وی بود. او حق داشت مقدار مالیات را تعیین و آن را به نفع زمیندار جمع‌آوری کند، وی می‌توانست میزان مالیات را تغییر دهد، انواع باج و خراج را تعیین کند، کشاورزان را جریمه و تنبیهات بدنی را بر آنان اعمال کند. مباشر مدیری مهم و اداره‌کننده اقتصاد بود.

در کنار مباشر که نماینده فئودال بود، در روستا کدخدا یا نماینده قدرت شاهی هم حکم می‌راند. کدخدا وظیفه جمع‌آوری مالیات‌های دولتی را برعهده

داشت و مراقب دقیق اوضاع بود. در صورت ابقاء هر ساله کدخدا در شغل اش، وی هدایایی را به دستگاه دولتی تقدیم می‌داشت و مزایایی را از سهم کشاورزان برای خود برمی‌داشت. منصب کدخدایی گرچه پایین‌ترین حلقه نظام دولتی بود، اما محترم شمرده می‌شد. کدخدا مقرری شخصی نداشت و به این دلیل تأمین مخارج وی بار سنگینی بر دوش کشاورزان بود. کدخدا هم به نوبه خود مشاغلی همچون پیش‌کار، میرآب، درشکه‌چی و کشیک‌چی را تعیین می‌کرد. وظیفه اینان جمع‌آوری مالیات، تقسیم آب و نوبت‌بندی و تعیین سهم بهره‌برداری از آب بود. مباشران و کدخدایان در موارد بسیاری، مقررات وضع شده مالیات‌ها را نقض می‌کردند و در راستای مطامع آزمندانۀ خویش، بخش اعظم محصولات کشاورزان را به زور می‌گرفتند. نزول خواری و نظام مالیاتی در ایران این دوره، در عمل غارت قانونی دستاوردهای مردمی از جانب طبقات حاکم بود.

«احمد خداداد» نویسنده ایرانی در رمان خود به نام «طالع کشاورزان» با بیانی پویا موقعیت سخت کشاورزان را در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم به رشته تحریر درآورده است. مؤلف در قالب مثالی از خانواده پدرش «الله داد»، سرنوشت تلخ کشاورز ایرانی را که می‌نالند و زیر فشار ستم طاقت‌فرسای فئودالی و نابرابری اجتماعی درمانده‌اند، به رشته تحریر کشانده است. در پی فقدان قوانین متقن، کشاورزان مجبور بودند بخشی از محصولات خود را برحسب میل زمیندار به او تقدیم کنند (نیمی از محصول یا بیش از نصف آن را). «خداداد» خاطر نشان می‌سازد که در هر منطقه قوانین مالکانه مخصوص حاکم بود.^۱

خداداد می‌نویسد: علاوه بر مالیات‌های پرداخت شده، کشاورزان وظیفه داشتند به عنوان پیش‌کش، به زمیندار، و نیز نزدیکان وی اقلامی را همچون پشم،

روغن، سوخت، تخم‌مرغ و مرغ تقدیم دارند تا در حد امکان ارباب خویش را راضی کنند.

زندگی کشاورزان ایرانی در شرایط بهره‌کشی فئودالی به مراتب سخت‌تر بود. کشاورزان که در معرض غارت بی‌رحمانه طبقات حاکم بودند، هیچ‌گونه ذخیره‌ای نداشتند. فقط کافی بود خشکسالی ناچیزی حادث شود تا در پی آن بیماری‌های واگیر و قحطی به سرعت همه جا را فراگیرد. همان‌طور که در نیمه دوم قرن نوزدهم و در آغاز قرن بیستم بروز قحطی‌های مکرر، مرگ طبقات فقیر شهر و روستا را به دنبال داشت. تا آنجا که سکنه بسیاری از مناطق ایران، تا نصف کاهش یافت.

شرایط زندگی گروه‌های زحمتکش شهری، همچون کشاورزان، سخت و جانفرسا بود. مقررات فئودالی موجود و نظام مالیاتی شاه همچون کوهی بر دوش زحمتکشان شهرها قرار داشت.

تولیدات دستی - کارگاهی جایگاهی اساسی در صنعت ملی داشت. به‌ویژه فرش‌بافی، پشم‌ریسی، دباغی، چرم‌سازی، تهیه تنباکو و دیگر عرصه‌های تولیدی رونق ویژه‌ای داشت. صنعت‌گران، کارگران ساده و تولیدکنندگان جزء، مالیات زیادی را به صورت پول یا کالاهای تولیدی خویش به دولت می‌پرداختند. در شهرها، همچون روستاها، ستم دستگاه دیوانی و جمع‌آوری‌کنندگان مالیات‌ها حاکم بود. در مواقع بسیاری صنعت‌گر در محاصره اقتصادی محتکران، نزول‌خواران، مجبور بود محل کسب خود را تعطیل کند.

پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم در کنار شیوه تولید کارگاهی و دستی - صنعتی، نظام تولید کارخانه‌ای - کارگاهی نیز وجود داشت که سهم این شیوه در تولید ملی چندان زیاد نبود. در شهرهای بزرگ ایران کارخانه‌ها و کارگاه‌های شیشه‌گری، ریسندگی، چینی‌سازی، کاغذسازی، کبریت‌سازی، آجرسازی،

ابریشم‌بافی، صابون‌سازی و قندسازی وجود داشت که در واقع کارگاه‌های بزرگی بودند. در سال ۱۹۱۰-۱۹۰۵ در تبریز بیش از یکصد نمونه از این کارگاه‌ها احصا شد. همچنین در تهران، اصفهان، رشت، شیراز و سایر شهرهای ایران نیز کارگاه‌هایی وجود داشت.

کارگران این کارگاه‌ها مواجب اندکی دریافت می‌کردند (۶۰ تا ۲۰ کوپیک در هر روز). اینان سازماندهی صنفی نداشتند و از حقوق اولیه سیاسی محروم بودند. ساعات کار روزانه غیرمعمولی و خسته‌کننده (۱۶ تا ۱۴ ساعت) در شرایطی سخت و غیر بهداشتی جریان داشت. شرایط کارگران به‌ویژه در تولید فرش و سایر بافتنی‌ها سخت‌تر بود، جایی که ترجیحاً تلاش کودکان و زنان چشم‌گیرتر بود. در این قبیل کارگاه‌های فرش‌بافی، کودکان فقیر بیش از دیگران به کار اشتغال داشتند. اینان روزگار برگشت‌ناپذیر کودکی را در طی چند سال، به مبلغی ناچیز به صاحب کارگاه می‌فروختند که آن مزد ناچیز هم به صورت مساعده دریافت می‌شد. در شرایطی وحشتناک و در مکانی نمناک و تاریک کودکان ضعیف و بیمار از ۹ تا ۱۰ ساعت در شبانه‌روز کار می‌کردند و در ازای این کار خسته‌کننده، بیش از ۲۰ کوپیک دریافتی نداشتند.

موقعیت سخت طبقه کارگر ایران همه وحشت‌ها و تصاویر غم‌باری را که «انگلس» در روزگار خود بیان می‌داشت، تأیید می‌کرد. او قصد داشت شرایط طاقت‌فرسای زندگی طبقه کارگر انگلستان را به تصویر بکشد. بر این روال، شرایط حقوقی و اقتصادی کارگران و اقشار استثمار شده شهرها، همچون کشاورزان و شاید بدتر از آنها بود.

مرکز‌گریزی فتودالی در کشور، رشوه‌خواری، اخاذی، راهزنی در جاده‌ها و وجود نظام عوارض مناطق متعدد، مانع از توسعه عادی تجارت و ایجاد بازار یکسان داخلی در کشور بود. به‌ویژه که بازرگانان کوچک و متوسط از این اوضاع

متضرر می‌شدند. در آستانهٔ انقلاب ایران، «اتابک» صدراعظم هر ساله تا هشت هزار تومان رشوه، ترجیحاً از اهالی وابسته به طبقهٔ تاجر دریافت می‌کرد^۱.

مقررات دست و پاگیر فئودالی - ملاکی مانع از شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری در ایران شد و ضربه‌ای اساسی به منافع بورژوازی در حال شکل‌گیری ایرانی وارد کرد که همه جا با محدودیت‌ها و چالش‌هایی روبه‌رو بود. فقدان مقررات حقوقی در عرصهٔ مصونیت فردی، اموال و مالکیت فردی، و سایر حقوق اولیهٔ انسانی، مشکلات بسیاری را در راه توسعهٔ مناسبات سرمایه‌داری فراهم آورد. در نتیجه در ایران ترجیحاً بورژوازی تجاری حاکم بود که با گسترش ضعیف صنعت محلی توصیف می‌شد.

شاه و دولت او به گسترش صنعت ملی علاقه‌مند نبودند. علاوه بر این، صنعت با تقابل جدی مجامع حاکم روبه‌رو بود. زیرا گسترش صنعت به‌مبانی مقررات فئودالی و خودکامانهٔ شاه زیان می‌رسانید و در یک محاسبهٔ دقیق، نابودی ساختار موجود را در پی داشت.

نفوذ سرمایهٔ خارجی در ایران که در قرن نوزدهم شروع شد و در آستانهٔ قرن بیستم کشور را به حوزهٔ نیمه مستعمرهٔ امپریالیزم تبدیل کرد، موجب وخیم‌تر شدن اوضاع گروه‌های مردمی و به همین منوال بورژوازی ایرانی شد. روشن است که در پایان قرن نوزدهم سرمایه‌داری جهانی به‌جدیدترین مرحلهٔ گسترش خویش یعنی امپریالیزم پا نهاد. و. ی. لنین امپریالیزم را چنین توصیف کرد:

«در این مرحله از گسترش سرمایه‌داری و هنگامی که حاکمیت امتیازات و سرمایهٔ مالی شکل گرفت، ارزش صدور سرمایه زیاد شد. بدین ترتیب تقسیم جهان توسط شرکت‌های بین‌المللی آغاز شد و به تقسیم تمام زمین و

۱. آخرین جنبش سیاسی در ایران، سن پترزبورگ، ۱۹۰۶، ج ۱، ص ۵.

حاکمیت کشورهای برجسته سرمایه‌دارای پایان پذیرفت»^۱.

در آستانه قرن بیستم تمام کشورهای شرق به‌دام وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی دولت‌های امپریالیستی گرفتار آمدند. ایران نیز نتوانست از این سرنوشت محتوم بگریزد، کشوری که نه تنها در حوزه اقتصادی، بلکه به‌واسطه منافع راهبردی گسترده در شرق نزدیک، مطمع نظر بیگانگان بود. روسیه تزاری، انگلستان امپریالیستی و بعدها غارتگران جوان امپریالیستی همچون آلمان و آمریکا در مبارزه برای تسلط بر ایران حضور یافتند. در نبرد آغاز شده بر سر ایران، انگلستان و روسیه تزاری پیروز بودند؛ اینان در این اتحاد استثماری موقعیت برتر بازار داخلی ایران را به‌خود اختصاص دادند و کالاهای خویش را به این کشور صادر کردند و در این راستا ترجیحاً کالاهای صنعتی را صادر و مواد خام و محصولات کشاورزی را از ایران وارد کردند. این دو دولت از مقررات و پراکندگی فتوئالی در ایران حمایت می‌کردند و از تمام ضعف‌های ناشی از عقب‌ماندگی قرون وسطایی ایران، در زمینه تحکیم موقعیت استثماری خویش، بهره می‌گرفتند.

نفوذ سرمایه‌های انگلستان و روسیه به ایران با مبارزه بی‌رحمانه و رقابت انگلستان امپریالیستی و روسیه تزاری همراه بود.

در سال ۱۸۶۷ انگلیسی‌ها عملیات خط تلگراف هند و اروپا را آغاز کردند. در سال ۱۸۷۹ روسیه امتیاز ساخت خط تلگراف استرآباد - چکشلر را دریافت کرد. در سال ۱۸۸۹ انگلیسی‌ها امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی را گرفتند که حق چاپ اسکناس، بهره‌برداری از منابع معدنی ایران، تعویض ارزهای خارجی و نظارت بر بازار کشور را برای انگلیسی‌ها به‌همراه داشت. تزارسم تلاش کرد از رقیب خود انگلستان عقب نماند. شاه تحت فشار دیپلماسی روسیه در سال

۱۸۹۰ به سرمایه‌دار روس «پولیاکف» امتیاز ایجاد بانک استقراضی روسیه را داد. در سال ۱۸۸۸ لیانازوف، صنعت‌گر شیلات، مجوز بهره‌برداری از منابع ساحلی را در تمام سواحل جنوبی دریای خزر به دست آورد. در جنوب ایران سرمایه‌داران و مؤسسات انگلیسی در همه جا امتیازاتی را برای ساخت راه‌آهن، کشتی‌رانی و حفر چاه نفت به دست آوردند و به تدریج موقعیت اقتصادی خود را تثبیت کردند.

امپریالیزم انگلستان برای اسارت سیاسی و اقتصادی ایران نقش اول را به خود اختصاص داد و در سال ۱۹۰۱ استثنائاً امتیاز مهمی در استخراج منابع نفتی در سواحل جنوبی ایران به دست آورد. به سرعت پس از این تحول (۱۹۰۹) کمپانی نفتی انگلیس - ایران ایجاد و به یک قدرت مهم جهانی تبدیل شد. این کمپانی تصفیه‌خانه‌ها، تلمبه‌خانه‌ها و جاده‌های مخصوص خود را ساخت و نیروی حفاظتی ویژه‌ای را تشکیل داد. همچنین نیروی انسانی مهندسی - فنی انگلیسی را سازمان داد و وحشیانه از کارگران ایرانی بهره‌کشی می‌کرد. بهره‌کشی غیرانسانی از کارگران ایرانی در تصفیه‌خانه‌ها و صنایع نفتی، منافع فوق‌العاده‌ای را عاید سهامداران این کمپانی کرد. روشن است که نقش جبران‌ناپذیر شرکت نفت انگلیس - ایران در حدی بود که فقر بی‌حد و حسابی را برای مردم ایران به ارمغان آورد.

در سال ۱۸۹۱ فعالیت گروهی از مردم ایران علیه امتیاز تنباکوی مؤسسه انگلیسی «تالبوت» آغاز شد. این مؤسسه حق خرید، فروش و انحصار تنباکو در سراسر کشور ایران را به دست آورده بود. در سال ۱۸۹۱ شرکت انگلیسی «برادران لینچ» قراردادی در مورد ساخت راه شوسه تهران - قم منعقد کرد و در سال ۱۹۰۶ همین شرکت جاده سلطان آباد - شوشتر را ساخت. این مؤسسه همچنین امتیاز مهمی را برای کشتی‌رانی در کارون، تنها رود قابل کشتی‌رانی

کشور ایران اخذ کرد.

در این میان سرمایه بلژیکی‌ها هم به کشور راه یافت. در سال ۱۸۸۸ شرکت بلژیکی راه‌آهن و تراموا در ایران دایر شد. این شرکت تراموای اسبی تهران و راه‌آهنی از تهران تا «شاه عبدالعظیم» برقرار کرد. انحصارگران آلمانی، فرانسوی، آمریکایی و یونانی و سایر کشورهای جهان سرمایه‌داری نیز مجموعه‌ای از امتیازات و انحصارات تجاری را در ایران کسب کردند.

بی‌نیاز از توضیح است که غیر از امتیازات، دیگر اهرم غارت اقتصادی در کشورهای وابسته، نظارت بر گمرکات بود. ایران در آستانه قرن بیستم حق برقراری تعرفه‌های مستقل - گمرکی را از دست داد. تمام گمرکات کشور تحت نظارت خارجیان (انگلیسی‌ها، روس‌ها، بلژیکی‌ها) درآمد، که آنان مالیات اندکی را برای کالاهای وارد شده به کشور تعیین کردند (کمتر از ۰.۵٪ قیمت کالا).

پس از امتیازات و سایر روش‌های مؤثر در اسارت اقتصادی ایران، وام‌های خارجی شروع شد. انگلیسی‌ها در ازای پرداخت وام درآمد گمرکات سواحل خلیج فارس و روس‌ها درآمد گمرکات سواحل خزر را به‌رهن گرفتند. بر این نکته باید تأکید کرد وام‌هایی که بر دوش تمام مردم زحمتکش ایران سنگینی می‌کرد در امر توسعه صنعت ملی به کار نرفت، بلکه بخش اعظم آنها صرف دربار شاه و دار و دسته حاکم شد.

بدین ترتیب با قراردادهای نابرابر، برتری خارجیان، سطح نازل مالیات بر کالاهای وارداتی، نظارت بر گمرکات، امتیازات و در نهایت با استقراض ایران را به اسارت گرفتند، ایرانی که در آستانه انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ به کشور نیمه مستعمره امپریالیزم تبدیل شده بود.

نفوذ سرمایه خارجی در ایران، اشغال مناصب فرماندهی و تبدیل ایران به یک نیمه مستعمره، اقتصاد کشور را ویران کرد و سطح بهره‌کشی از مردم

زحمتکش را افزایش داد. مردمانی که با ظلم دوگانه روبه‌رو بودند، زیرا به‌ستم فتودالی، بهره‌کشی سرمایه‌ خارجی هم افزوده شده بود. کشاورزی کشور آماده تأمین نیازهای بازار جهانی شد. در این ارتباط سهم خالص کالاهای صادراتی همچون پنبه، تنباکو، ابریشم، برنج، میوه، تریاک به‌طور چشم‌گیری رشد یافت. واردات اقلامی همچون محصولات نساجی، قند و سایر کالاهای صنعتی افزایش یافت. کافی است به‌اطلاعات موجود پیرامون صادرات و واردات کالاهای ایران در آستانهٔ مشروطه توجه شود تا به‌این اصل واقف شویم که ایران به‌منبع تأمین‌کنندهٔ مواد خام - کشاورزی کشورهای امپریالیستی تبدیل شده بود.

صادرات و واردات ایران در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۱ میلادی^۱

سال	واردات به قران	درصد آن در تجارت خارجی	صادرات به قران	درصد در تجارت خارجی	حجم کل تجارت خارجی به قران
۱۹۹۱-۲	۲۹۳,۵۷۷,۲۱۶	۶۶/۴۷	۱۵۰,۵۹۷,۷۵۷	۳۳/۵۳	۱۴۹,۱۷۴,۹۷۳
۱۹۹۲-۳	۲۷۳,۴۱۲,۶۶۱	۵۹/۱۰	۱۸۹,۰۲۰,۰۷۹	۴۰/۹۰	۱۶۲,۴۶۲,۷۴۳
۱۹۹۳-۴	۳۸۵,۰۳۶,۱۵۸	۶۵/۳۳	۲۵۴,۷۷۴,۵۰۴	۳۹/۶۷	۶۳۹,۸۱۰,۶۶۲
۱۹۹۴-۵	۳۴۰,۹۱۴,۶۱۳	۵۸/۵۲	۲۴۷,۲۶۱,۳۴۰	۴۱/۴۸	۵۹۷,۸۷۵,۹۵۳

تراز تجارت خارجی ایران کسری دائمی داشت. دولت‌های امپریالیستی،

۱. ک. ن. ایلینسکی، مناسبات فلاحی در ایران (پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم)
ر. ک. یادداشت‌های علمی مؤسسه شرق‌شناسی فرهنگستان روسیه (شوروی سابق)، ج ۸،
۱۹۵۳، ص ۱۴۲.

به‌استثنای روسیه، نقدینگی پول‌های موجود را خارج می‌کردند و به‌ندرت کالاهای ایرانی می‌خریدند. بازار روسیه برای اقتصاد ایران بسیار ثمربخش بود زیرا بخش اعظم مواد خام ایرانی را جذب می‌کرد. کشورهایی همچون انگلیس، آلمان، فرانسه و بلژیک اساساً مقدار زیادی کالا به ایران صادر می‌کردند.

و. ی. لنین ضمن اشاره به‌پرسشی دربارهٔ صدور سرمایه توسط دولت‌های امپریالیستی خاطر نشان می‌سازد:^۱ «در کشورهای عقب‌مانده معمولاً سود بسیار بود، زیرا سرمایه‌اندک، بهای زمین بالنسبه کم، اجرت و مزد پایین و مواد خام ارزان بود».

قیمت‌های نازل بازار جهانی، فئودال‌های - استثمارگر را بر آن داشت تولید کالاها را افزایش دهند، تا بتوانند منافع خود را حفظ کنند. البته حفظ منافع تنها با کار و تولید بیشتر مقدور بود. اما در شرایط عقب‌ماندگی فنی، افزایش تولید مقدور نبود و این افزایش از رهگذر تشدید بهره‌کشی از کشاورزان و کاهش سطح زندگی ایشان صورت پذیرفت. در نتیجه تأمین نیازهای بازار خارجی و افزایش درآمدهای طبقهٔ فئودال از رهگذر توسعهٔ نیروی تولیدی انجام نشد. بلکه به حساب بی‌زمین شدن کشاورزان، افزایش مال‌الاجاره و تشدید بهره‌کشی از ایشان تحقق یافت.

سرمایهٔ خارجی نقش تخریبی خود را نه تنها در اقتصاد کشاورزی، بلکه در صنعت ایران ایفا کرد. حاکمیت سرمایهٔ خارجی در ایران تقریباً موانعی پیاپی را برای توسعهٔ صنعت ملی به‌وجود آورد. کارگران ساده، صنعت‌گران، تولیدکنندگان جزء و بازاریان که توان رقابت با کالاهای خارجی را نداشتند، شکست خوردند و کارگاه و حجره‌های خود را بستند.

سرمایهٔ خارجی نه تنها در تولیدات دستی - کارگاهی وقفه ایجاد کرد، بلکه

به‌طور اساسی مانع گسترش صنعت کارگاهی - کارخانه‌ای شد. اندک مؤسساتی که در عرصه صنعت ملی توان رقابت نداشتند، تعطیل شدند: مثل کارگاه ریستدگی نزدیک تهران که در سال ۱۸۶۹ پا گرفت، کارخانه‌های چینی‌سازی در تبریز و تهران، کارگاه ابریشم‌بافی در رشت، کارگاه کبریت‌سازی در تهران و... . از یک سو نفوذ سرمایه خارجی در تمامی عرصه‌های حیات اقتصادی ایران، و از سوی دیگر بهره‌کشی ظالمانه فئودال‌ها و ستم دستگاه اداری شاه، فروپاشی اقتصادی کشور، بی‌زمین شدن فراگیر کشاورزان، نابودی خرده بورژوازی و بازرگانان، فقیر شدن کارگران ساده و صنعت‌گران، موجب بیکاری گسترده در کشور شد.

کشاورزان بی‌زمین و کارگران شهری بیکار در جست‌وجوی کار در سراسر کشور به راه افتادند. بسیاری از اینان که در میهن خود کاری پیدا نکردند، به روسیه همسایه - ماوراء خزر و ماوراء قفقاز روانه شدند. مدارک بر ویژگی فراگیر پراکندگی کشاورزان، کارگران و صنعت‌گران ایران در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم گواهی می‌دهد. بر اساس اطلاعات رسمی ادارات سیاسی روسیه تزاری در سال ۱۹۰۴ تعدادی گذرنامه در شهرهای مرزی بدین شرح صادر شد: ۱ رشت ۳۰۲۷، مشهد ۵۴۵۹، تبریز ۵۹۱۲۱، ارومیه ۳۱۴۶ (مجموع ۷۰۷۵۵).

اطلاعاتی درباره ایرانیانی^۲ که از آذربایجان ایران به روسیه رفته‌اند، به شرح زیر ارائه می‌شود. در گزارش‌های کنسولی آمار صدور گذرنامه در آذربایجان از سال ۱۸۹۱ بدین ترتیب است:

۱. یادداشت‌های علمی مؤسسه شرق‌شناسی فرهنگستان علوم شوروی (سابق)، ج ۸، ۱۹۵۳، ص ۱۲۱.

۲. مقصود از ایرانیان، فارس‌ها، آذری‌ها و دیگرانی است که در قلمرو ایران زندگی می‌کردند.

۱. در سال ۱۸۹۱ تعداد ۱۵۶۱۵ گذرنامه به مقصد روسیه صادر شد.^۱
۲. در سال ۱۸۹۲ تعداد ۱۶۴۸۸ گذرنامه به مقصد روسیه صادر شد.
۳. در سال ۱۸۹۳ تعداد ۱۵۹۰۶ گذرنامه به مقصد روسیه صادر شد.
۴. در سال ۱۸۹۴ تعداد ۱۷۳۷۳ گذرنامه به مقصد روسیه صادر شد.
۵. در سال ۱۸۹۶ تعداد ۱۹۶۳۹ گذرنامه به مقصد روسیه صادر شد.
۶. در سال ۱۸۹۷ تعداد ۲۲۸۶۱ گذرنامه به مقصد روسیه صادر شد.
۷. در سال ۱۸۹۹ تعداد ۲۹۷۳۵ گذرنامه به مقصد روسیه صادر شد.
۸. در سال ۱۹۰۳ تعداد ۳۲۸۶۶ گذرنامه به مقصد روسیه صادر شد.
۹. در سال ۱۹۰۴ تعداد ۵۹۱۲۱ گذرنامه به مقصد روسیه صادر شد.
۱۰. در سال ۱۹۰۵ تعداد ۶۲۲۴۹ گذرنامه به مقصد روسیه صادر شد.

این ارقام بیانگر وضعیت ایرانیانی بود که برای عزیمت به روسیه ثبت نام کرده بودند. شکی نیست که هزاران ایرانی هم بدون ثبت نام و دریافت گذرنامه رفتند. لیکن آمار و ارقام ارائه شده، تصویر جامعی از ایرانیان شاغل در روسیه را ترسیم نمی‌کند، زیرا در این بخش تنها از آذربایجان ایران سخن به میان آمد.

احمد کسروی مورخ ایرانی در کتاب «تاریخ مشروطیت ایران»، وضعیت فقیرانه کشاورزان فاقد زمین و کارگران بیکاری را که مجبور بودند کشور خویش را ترک کنند و در جست‌وجوی کار به قفقاز عزیمت کنند تا لقمه نانی به دست آورند، به‌رشته‌ی تحریر درآورده است. شمار ایرانیان در منطقه ماوراء قفقاز به‌ویژه در مناطق نفتی باکو زیاد بود.^۲

شمار ایرانیانی که برای امرارمعاش از نقاط مختلف ایران به روسیه می‌رفتند

۱. یادداشت‌های علمی مؤسسه دولتی علوم تربیتی مسکو، ج ۵۸، دوره دوم، ۱۹۴۹، ص ۲۰۹.

۲. احمد کسروی، تاریخ مشروطیت ایران، تهران، ۱۹۴۰، ج ۲، ص ۱، ص ۲۶۵.

سال به سال به طور چشم‌گیری افزایش می‌یافت.^۱ چنانچه در پایان قرن نوزدهم شمار این افراد به چند ده هزار نفر رسید، در آغاز قرن بیستم این تعداد به ۱۵۰-۱۰۰ هزار نفر بالغ شد. در آستانه و در دوره انقلاب ایران هر ساله حدود ۲۰۰ هزار نفر ایرانی برای تأمین درآمد، راه روسیه را پیش می‌گرفتند.^۲ این تعداد ۲٪ کل جمعیت کشور را شامل می‌شد.

«فخرالدین» میهن‌پرست جوان ایرانی در تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۰۷ در یکی از اجتماعات شهر رشت گفت: «به قفقاز نگاه کنید، و به مناطق دور افتاده روسیه سری بزنید، منطقه‌ای را پیدا نمی‌کنید که برادران فقیر ما بدانجا نرفته باشند. به کارگاه‌های صنعتی، کارخانه‌های نفتی و صنایع باکو بروید، همه جا همشهری‌های خودمان را می‌بینید... ایشان در پی شرایط اجتماعی کشورمان و از آنجا که تحت پی‌گرد مأموران طماع جمع‌آوری مالیات‌اند، برای کار با اعمال شاقه بدانجا رفته‌اند. آنها در جست‌وجوی لقمه‌ای نان به کرانه‌های دور رفته‌اند، و سرنوشت خود را به ستم، گرسنگی و مرگ عزیزان و هم میهنان سپرده‌اند. رفتند تا پول سیاهی به دست آورند و آن را به اربابان، رشوه‌خواران و خدمتکاران شاهی تقدیم کنند»^۳.

ایرانیانی که از آذربایجان ایران، گیلان، مازندران، خراسان و سایر نواحی ایران ترجیحاً راه روسیه را برای کسب درآمد در پیش می‌گرفتند، عمدتاً به قفقاز و ماوراء خزر عزیمت می‌کردند. بسیاری از کارگران ایرانی در باکو، تفلیس، باتومی، ایروان، الله‌وردی، گنجه، شوشی، نوحی، نووروسیسک، پتروفسک،

۱. تاریخ جدید کشورهای شرق خارجی، ج ۲، چاپ دانشگاه دولتی مسکو، ۱۹۵۲، ص ۳۳۶.

۲. م. س. ایوانف، مقاله تاریخ ایران، مسکو، ۱۹۵۲، ص ۱۹۳. مستند به گزارش‌های کنسول ساباسینسکی.

۳. یادداشت‌های علمی مؤسسه دولتی علوم تربیتی مسکو، ج ۵۸، ج ۲، ۱۹۴۹، ص ۲۱۴.

آستراخان، کراسنودسک و سایر مناطق جنوبی روسیه اقامت داشتند. ایرانیان اساساً در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و معادن شهرهای یاد شده و نیز دیگر مناطق روسیه تزاری همچون کارگران ساده عمل می‌کردند. همچنین در شهرهای بندری مثل آستراخان، پتروفسک، دریند، باتومی، پوتی، کراسنودسک، ایرانیان در کار بارگیری و تخلیه بار فعالیت داشتند. بخش ویژه جانشین قفقاز در سال ۱۹۰۷ به پلیس پتربورگ گزارش داد که در پتروفسک اتحادیه باربران ایرانی تشکیل شده است.^۱ اتحادیه‌ها و تعاونی‌هایی از این نوع در سایر شهرهای قفقاز هم وجود داشت.

اکثریت قریب به اتفاق کارگران ایرانی در مؤسسات صنعتی باکو که یکی از مهم‌ترین مراکز انقلابی روسیه بود، کار می‌کردند. در آستانه و در عصر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، کارگران ایرانی ۲۲-۲۳ درصد از مجموع طبقه کارگر شهر باکو را تشکیل می‌دادند.^۲ مجدداً خاطر نشان می‌شود که درصد کارگران ایرانی موقت و فصلی رو به افزایش داشت. بسیاری از کارگران برای مدت نسبتاً کوتاهی (۵-۶ ماه) جهت کسب درآمد به باکو می‌رفتند. ایشان را کارگران «فصلی» می‌گفتند. روزنامه «گودوک»^۳ در سرمقاله خویش تحت عنوان «کارگران صنعت نفت به چه اتحادیه‌ای نیاز دارند؟» نوشت: «تعداد کارگران موقت را نمی‌توان کمتر

۱. بایگانی مرکزی تاریخی - دولتی شوروی (سابق) در مسکو، بخش پلیس، صندوق ۱۰۲، پرونده ۱۷، جزء ۲، برگ ۷.

۲. درباره ترکیب ملیتی کارگران باکو، ر.ک:

الف) آ. استوپانی، کارگران صنایع نفتی باکو، مسکو، ۱۹۲۴.

ب) اعتصاب باکو در سال ۱۹۰۴ (مجموعه اسناد)، مسکو، ۱۹۴۰.

ج) بایگانی تاریخی مرکزی دولتی جمهوری آذربایجان صندوق ۱۳۲.

۳. گودوک روزنامه رسمی بلشویک‌ها بود. از ۱۲ اگوست ۱۹۰۷ تا اول ژوئن ۱۹۰۸ در باکو به چاپ رسید. از شماره ۳۵ این نشریه ۳۲ شماره آن به آرای منشویک‌ها اختصاص یافت.

از ۶۰٪ دانست که بخش اعظم اینان ایرانی‌اند^۱. بعدها همین روزنامه در سرمقاله خود گزارش داد که کارگران صنعت نفت باکو براساس ملیت بدین شرح تقسیم می‌شوند: استادان غالباً روس یا ارمنی‌اند. در زمینه حفاری هم اینان معمولاً انباردار و استاد حفاری‌اند. مکان دوم را آذربایجانی‌های بومی ولزگی‌ها در اختیار دارند که به‌عنوان کنترل‌کننده، انباردار و شاگرد حفاری فعالیت دارند. پس از اینها افراد متخصص و گروه پرشمار کارگران باکو را ایرانی‌ها تشکیل می‌دهند. بخش اعظم کارگران ایرانی به حفاری و استخراج نفت از چاه اشتغال دارند. در نتیجه شمار کارگران ایرانی موقت و فصلی در باکو به‌طور چشم‌گیری افزایش یافت و درصد بالایی از کارگرانی را که در باکو در صنعت نفت فعالیت داشتند، تشکیل می‌دادند.

کارگران ایرانی ضمن فعالیت در صنعت نفت باکو، مراکز صنعتی گرجستان، معادن زنگ زور، کارخانه ذوب مس الله‌وردی، شهرهای بندری سواحل خزر و دریای سیاه با زندگی جدید و فرهنگ مردمان روسیه و قفقاز آشنا شدند. «مناسبات پویای تجاری با ایران و هجوم دائمی کارگران به‌سوی ما (باکو، آستراخان) به‌نفوذ فرهنگی ما در ایران کمک کرد». این عبارتی بود که «سورن اسپانداریان»^۲ در مقاله «ایران» اظهار نمود^۳.

کارگران ایرانی ضمن کار با کارگران روسی، آذربایجانی، ارمنی و گرجی با اندیشه‌های انترناسیونال کارگری و مبارزه بی‌امان با بهره‌کشی آشنا و تربیت شدند. مراکز صنعتی قفقاز همان مدرسه‌ای بود که کارگران ایرانی اولین تجربه

۱. «گودوک»، ش ۲، ۲۲ اگوست ۱۹۰۷، ص ۱.

2. s.spandarian

۳. بایگانی بخش ارمنستان مؤسسه مارکسیسم - لنینیسم در کمیته مرکزی، صندوق ۶، بخش ۱۸۲، برگ ۱.

مبارزات طبقاتی را در آنجا آموختند.

کارگران ایرانی در اقدامات کارگران روسیه علیه استبداد تزاری و بهره‌کشی سرمایه‌داری حضور فعال داشتند. تاریخ مبارزات کارگران ماوراء قفقاز، جلوه‌های بسیاری را در خاطر دارد: هنگامی که کارگران ایرانی با طبقه کارگر ماوراء قفقاز در اعتصابات و تعطیلی‌ها شرکت کردند و مجموعه‌ای از درخواست‌های اقتصادی را به‌نظام بورژوازی اعلام داشتند، در آوریل ۱۹۰۷، پلیس گزارشی را به پتربورگ ارسال کرد که در معادن مس منطقه زنگ زور، کارگرانی اعتصاب کرده‌اند که نیمی از آنها و حتی بیشترشان ایرانی‌اند. کارگران خواستار افزایش دستمزد و کاهش ساعت کار بودند. در پی عدم تحقق این درخواست‌های اتحادیه کارگران معادن، آنان تهدید کردند که ایستگاه برق را خراب می‌کنند و معادن را ویران می‌نمایند. در گزارشی دیگر پلیس از اعتصاب گسترده در شهر شوشی (که دو هزار کارگر کارگاه ابریشم‌بافی اعتصاب کردند) و شهر نوحی (که ۱۵۰۰ کارگر کارخانه اعتصاب کردند) و دیگر مناطق ایالت الیزابت پولسکی خبر داد. کارگران خواستار کاهش ساعت کار و افزایش دستمزد کارگران ساده و غیره بودند.^۱ حزب بلشویک، و کمیته‌های تفلیس و باکو توجه بسیاری به کارگران ایرانی و آذربایجانی معطوف می‌داشتند.

در سال ۱۹۰۴ کمیته بلشویک‌های باکو، سازمان سوسیال دموکرات «گومت» (به معنی انرژی) را با هدف بالاترین جذب کارگران ایرانی و آذربایجانی در مبارزات انقلابی و اجرای امور گروهی در بین ایشان تأسیس کرد. گومت در زمره سازمان بلشویکی باکو قرار گرفت و تحت مدیریت کمیته بلشویک‌های باکو فعالیت داشت و در حقیقت بخشی از کمیته بلشویک‌های باکو بود... «آلش جاپاریدزه و مشهدی عزیزبیک‌اف» در رأس این سازمان سوسیال دموکرات قرار

۱. بایگانی مرکزی تاریخی - دولتی شوروی در شهر مسکو، صندوق ۱۰۲، بخش ۱۹، برگ ۱۲.

داشتند. ن. نریمان اف، م. ممدیاراف، ب. سرداراف، خ. صفرعلی یف، م. آیدین بیک‌اف، ب. داداش‌اف، آ. سلیمان‌اف، اعضای برجسته این سازمان عصر انقلاب روسیه ۱۹۰۷-۱۹۰۵ بودند.^۱ ارتباط این سازمان با بلشویک‌های کمیته مرکزی به صورت دیگری هم برقرار بود: در نشست‌های دفتر اجرایی «گومت»، اعضای کمیته بلشویک‌های باکو و در جلسات کمیته باکو نمایندگان سازمان «گومت» به‌عنوان عضو حضور داشتند.

فعالیت سازمان سوسیال - دموکرات «گومت» به‌زودی به‌خارج از مرزهای باکو گسترش یافت. بدین ترتیب کارگران مسلمان بسیاری از شهرهای دیگر ماوراء قفقاز هم به این سازمان وارد شدند. گومت شعب خود را در مراکز کارگری قفقاز در تفلیس و باتومی و دیگر شهرها دایر کرد و براساس برنامه بلشویک‌ها فعالیت خود را ادامه داد. وجود و ادامه فعالیت سازمان انقلابی «گومت»، پلیس تزاری را نگران ساخت به‌طوری که دستگیری اعضای آن را به‌دنبال داشت. در گزارش مسئول پلیس قفقاز به‌جانشین پلیس منطقه «گراف وارونسوف - داشکوف»^۲ آمده است: «سازمان تاتاری سوسیال - دموکرات گومت، تحت نظارت کمیته باکو است... انبوه کارگران تاتار، ایرانی و لژی گوش به فرمان این سازمان‌اند... این سازمان معمولاً شب‌نامه منتشر می‌کند و بی‌شک آینده دارد. در رأس این سازمان، انسان‌های فوق‌العاده توانمند، ولی بدون تبحری قرار دارند که از شور و شوق بالای انقلابی برخوردارند»^۳.

سازمان سوسیال دموکرات «گومت» که توسط کمیته بلشویک‌های باکو

۱. از منابع موزه تاریخ سازمان بلشویکی آذربایجان در شهر باکو.

2. vorontsov dashkov

۳. مستند به مقاله «بور - رامنسکی». پرسش درباره نقش بلشویک‌های ماوراء قفقاز در انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران «تاریخ‌نگار مارکسیست»، ش ۱۱، ۱۹۴۰، ص ۹۰.
نویسنده مقاله اشاره دارد که مدارک این اثر در بایگانی بخش گرجستان مؤسسه مارکسیسم کمیته مرکزی حزب کمونیست است.

هدایت می‌شد، هر چه بیشتر نفوذ خود را در منطقه قفقاز گسترش داد و شمار زیادی از کارگران ایرانی را به سوی خود جذب کرد، این سازمان در عمل شکل دهی مبارزات کارگران ایرانی و آذربایجانی با استبداد تزاری را برعهده داشت.

کمیته مرکزی بلشویک‌ها اهمیت بسیاری برای فعالیت «گومت» قایل بود و معمولاً آن را از طریق کمیته بلشویک‌های باکو هدایت می‌کرد. در ششمین گردهمایی حزب، پرسش درباره فعالیت سازمان سوسیال - دموکرات گومت مطرح شد. آ. جا پاریدزه برای اعضاء، نحوه شکل‌گیری سازمان گومت در سال ۱۹۰۴ و علت حفظ آن را در دوره انقلاب جدید توسط بلشویک‌های قفقاز شرح داد. او اعلام کرد که گومت شایسته اعتماد است و می‌تواند مستقلاً در امر توسعه آگاهی طبقاتی در بین کارگران مسلمان و اتحاد ایشان با طبقه کارگر روسیه فعالیت کند. هیأت رئیسه این گردهمایی، گومت را به عنوان یک سازمان بلشویکی تراز اول ستود، سازمانی که پیام سوسیال - دموکراسی را در میان اقشار مسلمان طنین‌انداز کرد. این گردهمایی به کمیته مرکزی بلشویک‌ها پیشنهاد کرد که کمک مادی و هرگونه حمایت لازم را به «گومت» ارائه دهد.

م. عزیز بیکاف یکی از رهبران این سازمان و فرزند پرآوازه مردم آذربایجان، فعالیت خود را در سازمان گومت گسترش داد. او فعالیت گسترده تبلیغاتی را بین کارگران ایرانی و آذربایجانی ادامه داد. او مسائل مربوط به طبقه کارگر را در انقلاب روسیه ۱۹۰۵-۱۹۰۷ برای کارگران شرح داد و کارگران را به اتحاد جهانی و مبارزه علیه استبداد تزاری و سلطه شاه قاجار فرا خواند. م - عزیز بیکاف مبارزه بی‌امانی را علیه ملی‌گرایان روشنفکری که در سازمان گومت جا گرفته بودند، رهبری کرد. این گروه ملی‌گرا، مانع توسعه فعالیت بین کارگران مسلمان و عامل توقف در وحدت بین‌الملل کارگران ایرانی و آذربایجانی بود. قاضی محمد، خانلر صفرعلی اف و دیگران عزیز بیکاف را در مبارزه با این گروه و

افشای ماهیت ملی‌گرایان، به‌عنوان دشمنان حقیقی طبقه کارگر، کمک می‌کردند. مبارزات انقلابی که توسط بلشویک‌های ماوراء قفقاز بین کارگران مهاجر رهبری شد، در سازماندهی حرکت کارگران ایران علیه فئودالیزم و امپریالیسم روس و انگلیس نقش ارزنده‌ای داشت. کارگران مهاجر ایرانی ضمن آن که با تجربه مبارزات کارگری، تکامل یافتند و نقش طبقاتی خود را درک کردند، به‌هنگام بازگشت از روسیه به ایران، آرمان‌های مترقیانه انقلاب روسیه را همراه داشتند که میان توده‌های زحمتکشان ایران بازتابی ارزشمند داشت.

کارگران ایرانی که در قفقاز به‌مدرسه مبارزات کارگری رفتند، پس از بازگشت به‌میهن، پیش‌قراول جنبش دموکراتیک علیه قدرت شاه و سرمایه خارجی بودند. در تاریخ مبارزات کارگری در قفقاز موارد بسیاری اتفاق افتاد که کارگران ایرانی در ردیف اول جنبش انقلابی علیه استبداد تزاری و بورژوازی بودند. «نور خوسک»^۱ روزنامه بلشویکی در اولین شماره خود پس از اگوست ۱۹۰۶ نوشت که اعتصاب در کارخانه‌ها و معادن منطقه الله‌وردی بیش از ۱۶ روز ادامه یافت. این روزنامه نوشت، لازم است به‌ویژه بر جسارت، استقامت و جوانمردی کارگران ایرانی و آذربایجانی تصریح کنیم و این که آنها می‌توانند برای دیگران الگویی باشند، زیرا تمام سنگینی بار اعتصاب بر دوش کارگران مهاجر ایرانی بوده است.^۲

استفان شائومیان به‌بهانه اعتصاب در الله‌وردی چنین نوشت: «اعتصاب در معادن مس منطقه الله‌وردی متأسفانه با شکست سنگین کارگران پایان یافت».

۱. «نورخوسک» یا «واژه نو». روزنامه رسمی بلشویکی در سال ۱۹۰۶ به زبان ارمنی و تحت نظارت «س. شائومیان»، «س. اسپاندریان»، «س. کاسیان» در تفلیس منتشر می‌شد. این روزنامه در مجموع ۱۵ شماره منتشر کرد و پس از آن به دستور استاندار تفلیس تعطیل گردید.
 ۲. همان، ش ۱، ۱۸ اگوست ۱۹۰۶، ص ۲.

این اعتصاب را فزاق‌های تزار به رهبری «زالا تارف zalatarov» درهم شکستند. «همه چیز خاتمه یافت. حدود ۲۵۰۰ کارگر ایرانی - آذری را که هسته اصلی اعتصاب‌کنندگان، چه به لحاظ کمی و یا کیفی به‌شمار می‌رفتند، همانند احشام به واگن‌های قطار حمل بار سوار کرده و به سوی مرزهای ایران اعزام کردند. مدیریت کارخانه در بی‌رحمانه‌ترین وضعیت، آنان را قلع و قمع کرد». مدیریت کارخانه منزل این کارگران را که هر یک ۲۵۰-۲۰۰ روبل ارزش داشت، تصاحب نمود.

«کارگران ایرانی که اتحادی مثال‌زدنی، پایداری و آمادگی نظامی غیرمنتظره‌ای را از خود نشان دادند، مجبور شدند در سکوت و بردباری این وحشی‌گری را تحمل کنند، زیرا در برابرشان نیروی مسلح و وحشی حکومتی قرار داشت که در صورت کوچک‌ترین مخالفتی آنان را آماج تفنگ و گلوله می‌کرد»^۱.

همچنین کارگران ایرانی مهاجر در فعالیت‌های وسیع کارگران تفلیس و باکو علیه استبداد حضور داشتند. اعتصاب دسامبر ۱۹۰۴ در باکو، مهم‌ترین حادثه سیاسی بزرگ در تاریخ طبقه کارگر ماوراء قفقاز بود که ماحصل تمام دوران سلف در مبارزه کارگران باکو، و آغازی بر اقدامات طبقه کارگر روسیه در ژانویه - فوریه ۱۹۰۵ به شمار می‌رفت.

کمیته بلشویک‌های باکو مبارزه کارگران اعتصابی با استبداد تزاری و جنگ روس - ژاپن را سازماندهی کرد. ۱۳ دسامبر ۱۹۰۴ سازمان سوسیال - دموکرات بیانیه‌ای خطاب به تمام کارگران ایرانی و آذربایجانی صادر کرد و آنان را به مبارزه‌ای آشتی‌ناپذیر فراخواند. بیانیه با این شعارها پایان یافت: «نابود باد

استبداد»، «سلام بر آزادی»^۱.

طبیعی بود که انبوه کارگران آذربایجانی و ایرانی که در زمره طبقه کارگر ماوراء قفقاز و یکی از گروه‌های پیشرو طبقه کارگر روسیه به شمار می‌رفتند، نمی‌توانستند از مبارزات انقلابی دور بمانند، آنها به تدریج به جنبش قدرتمند طبقه کارگر روسیه علیه ظلم و استبداد جذب شدند.

روزنامه‌های بلشویکی، مجلات، اعلامیه‌ها و شب‌نامه‌هایی که توسط سازمان‌های سوسیال-دموکرات قفقاز انتشار می‌یافت، در تربیت بین‌المللی کارگران ایرانی اهتمام جدی داشتند و آنان را به مبارزه بی‌امان با تزاریسم، استبداد شاهی و امپریالیزم فرا می‌خواندند. مطبوعات بلشویکی (که در این مورد در فصل سوم کتاب توضیحات کافی ارائه خواهد شد) نسبت به حوادث انقلابی جاری در ایران حساسیتی جدی داشتند و اتحاد خود را در مبارزه کارگران ایرانی و کشاورزان علیه شاه و امپریالیزم اعلام نمودند.

نشریه «کارگران قفقاز»^۲ در شماره ۳ خود پس از سال ۱۹۰۵ مقاله‌ای از جلیل محمد قلی‌زاده^۳ را تحت عنوان «فقیران» به زیر چاپ برد که در آن وضعیت فقیرانه کارگران مهاجر ایرانی را به تصویر کشید. این مقاله به بررسی علل اجتماعی آوارگی گروه‌های کارگر ایرانی پرداخت که در جست‌وجوی لقمه‌ای نان به قفقاز پناه برده‌اند. مقاله می‌افزاید: «کارگر می‌گریزد، میهن، همسر و فرزندان را

۱. اعتصاب ۱۹۰۴ باکو، انتشارات سیاسی دولتی، مسکو، ۱۹۰۴، ص ۱۷.

۲. «کارگران قفقاز» اولین روزنامه رسمی بلشویک‌ها در قفقاز و ارگان کمیته بلشویک‌های قفقاز بود. این روزنامه در تفلیس از ۲۰ نوامبر لغایت ۱۴ دسامبر ۱۹۰۵ به زبان روسی منتشر شد. س. گ. شاتومیان دبیر آن بود. ۱۷ شماره چاپ شد، دو شماره آخر از این روزنامه با عنوان «سفیر الیزابت پولسکی» منتشر شد و بنا به دستور استاندار تفلیس تعطیل شد.

۳. محمد قلی‌زاده: نویسنده مشهور رئالیست آذربایجانی و یک انقلابی دموکرات، نویسنده و بنیانگذار مجله طنز «ملا نصرالدین» بود.

ترک می‌گوید. او می‌گریزد شاید زن و فرزندانش سیر شوند. او به سوی ما می‌آید تا لقمه نانی به دست آورد و خانواده‌اش را سیر کند»^۱.

در شماره دیگری از روزنامه، مقاله «پند و اندرز» به قلم محمد قلی‌زاده درج شد. نویسنده نوشت: «هنگامی که کارگران ایرانی را به میهن روانه ساختند، من در ایستگاه قطار بودم». نویسنده در اندرز خود می‌گوید که کارگران ایرانی از نزد ما می‌روند، در حالی که احساس عشق و برادری را که آرمان طبقه کارگر بین‌المللی است با خود به همراه می‌برند. سپس نویسنده با این کلمات به ایرانیان خطاب می‌کند: «کارگران فقیر ایرانی این را فراموش نکنید! هنگامی که به میهن خود می‌روید، کارگران گرسنه، رانده شده و درمانده همچون خود را جمع کنید و این پیام مهربانانه را برای ایشان بگویید: در سراسر روسیه، توده‌های کارگر به پا خاسته‌اند و به نیرویی عظیم تبدیل شده‌اند. در ایران به کشاورزان سرزمین خود بگویید که برادران روس، آنها را درود می‌فرستند. چنانچه در ایران آنها می‌خواهند راه دوستان روس خود را ادامه دهند، چنانچه دوست دارند از سلطه‌ای که مستبدان ایرانی، خان‌ها، اربابان، روحانیان، شاهزادگان و دستگاه اداری و غیره بر ایشان تحمیل کرده‌اند، آزاد شوند، چنانچه می‌خواهند ارزش‌های انسانی خود را اعتلا دهند و آزادانه زندگی کنند، آن وقت دوستان روس نیز به نشانه اعتماد، پرچم‌های خود را با شعارهای مقدسی که بر این پرچم حک شده، برمی‌افرازند. بگذار مردم کارگر بی‌خانمان و تحقیر شده ایرانی این شعارها را زمزمه کنند: «کارگران همه کشورها متحد شوید!»، «بگذار بگویند و متحد شوند»^۲.

کارگران ایرانی که مدرسه ارزشمند مبارزه طبقاتی را در روسیه گذرانده

۱. کارگران قفقاز، ش ۳، ۲۴ نوامبر ۱۹۰۵، ص ۱.

۲. همان، ش ۱۳، ۹ دسامبر ۱۹۰۵، ص ۳.

بودند، در حالی به‌میهن خود بازگشتند که آرمان انقلاب کارگری را با خود به‌همراه آورده بودند و پیشرو جنبش انقلابی - دموکراتیک در ایران شدند.

از یک سو مقررات فئودالی موجود، استبداد شاه و دار و دسته او، و از سوی دیگر سیاست غارت‌گرانه امپریالیزم‌ها، شورش مردمی و اعتراض اقشار دموکراتیک ایران را در پی داشت، مردمانی که در اعتراضات خودجوش و جنبش‌هایی که در آستانه قرن بیستم درگرفت، شرکت یافتند.

اعتراض مردم ایران به‌خودسری شاه و امپریالیزم با مجموع روند تاریخ مبارزات طبقاتی آماده شد و پژواک تضاد اجتماعی ژرف بین طبقات حاکم و گروه‌های استثمار شده، به شمار رفت.

انقلاب ایران همانا یک انقلاب بورژوازی، با عناصر گسترده جنبش بورژوازی - دموکراتیک در مناطق هم‌مرز با روسیه، به‌ویژه آذربایجان ایران بود. این انقلاب علیه سلطنت‌طلبی، اصول و مقررات فئودالی و امپریالیزم خارجی سمت‌گیری شده بود. کارگران، کشاورزان، صنعت‌گران، فقیران شهری، بخشی از بورژوازی ایرانی و اقشار متوسط ساکنان این کشور نیروهای اصلی جنبش بودند.

در آستانه قرن بیستم، در ایران تقریباً هیچ نشانه‌ای از طبقه کارگر صنعتی به مفهوم امروزی آن وجود نداشت، لیکن در شهرها صنایع دستی گسترده‌ای از نوع مؤسسات کارگاهی وجود داشت که در آنها صدها کارگر به‌کار مشغول بودند. بدین ترتیب شمار کارگران مهاجری که از روسیه به‌عنوان نیروی زمینه‌ساز انقلاب بازمی‌گشتند، به تدریج رو به‌افزایش بودند. بدین ترتیب بود که طبقه کارگر ایران شکل گرفت. کارگران ایرانی به‌سان مترقی‌ترین نیروهایی که نقش رهبری را در دوره انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران و در مناطقی مشخص از کشور، همچون تبریز و رشت عهده‌دار بودند، وارد عمل شدند.

کشاورزان چند میلیونی ایران که خود را نیروی قدرتمند ضد امپریالیزم و ضد فئودالیزم معرفی کردند، بی شک قدرت رو به فزون انقلاب بودند. پرواضح است که گورکا - کراژین، پاولوویچ Pawlovich و دیگر مورخان اشتباه کرده‌اند که کشاورزان ایرانی را نیروی پویای انقلاب قلمداد نکردند و بالاتر این که مدعی‌اند «کشاورزان هیچ حضوری در جنبش انقلابی نداشتند». ضمناً تاریخ انقلاب ایران اقدامات بی‌شمار کشاورزان را در یاد و خاطره خود حفظ کرده، به‌ویژه هنگامی که ایشان در مبارزه‌ای طبقاتی علیه اربابان و دستگاه اداری شاه پیاخاستند.

گفتنی است که جنبش کشاورزان تمام ایران را فرا نگرفت و ویژگی مبارزه‌ای همه‌جانبه نداشت. علت این پدیده در ارتباط ضعیف شهر با روستاها، و فقدان رهبری اعتراضات کشاورزان از سوی کارگران نهفته بود.

تجربه فعالیت‌های انقلابی گذشته شاهد بود که موفق‌ترین مبارزه با غارت بردگی - فئودالی در صورت پیوند فعالیت‌های کشاورزان با مبارزات کارگران، صنعت‌گران، کارگران ساده و فقیران شهری و به‌هنگام مدیریت این فعالیت‌ها توسط شهر تحقق می‌یابد. متحد واقعی طبقه کارگر در موقعیت‌های تاریخی ایران، کشاورزان و طبقه متوسط شهری بودند.

یکی از نیروهای اصلی انقلاب ایران همانا صنعت‌گران، کارگران ساده، حجره‌داران، کارفرمایان و بازرگانانی (خرده بورژوازی) بودند که در پی نفوذ سرمایه خارجی در ایران نابود شدند و ظلم سنگین نظام شاهی را تحمل می‌کردند. اقشار صنعت‌گر - بازاری در کنار فقیران شهری فعالانه درخواست‌های دموکراتیک را مطرح و پی‌گیرانه با اجحاف خارجیان مبارزه می‌کردند.

بورژوازی بزرگ ایرانی که بعدها در ارتباطی تنگاتنگ با زمینداران فئودال قرار گرفت، نتوانست نقشی انقلابی را که بورژوازی در فرانسه قرن هیجدهم

برعهده داشت، ایفا کند. خواست بورژوازی ایرانی در روند انقلاب به برقراری سلطنت مشروطه محدود شد و فقط در مراحل اولیه انقلاب با شاه به مبارزه برخاست. و. ی. لنین ضمن سخن از شروع انقلاب در شرق، نوشت: «آنجا بورژوازی و مردم علیه ارتجاع در جنبش‌اند»^۱.

روحانیت در آستانه انقلاب ایران موضع مخالفت با قدرت شاه را برگزید که اموال مؤسسات مذهبی (موقوفه‌ها) را مصادره می‌کرد. این قشر همچنین از نفوذ خارجیان در ایران و گسترش میسیون‌های مسیحی در ایران ناراضی بودند. روحانیت مسلمان همچون دیگر کشورهای شرق و از جمله در ایران نفوذ و اعتبار بسیاری بین گروه‌های مردمی داشت. روحانیت ضمن بهره‌گیری از این فرصت‌ها و در مرحله اول انقلاب (دوره جنبش مشروطه) توانست حقوق از دست رفته و برخی امتیازات خود را به دست آورد. لیکن در انقلاب ایران در مجموع روحانیت (به‌ویژه صدر آن) نقشی ارتجاعی داشت.

بدین ترتیب در آستانه انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران، ترکیب مشخصی از نیروهای طبقاتی وجود داشت و همه زمینه‌ها برای بروز انقلاب آماده شد. کارگران، کشاورزان، صنعت‌گران، کارگران ساده، فقیران شهری، بخشی از بورژوازی ایرانی، و روشنفکران ترقی‌خواه در اردوگاه انقلاب بودند. شاه با تمام ملتزمین رکاب، زمینداران، خان‌ها، روحانیت عالی، بورژوازی دلال، کارمندان و اشراف خودکامه در اردوگاه ارتجاع فعالیت داشتند.

در فاصله نه چندان دور تا شروع انقلاب ایران، گروه‌های زحمتکش بارها علیه اصول و مقررات حاکم به پا خاستند و خواسته‌های خود را به شاه اعلام داشتند.

در سال ۱۹۰۰ به‌هنگام بروز قحطی در شهر تبریز و دیگر شهرهای ایران،

شورش‌هایی پراکنده درگرفت. در اگوست ۱۹۰۱ ساکنان تهران علیه صدراعظم امین‌السلطان (اتابک اعظم) که متهم به فروش منافع ملی به بیگانگان بود، معترضانه به پا خاستند.

به سال ۱۹۰۳ در تهران، تبریز، یزد و دیگر شهرهای ایران، گروه‌های مردمی علیه موافقت‌نامه‌ها و تعرفه‌های جدید گمرکی اعتراض کردند. برکناری تمام خارجیانی که در پست و تلگراف خدمت می‌کردند، تبعید «پریم» مدیر بلژیکی گمرک آذربایجان، تعطیلی تمامی مدارس که زبان‌های خارجی در آنها تدریس می‌شد، از جمله درخواست‌های ساکنان تبریز بود.

قحطی سال‌های ۱۹۰۳-۱۹۰۴ مجموعه‌ای از اعتراضات (شورش گرسنگان) را در تهران، استرآباد، اصفهان، مشهد و دیگر شهرهای ایران دربرداشت. اعتراض‌کنندگان از دولت مجازات محکومان و عزل وزیران مورد انزجار را خواستار بودند.

از گزارش سفیر تزاری در تهران به تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۰۳ چنین برمی‌آید که «شرایط امور در ایالات و به‌ویژه در پایتخت به‌مرور زمان هر چه بیش‌تر متشنج می‌شود. این وضع در ایالات ایران نتیجه بی‌سر و سامانی در حال گسترش، بی‌سرپرستی والیان دولتی، و وخیم‌تر شدن اوضاع در پی بی‌عدالتی صدراعظم است»^۱.

شاه به‌دنبال فشار اقشار مردم، مجبور شد نخست‌وزیر اتابک اعظم، رشوه‌خوار، دزد اموال دولتی و عامل دولت‌های بیگانه را عزل کند. عین‌الدوله رجل مشهور دیگر به‌جای صدراعظم منصوب شد. تحولی این چنین در دولت، برای مردم نشانه‌ای از بهبود اوضاع را به همراه نداشت و باعث تغییر در سیاست

۱. مستند به مقاله گ. ن. ایلینسکی، آذربایجان ایران در انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵؛ ر. ک. «شرق انقلابی»، ش ۲-۳، ۱۹۳۶، ص ۲۰۷.

شاه نشد.

شورش و عصیان در بین مردم هر چه بیشتر و بیشتر اوج گرفت، و در اقداماتی جدید علیه شاه، دولت وی و نیز علیه خارجی‌ان بروز و ظهور یافت. ساموف^۱ مشاور غیرنظامی سفارت روسیه، به تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۰۵ از تهران به پتربورگ گزارش داد که نارضایتی علیه شاه همچنان رو به افزایش است. فعالیت‌های تبلیغاتی، علیه خارجی‌انی است که همه امکانات را در ایران قبضه کرده‌اند و خود ایرانی‌ها را به‌گدایی واداشته‌اند. ساموف سپس می‌نویسد که در این زمان اقداماتی به‌ویژه علیه «نوز»^۲ مدیر بلژیکی گمرکات ایران درگرفت که متهم به اختلاس اموال دولتی خزانه و بازرگانان بود. در پی این تحولات دولت مجبور شد نوز بلژیکی را به‌مأموریتی خارج از مرزها به ترکیه گسیل دارد.^۳

برای هدایت جنبش مردمی به مبلغان و رجالی فعال از اقشار مختلف ساکنان شهری (صنعت‌گران، کارگران، کارگران ساده، و بخشی از روحانیت) نیاز بود که در فعالیت‌های عمومی خود از استبداد شاهی و بی‌سر و سامانی موجود در کشور به‌سختی انتقاد کنند.

فعالیت‌های مردم، درخواست‌های ایشان و حوادث پیش از انقلاب، از شرایط تیره و تاری گواهی می‌دهند که در ایران به‌سال ۱۹۰۵ شکل گرفت.

بدیهی است حوادث انقلابی در روسیه و ماوراء قفقاز در روند تشکل عقیدتی، سازماندهی و تقویت جنبش انقلابی در ایران نقش سرنوشت‌سازی داشته است. اعتصاب کارگران باکو که در دسامبر ۱۹۰۴ به‌وقوع پیوست، تأثیری ژرف بر رشد خودآگاهی لایه‌های زحمتکش در منطقه شمال ایران داشت. این اعتصاب تحت نظارت کمیته بلشویک‌های باکو صورت گرفت.

1. samov

2. J.naus

۳. بایگانی سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۹۰۳، برگ ۱۹۱-۱۹۲.

سال ۱۹۰۵ فعالیت‌های مردم ایران در آستانه سازماندهی و تمرکز بود. بدین ترتیب در شهرهای شمالی ایران سازمان‌های انقلابی مردمی مجاهدان (مبارزان راه انقلاب) شکل گرفت. ظهور این سازمان‌ها، به‌ویژه در مناطق شمالی ایران را باید پیامد نفوذ جنبش انقلابی روسیه برشمرد. همچنین از آنجایی که این مناطق مناسبات کشاورزی - اقتصادی گسترده‌تر و تجارتی پویا با کشور همسایه، روسیه، داشتند، زمینه برای فعالیت‌های انقلابی در آن فراهم بود. بدین‌گونه ارتباط تنگاتنگ زحمتکشان ایرانی با طبقه کارگر روسیه و ماوراء قفقاز به‌طور قطع و یقین اهمیت بسیاری در روند انقلابی شدن گروه‌های مردمی ایران داشت. انقلاب اول روسیه، جنبش انقلابی را در ایران به‌تحرك واداشت، سرزمینی که تضاد بین نیروهای تولیدکننده و مناسبات تولیدی را آشکارا در نابرابری اجتماعی بازتابید. انقلاب روسیه تأثیر بسیاری بر ایران داشت. این انقلاب همان نیرویی بود که دریای موج گروه‌های مردمی را توفانی ساخت و اقشار گسترده زحمتکشان شهر و روستا را به مبارزه فرا خواند.

انقلاب روسیه ۱۹۰۷-۱۹۰۵ که بعدها اولین انقلاب مردمی در عصر امپریالیسم و اولین قیام مسلحانه طبقه کارگر علیه استبداد تزاری به‌شمار آمد، آنقدر توانمند بود که ارکان نظام امپریالیسم جهانی را لرزاند و موجب گسترش جنبش‌های آزادیخواهانه در کشورهای اروپایی شد و بدین ترتیب مردمان ستمدیده شرق استعمار شده را به مبارزه فراخواند.

و. ی. لنین بر این باور بود که «بیداری آسیا و آغاز مبارزه طبقه کارگر مترقی اروپا در راه نیل به قدرت، دلیلی است بر گشودن جبهه‌ای جدید و گسترده در تاریخ جهانی در آغاز قرن بیستم»^۱. انقلاب روسیه دوره‌ای جدید در تاریخ مبارزات مردم کشورهای وابسته و مستعمره بود، زیرا در پی انقلاب روسیه بود

که جنبش‌های آزادی‌خواهی ایران، ترکیه، چین و هند را فراگرفت. و. ی. لنین برای جنبش‌های آزادی‌خواهانه‌ای که در شرق آغاز شده بود، شأن و منزلت خاصی قایل شد. او در مقاله «بیداری آسیا» از بیداری مردمان ستمدیده شرقی سخن راند که برای مبارزه‌ای رهایی‌بخش با فئودالیزم و امپریالیزم آماده شده بودند. سرمایه‌داری جهانی و جنبش ۱۹۰۵ روسیه، به‌طور قطعی آسیا را بیدار کرد. صدها میلیون ساکنان فراموش شده و فرو مانده در رخوتی قرون وسطایی به‌زندگی جدید و مبارزه در راه احقاق حقوق اولیه انسانی و آزادی فرا خوانده شدند.^۱

جایگاه اصلی در روند جنبش آزادی‌خواهانه ملل شرق، به گروه‌های زحمتکش ایرانی تعلق دارد، سرزمینی که تأثیر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه را زودتر از سایر کشورهای آسیا به خود دید. اگر وقایع انقلابی در ترکیه به‌سال ۱۹۰۸ (انقلاب آسیای صغیر)، در هند به‌سال ۱۹۰۶ (قیام انقلابی ۱۹۰۸-۱۹۰۶)، در کره به‌سال ۱۹۱۰ (جنبش ملی - رهایی‌بخش ۱۹۱۱-۱۹۱۰) و در چین به‌سال ۱۹۱۱ (انقلاب بورژوازی ۱۹۱۲-۱۹۱۱) صورت گرفت، انقلاب ایران به‌سال ۱۹۰۵ به‌طور مستقیم، پس از انقلاب روسیه و در پی حوادث ماه دسامبر در مسکو شروع شد. تأثیرگذاری سریع انقلاب روسیه بر ایران را این‌گونه می‌توان توصیف کرد که از یک‌سو، نیروهای انقلابی روسیه و قبل از همه پیشتازان آنان یعنی بلشویک‌های روسیه، با نیروهای انقلابی - دموکرات ایران در ارتباط بودند، و از سوی دیگر، نیروهای ارتجاعی به‌رهبی‌شاه و دار و دسته فئودالش ارتباطی تنگاتنگ با تزارسم داشتند.

انقلاب روسیه و ایران ارتباطی حیاتی با هم داشتند، زیرا یک حلقه در زنجیره جنبش انقلابی جهانی به‌شمار می‌رفتند. این ارتباط بین دو انقلاب و نفوذ

انقلاب روسیه ۱۹۰۵-۱۹۰۷ بر انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران با تصویری واضح‌تر در سال‌های اوج جنبش انقلابی در ایران مشهود بود: زمانی که در شمال کشور و به‌ویژه در گیلان و در آذربایجان ایران، سازماندهی انجمن‌های انقلابی - دموکرات و گروه‌های مسلح ارتش مردمی - انقلابی (فداییان) رونق گرفت.

تمام وقایعی که در پتربورگ، مسکو، باکو، تفلیس و سایر شهرهای روسیه به‌وقوع پیوست، میان زحمتکشان و اقشار آزادی‌خواه ایران به‌خوبی بازتابید و احساس مشترکی را به‌وجود آورد. حوادث روسیه و مبارزه قهرمانانه کارگران روسیه با تزارسم در ایران با دقت پی‌گیری شد.

ملک‌زاده مورخ ایرانی می‌نویسد:

«روشنفکران ایران... انقلاب آزادیخواهان روسیه را با نظر تحسین می‌نگریستند و موفقیت آزادمردان آن دیار را خواستار بودند و با وجود دیوار آهنی استبداد که ایرانیان را از تماس با مطبوعات آزاد جهان جدا کرده بود به وسایل ممکنه اخبار مسرت‌بخش نهضت آزادیخواهان روسیه را به‌دست می‌آوردند و در میان دلدادگان آزادی منتشر می‌کردند»^۱.

در دوره حوادث انقلابی ایران (به‌ویژه در تهران و تبریز) انتشار بسیاری از روزنامه‌ها، مجلات، شب‌نامه‌ها و اعلامیه‌ها آغاز شد. همچنین سازمان‌های انقلابی - دموکرات، مجامع و اتحادیه‌های سیاسی پا گرفت. حیات سیاسی دوباره جان گرفت.

کسی نتوانست آتش قیام مسلحانه ماه دسامبر مسکو را خاموش کند. در ایران پرچم مبارزه انقلابی برافراشته شد و انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران با حوادثی در کرمان و تهران شعله‌ور شد. در کرمان مأموران دولتی حرکت اعتراض‌آمیز «بست» در خانه یکی از مجتهدان را درهم شکستند. بست‌نشینان

دستگیر شدند و به دستور والی کرمان به قتل رسیدند. در تهران بنا به دستور صدراعظم عین‌الدوله، تنی چند از بازرگانان دستگیر و مجازات شدند. این قبیل اقدامات غیرقانونی حکومت قاجارها، آتش اعتراضات مردمی را شعله‌ور ساخت. در تمام شهرهای ایران تجمع اقشار مختلف علیه شاه و دولت او برگزار شد. در تهران، تبریز، شیراز و دیگر شهرهای ایران اعتراض مردمی و اعتصاب عمومی صورت گرفت. در این راستا بازارها تعطیل شد، کارگاه‌ها و حجره‌ها از عرضه و فروش کالا خودداری کردند و به عبارتی زندگی اقتصادی پایتخت فلج شد. کارگران، صنعت‌گران، فقیران شهری، خرده بورژواها و روحانیان به خیابان‌ها ریختند. اعتراضات شتاب سیاسی به خود گرفت و در برخی شهرها (تهران، تبریز) این اعتراضات به درگیری با پلیس و نیروی مسلح کشید.

در این مرحله بود که روحانیت نبض هدایت اعتراض‌ها را در دست گرفت، لیکن با ترس از مبارزه‌ای قاطع، کوشیدند تا جنبش مردمی را به اعتراضی صلح‌آمیز و ملایم تبدیل کنند.

در پاسخ به تلاش‌های دولتمردان قاجاری و دستگیری چند نفر از رهبران اصلی اعتراض‌ها و مهم‌ترین عناصر تظاهرات مردمی، روحانیت تهران در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۰۵ در رأس ۵ هزار نفر از صنعت‌گران، بازاریان و طلاب علوم دینی در حرم شاه عبدالعظیم، نزدیک تهران، به بست نشستند. بست‌نشینان مردم را به مبارزه با شاه و دولت او فرا خواندند. مهم‌ترین خواسته‌های ایشان عزل عین‌الدوله صدراعظم، انجام اصلاحات و ایجاد عدالت‌خانه بود. این درخواست‌ها با حمایت گسترده مردم ایران روبه‌رو شد. اهالی تهران هیأتی را به شاه عبدالعظیم فرستادند و بدین نحو حمایت مادی و معنوی خود را از بست‌نشینان اعلام کردند.

مظفرالدین شاه که از جنبش مردمی به وحشت افتاده بود، در آغاز سال

۱۹۰۶ مجبور شد برخی عقب‌نشینی‌ها را بپذیرد. شاه قول داد اصلاحات را آغاز و مجلس مشورتی یا عدالت‌خانه ایجاد کند. همچنین از اهالی تهران شورایی برای تعیین قیمت ارزاق عمومی برگزیند. در پی این تحولات، والی تهران عزل شد.

پس از وعده‌های شاه، بست‌نشینان در اواسط ژانویه ۱۹۰۶ بست را شکستند و به تهران برگشتند و شکوه‌مندانه مورد استقبال اهالی پایتخت قرار گرفتند. در خلال نیمه اول سال ۱۹۰۶، شاه هیچ اقدامی برای عملی کردن وعده‌های خود نکرد. اینک برای مردم روشن شده بود که شاه ایشان را فریب می‌دهد. در ماه‌های ژوئن - ژوئیه ۱۹۰۶ دولتمردان قاجاری دوره‌ای از دستگیری‌های رهبران و فعالان جنبش مردمی را آغاز کردند. در تهران، تبریز و دیگر شهرهای ایران دوباره اعتراض‌های مردمی آغاز شد و بدین‌گونه تظاهرات و مخالفت‌های گسترده و قدرتمند مردمی سازماندهی شد.

جوانان ایرانی در این مرحله از جنبش حضوری شکوهمند داشتند. دانشجویان مدرسه عالی سیاسی در تهران، مؤسسه کشاورزی، مدرسه علوم سیاسی و طلاب علوم دینی به‌هنگام تظاهرات خونین خیابانی در سال ۱۹۰۶ در صف اول مخالفان بودند. همچنین مواردی بود که دانشجویان شاغل در مؤسسات علمی پاریس، لندن، پتربورگ، مسکو، برلین و دیگر شهرها به میهن بازگشتند تا در قیام همگانی علیه استبداد شاهی حضور یابند.

آغاز مبارزه سیاسی فراگیر، شاه را دست‌پاچه کرد. بنابراین ارتش و پلیس را علیه تظاهرکنندگانی که بی‌سلاح بودند، به تیراندازی واداشت. در پاسخ به این اقدام، صنعت‌گران و کارگران دست از کار کشیدند، بازرگانان و حجره‌داران بازارها را بستند و پا به پای روحانیت، جمعیتی تا سی هزار نفر روانه قم شدند تا بست بنشینند. تقریباً تمام ایالات ایران نمایندگان خود را به قم فرستادند تا وحدت

مردم را با بست‌نشینان اعلام‌کنند^۱. تهدیدات عین‌الدوله صدراعظم و استفاده از نیروی نظامی در برابر قیام‌کنندگان، نتوانست مقاومت گروه‌های مردمی را درهم شکند، و برعکس اعتراض همه جانبه علیه شاه و دولت او را به‌دنبال داشت. باقیمانده کارگران، صنعت‌گران و فروشندگان در پایتخت به تعداد ۱۴ هزار نفر در باغ سفارت انگلیس بست‌نشستند.

امپریالیزم انگلیس با دورویی ویژه خود، در دوره اول انقلاب ایران به‌عنوان «مدافع» منافع مردم مطرح شد و تا حدود زیادی «نوکران» خود را به‌قیام علیه شاه فرا خواند. اما این فقط ظاهر قضیه بود، و مضمون سیاست نفرت‌انگیز انگلیسی‌ها در سال‌های بعد از انقلاب به‌هنگامی مشخص شد که انگلستان «لیبرال»، به‌خاموش‌کننده انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران تبدیل شد.

«پاولوویچ» مورخ و خاورشناس بر این باور است که در دوره اول انقلاب پیروزی مردم نتیجه حمایت جدی بریتانیای کبیر بود که همچون «مادر واقعی» از قیام‌کنندگان دفاع و آنان را پناه داد و به‌عبارتی، مکان لازم برای بست‌نشینی را اختصاص داد. این دیدگاه اشتباه و غیرعلمی است، هر چند که انگلستان در سال‌های اول انقلاب ایران، حافظ منافع مردم بود، ولی انگلستان از روزهای اول انقلاب موضع پنهان خصمانه‌ای نسبت به قیام‌کنندگان داشت.

اگر در تهران سفارت بریتانیا قیام‌کنندگان را پنهان کرد، ولی در جنوب کشور در همین زمان دولت انگلیس اولین گام‌ها را برای سرکوب جنبش مردمی برداشت. مدارک موجود در بایگانی مشاور غیرنظامی سفارت تزاری «ساموف» به تاریخ ۲۶ آوریل ۱۹۰۶م در این باره گواهی می‌دهد:

«انگلیسی‌ها بخش اعظم نیروهای هندی را در مرز سیستان مستقر کرده‌اند.

وکیل بریتانیا مصرانه به دولت شاه پیشنهاد کرد، نیروهای هندی برای

برقراری نظم وارد سیستان شوند»^۱.

بست‌نشینان قم خواسته‌های خود را بدین شرح به شاه اعلام کرد: ایجاد پارلمان، عزل صدراعظم عین‌الدوله، برکناری کارمندان بلژیکی گمرک. تظاهرات اعتراض‌آمیز نه تنها در تهران بلکه در دیگر شهرها هم ادامه یافت. ساکنان تبریز اعلام مشروطه را در فاصله زمانی دو روز درخواست کردند که در صورت عدم تمکین شاه قیام خواهند کرد. نماینده تزار در امور مرزی روسیه در ایران، به تاریخ ۲۵ ماه می ۱۹۰۶ گزارشی از تهران به پتربورگ ارسال کرد که بی‌شک حوادث داخلی ایام اخیر روسیه در کشور ایران بازتابیده و در تلاش مردم برای اصلاحات با ویژگی مشروطه‌خواهی نمودار شده است.^۲

جنبش روز به روز گسترش یافت و حالت تهدیدآمیزی به خود می‌گرفت. شاه مجبور به عقب‌نشینی شد و عین‌الدوله را از کار برکنار کرد. نصرالله‌خان مشیرالدوله از جناح لیبرال‌ها، نخست‌وزیر شد. ۵ اگوست ۱۹۰۶ مظفرالدین شاه فرمان مشروطه را امضا کرد. پس از انتشار فرمان شاه بود که بست‌نشینان قم به تهران بازگشتند. همچنین ادامه بست در باغ سفارت انگلیس تعطیل شد.

به‌هنگام مبارزه برای مشروطیت، روحانیت تلاش کرد رهبری مردم را به دست گیرد و از جنبش مردمی برای تحکیم موقعیت خویش استفاده کند و به عبارتی، موقعیت متزلزل سیاسی و اقتصادی خویش را بار دیگر استوار سازد. نهم سپتامبر ۱۹۰۶ شاه مقررات تشکیل مجلس و شرایط انتخاب نمایندگان را تأیید کرد. بر اساس این مقررات، انتخابات دو مرحله‌ای بر اساس نظام صنفی تصویب شد و انتخاب‌کنندگان به شش گروه تقسیم شدند:

۱. شاهزادگان و اعضای خانواده قاجار؛

۱. بایگانی سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۱۵، برگ ۷۰.

۲. همان، پرونده ۹۰۸، برگ ۱۷.

۲. روحانیت؛

۳. اشراف فئودال؛

۴. بازاریان؛

۵. زمینداران؛

۶. صنعت‌گران.

اتباع ایرانی که ۲۵ سال داشتند، حق حضور در انتخاب یافتند. در این راستا محدودیت‌های انتخاباتی هم اعمال شد. برای روستاییان داشتن زمین حداقل به ارزش زیر یک هزار تومان و برای بازاریان و صنعت‌گران داشتن حجره شخصی ضروری بود. این قانون حق انتخاب را از کشاورزان، کارگران، اکثریت صنعت‌گران و بورژوازی تجاری بی‌بضاعت گرفت. همچنین زنان نیز حق انتخاب نداشتند. برای انتخاب شوندگان شرط با سواد، بلوغ، عدم محکومیت و محدودیت‌های دیگری در نظر گرفته شد. شمار نمایندگان در مجلس نباید از ۲۰۰ نفر فراتر می‌رفت و از این تعداد، ۶۰ کرسی به پایتخت، تهران اختصاص یافت.

پس از پایان انتخابات در تاریخ ۷ اکتبر در تهران و در موقعیتی با شکوه، اولین مجلس ایران گشایش یافت. در این مجلس نمایندگان اشراف فئودال، بازاریان، زمینداران، روحانیان، صنعت‌گران و کارمندان حضور داشتند. جلسات مجلس به صورت علنی بود. مردم در جلسات مجلس حضور می‌یافتند و در مباحثات فعالانه شرکت می‌کردند. گزارش مذاکرات مجلس در مطبوعات به چاپ رسید و در میدان‌ها و بازارها بر سر این تحول گفت‌وگوهای دامنه‌داری سرگرفت. این لحظه‌ها در کار مجلس تأثیر اساسی و بنیادی داشت.

علی‌رغم تمامی نقایص و محدودیت‌های مجلس اول، این مجلس مترقی‌ترین دوره در تمام ادوار بعدی بود. در ترکیب و نوع فعالیت این مجلس مشخص شد که مجلس اول در دوره اول انقلاب و هنگامی که اقشار آزادی‌خواه

مردم، زمینداران فئودال، روحانیت و بورژوازی تجاری علیه شاه و امپریالیسم‌ها قیام کردند، شکل گرفته است. در این مجلس اصلی‌ترین نمایندگان اقشار اساسی جامعه با اندکی تفاوت انتخاب شدند. علاوه بر این بازتاب ژرف امواج قیام مردمی در مجلس اول نمود یافت.

اساسی‌ترین عملکرد این مجلس تدوین طرح مشروطه بود. ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶ مظفرالدین شاه بخش اول مشروطه یا «قانون اساسی» را تصویب کرد که در آن شرح حقوق و وظایف مجلس آمده بود. سپس مجلس «متمم قانون اساسی» را تدوین کرد که بر اساس مضمون و محتوا مهم‌ترین بخش از قانون اساسی ایران به‌شمار می‌رفت. بررسی اسناد و مدارک موجود ما را به این نتیجه می‌رساند که به‌هنگام تدوین «متمم قانون اساسی» در مجلس، اقشار آزادی‌خواه منطقه آذربایجان ایران، به‌ویژه تبریز نفوذ بسیاری داشته‌اند. به‌هنگام بحث و بررسی از «متمم قانون اساسی» و به‌ویژه در زمان گنجاندن مفاهیم دموکراتیک در این قانون بیشترین مخالفت توسط محمدعلی شاه مرتجع صورت گرفت که پس از مرگ پدرش بر تخت نشسته بود.

شاه جدید تحت فشار گروه‌های مختلف مردمی در تاریخ ۷ اکتبر ۱۹۰۷ «متمم قانون اساسی» را تأیید کرد. بر اساس قانون اساسی، تمام قدرت شاه توسط مجلس محدود شد (مجلس شورای ملی). حق تصویب قوانین، تصویب بودجه، گرفتن وام از کشورها و نظارت بر اقدامات ایشان به مجلس واگذار شد. شاه قوانین تدوین شده مجلس را تصویب کرد. مجلس به‌تمام ساکنان ایران که در حیات سیاسی و اقتصادی کشور حضور دارند، معرفی شد (ص ۲) و حق بررسی همه پرسش‌هایی را که منافع عمومی را در بر می‌گرفت، به‌خود اختصاص داد (ص ۵). بدون تصویب مجلس دولت حق اعطای امتیاز به خارجی‌ان و انعقاد قرارداد را نداشت (ص ۲۴-۲۳). وزیران و دولت در برابر مجلس گزارش

می‌دادند و مجلس حق درخواست عزل ایشان را در برابر شاه داشت.^۱

قانون اساسی مقررات مربوط به تقسیم قوا به سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه را تنظیم کرد. این قانون مصونیت فردی، مالی، شخصی (منزل)، مکاتبات فردی و برخی آزادی‌های مربوط به گفتار، مطبوعات، گردهمایی‌ها، اتحادیه‌ها، اجتماعات و آموزش‌ها را تصویب کرد. بدین‌گونه تشکیل دادگاه‌های غیرمذهبی در کنار محاکم دینی پذیرفته شد. مذهب اسلام دین دولتی اعلام شد. بعدها مشروطه‌سوگند شاه را در برابر تمام اعضای مجلس و شورای وزیران قبل از تاجگذاری مقرر کرد (ص ۳۹)^۲. بدین ترتیب در مقایسه با نظام پادشاهی عقب‌مانده در ایران، قوانین مترقی و جدیدی در قالب پادشاهی مشروطه رایج شد.

بورژوازی، رهبران روحانی و طبقه زمیندار عملاً از دستاوردهای انقلاب بهره‌گرفتند. همانند گذشته، زمین در مالکیت اربابان قدیمی بود. کشاورزان، کارگران، بینوایان شهری و اکثریت صنعت‌گران که حضور فعالی در انقلاب داشتند، از حقوق سیاسی و اقتصادی خود محروم ماندند. قانون اساسی و مجلس حتی از موضوع کشاورزی - موضوع حیاتی میلیون‌ها کشاورز ایرانی بحثی به میان نیاوردند. موضوعاتی همچون تنظیم ساعت کار، قوانین کارگاه‌ها و اتحادیه‌های صنفی همچنان بلا تکلیف و حل‌ناشده باقی ماندند.

بر اساس آنچه ذکر شد، مشخص بود که مردم استثمار شده و زحمتکش شهر و روستا همچنان از رهاورد مرحله اول انقلاب ناراضی‌اند. بنابراین طبیعی بود که نه تنها این افراد از جنبش دست برندارند، بلکه برعکس اقدامات جدی‌تری را علیه اربابان خود اعمال کنند و قهرمانانه در دفاع از مجلس اول قیام نمایند و به

۱. قانون اساسی کشورهای بورژوازی، ج ۳، مسکو، ۱۹۳۶، صص ۴۳-۳۵.

۲. همان، صص ۴۳-۵۹.

ادامهٔ روند دموکراتیک مجلس امیدوار باشند.

در این گیرودار، در اردوگاه انقلابیون مشروطه خواه انشعاب به وجود آمد. جناح لیبرال شامل بورژوازی، روحانیان و زمینداران لیبرال بر این پندار بودند که مسائل اساسی انقلاب کاملاً حل شده و باید به سیاست اصلاح طلبی قناعت کرد. جناح لیبرال با ترس از تعمیق بعدی جنبش، به تدریج از مواضع انقلابی فاصله گرفت. این فاصله در اکتبر ۱۹۰۷ و به دنبال تصویب متمم قانون اساسی توسط جناح مذکور صورت پذیرفت. انگلس می نویسد:

پس از موفقیت های اولیه، معمولاً اقلیت پیروز دچار تفرقه می شود. گروهی به دستاوردهای فعلی قانع می شود و گروهی دیگر خواهان ادامه کاراند و درخواست های جدیدی را مطرح می کنند که تا حدودی با منافع حقیقی و خیالی گروه های گستردهٔ مردمی هم خوانی دارد»^۱.

قانون مربوط به انقلاب های بورژوازی که انگلس در تجربهٔ مبارزات طبقاتی کشورهای اروپایی مطرح ساخت، در انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران هم مصداق یافت.

سران روحانی بر اساس قانون اساسی از اختیارات گسترده ای برخوردار شدند. بر این اساس این قشر حق تصویب قانون در عالی ترین مرحله را داشت. در مجلس گروهی شامل ۵ مجتهد یا چهرهٔ عالی مرتبهٔ روحانی تشکیل شد. این گروه مشخص می کرد هر طرح قانونی جدید، که توسط مجلس بررسی و تصویب شد، با اصول اسلام همخوانی دارد یا نه؟ روحانیت عالی هم مثل زمینداران لیبرال با جناح بورژوازی از عقب نشینی نظام شاهی بهره بردند و از حقوق گستردهٔ سیاسی - اقتصادی برخوردار شدند، حقوقی که عملاً مردم زحمتکش آن را به دست آورده بودند.

۱. ک. مارکس و ف. انگلس، مجموعه آثار، ج ۳، انتشارات دولتی، ۱۹۲۱، صص ۱۱-۱۰.

مجلس پس از تصویب قانون اساسی، برخی اقدامات مترقیانه و اصلاحات را در حال و هوای نظام بورژوازی انجام داد. مجلس نظام خرید را تغییر داد و به موضوع تثبیت قیمت ارزاق عمومی از جمله نان و گوشت پرداخت. مجلس خواستار عزل آصف‌الدوله مرتجع معروف از منصب والی‌گری خراسان شد و نیز نوز بلژیکی را از مدیریت گمرکات عزل کرد.

قانون اساسی، ایجاد انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تصویب کرد. این کار یکی از مهم‌ترین پیروزی‌های انقلاب بود. زیرا انجمن‌ها در انقلاب نقش استثنایی و بسیار مهمی را برعهده داشتند که از حقوق و منافع گروه‌های ضعیف جامعه حمایت کنند.

با فشار و حمایت انجمن‌ها بود که مجلس به بررسی مقررات مالی پرداخت، قانون مبارزه با رشوه‌خواری را تصویب کرد و به‌سازماندهی محاکم غیردینی، محاکم قضایی و استقلال محلی رسید. مجلس به‌طور چشم‌گیری درآمدهای دربار شاه را قطع کرد و حقوق بازنشستگی شاهزادگان بی‌شمار قاچار و وابستگان شاه را کاهش داد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، مجلس برای اولین بار در تاریخ ایران، استبداد شاهی را مهار و حقوق بیش از حد گسترده شاهنشاه «قدرتمند» را محدود کرد.

برای اولین بار بودجه دولتی تنظیم شد. تیول‌ها لغو شد و شاه حق دادخواهی را از دست داد. این یکی از مهم‌ترین اقدامات مجلس بود، زیرا تیول‌داران طفیلی صفت، مهم‌ترین عامل فشار بر طبقات زحمتکش به‌ویژه کشاورزان بودند. با توجه به لغو تیول‌ها، مجلس اقداماتی را برای تقسیم بخشی از زمین‌های دولتی میان کشاورزان اتخاذ کرد.

مجلس قرارداد اخذ وام جدید را رد و به دولت پیشنهاد کرد به‌سوی بسیج امکانات داخلی کشور و ایجاد بانک ملی ایرانی در تقابل بانک شاهنشاهی

انگلیسی‌گرایش یابد. ۳۰ مارس ۱۹۰۷ اساسنامه بانک ملی تصویب شد. نویسندگان طرح می‌خواستند سرمایه بانک از طریق اوراق قرضه بین مردم جمع‌آوری شود. فشار اقتصادی سرمایه‌های خارجی برای مردم آنچنان نفرت‌آور بود که ایشان با امیدواری بسیار از اندیشه ایجاد بانک میهنی حمایت کردند. موارد بسیاری از ایثارگری و حق عضویت داوطلبانه به سود بانک ملی مشاهده شد.

احمد کسروی در کتاب «تاریخ مشروطیت» از گزری سخن به میان آورده که در تبریز یک تومان از درآمد ناچیز خود را برای سازماندهی بانک ملی ایثار کرد و تمام زنان کشور را به پیروی از خود فرا خواند. این زن باور و آمادگی تمام زنان را در کمک به سازماندهی بانک میهنی ابراز می‌داشت و دریافت وام از بیگانگان را آن‌طور که یک عالیجناب از تهران پیشنهاد داده بود، اضافی دانست.^۱ ملک‌زاده می‌نویسد که دانشجویان کتاب‌های خود و زنان جواهرات خویش را فروختند و سهام خریدند تا به ایجاد بانک ملی یاری رسانند.^۲ لیکن مبلغ مورد نیاز فراهم نیامد، زیرا سرمایه‌داران امضا کردند، ولی پولی حاصل نشد. در مجموع ۵ هزار تومان جمع‌آوری شد. بانک شاهنشاهی انگلیس به هر نحو ممکن از ایجاد بانک ملی در هراس افتاد، بانکی که طرح آن همچنان روی کاغذ بود.

روشن است که فعالیت مجلس اول مترقیانه بود. گروه‌های گسترده مردمی در روند فعالیت این مجلس نقش زیادی داشتند. کارگران، کشاورزان، صنعت‌گران، بینوایان شهری و خرده‌بورژوازی فعالانه به صحنه مبارزه سیاسی آمدند و شعارها و درخواست‌های دموکراتیک را پیش کشیدند.

نیمه دوم سال ۱۹۰۶ و تحت فشار گروه‌های انقلابی، جنبش کشاورزان هم

۱. احمد کسروی، ج ۱، تهران، ۱۹۴۰، ص ۲۵۰.

۲. ملک‌زاده، ج ۲، تهران، ۱۹۵۰، ص ۲۰۴.

رونق گرفت. کشاورزان ایالات شمالی از جمله آذربایجان، گیلان، مازندران و خراسان بپاخواستند. سپس جنبش کشاورزان نواحی جنوبی ایران مثل کرمان، اصفهان، فارس و بلوچستان را در بر گرفت. بخش اعظم جنبش کشاورزان در ایران خودجوش و سازمان نیافته بود. امتناع از پرداخت مالیات، سرپیچی از نظام اداری شاهی و نیز عصیان بر اربابان زمیندار، رایج‌ترین روش‌های مبارزاتی کشاورزان بود.

سازمان‌های انقلابی مجاهدان، تشکیل انجمن‌ها، گروه‌های فدایی، روزنامه‌ها و مجامع آزادی‌خواه که همدرد انقلابیون بودند تأثیر بسیاری بر جنبش انقلابی در حال رشد در روستاها و در میان ساکنان شهری داشت. در عصر انقلاب و در امر سازماندهی توده‌های زحمتکش برای مبارزه با امپریالیسم و فئودالیسم جایگاه اساسی به انجمن‌های انقلابی - آزادی‌خواه اختصاص یافت.

فصل دوم

تأسیس شوراهای ایرانی (انجمن‌ها)
و نقش آنها در انقلاب

در اولین سال‌های انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران، در بسیاری از شهرهای کشور تأسیس سازمان‌های انتخاباتی که بعدها «انجمن» نام گرفت، آغاز شد. این واژه در معنی تحت‌اللفظی اتحادیه، تشکل یا شورا در زبان روسی را تداعی می‌کند. برابر مقررات انتخاباتی، هر ایالتی می‌بایست نمایندگان خود را به مجلس بفرستد. هنگامی که تبریزی‌ها نهاد انتخاباتی شهری خود را شکل دادند و نمایندگان صنعت‌گران، کارگران ساده، بازرگانان، روحانیان و روشنفکرانی را که می‌بایست بر روند اجرای سالم انتخابات نظارت نمایند، در آن نهاد راه یافتند، تهرانی‌ها نتوانستند شرایط را برای انتخاب آماده کنند^۱. همان‌طور که بعدها مشاهده شد عنوان این نهاد انتخاباتی به انجمن تبدیل شد. در جلد دوم تاریخ مشروطه ایران اثر احمد کسروی می‌خوانیم هنگامی که قانون انتخابات و مشروطه در تهران تصویب شد، در تبریز انتخاب نمایندگان انجمن‌ها آغاز شده بود. برای انجام انتخابات خانه‌ای اجاره شد که بعدها «انجمن ملی» نام گرفت^۲. این انجمن مکان برگزاری نشست‌های انتخاباتی نمایندگان مردم بود که در آنجا از موضوعات مهم اجتماعی و سیاسی بحث می‌شد.

در گیرودار انقلاب ایران و در عصر سازماندهی مجلس و اقدامات اولیه آن، در زمان مبارزه جدی گروه‌های مردمی با ارتجاع شاهی و تحت تأثیر جنبش

۱. احمد کسروی، ج ۱، تهران، ۱۹۴۰، ص ۲۲۶.

۲. احمد کسروی، ج ۲، تهران، ۱۹۴۲، صص ۲۴۹-۲۵۰.

انقلابی روسیه در سراسر ایران، ارگان‌های انتخاباتی دموکراتیک یا انجمن‌ها پا گرفتند. انجمن‌ها که در آتش انقلاب در برخی مناطق متولد شدند، به تناسب رشد جنبش مردمی قلمرو فعالیت خود را گسترش دادند و به نهاد نظارت بر عملکرد دولتمردان محلی و والیان تبدیل شدند.

انجمن تبریز در اکتبر ۱۹۰۶ تأسیس شد. این نخستین انجمن در ایران بود که توانست در انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ نقش هدایت‌گرانه‌ای ایفا کند. عامل وزارت مالیه روسیه تزاری در ایران به تاریخ سوم نوامبر ۱۹۰۷ به پتربورگ گزارش داد که روحیه مخالفت - انقلابی همچنان رو به رشد و در سازمان‌هایی با اشکال مختلف و انجمن‌های سیاسی بازتابیده است، انجمن‌هایی که تاکنون در خود تهران به حدود هفتاد رسیده است.^۱ به دنبال تبریز و تهران در سایر شهرهای دیگر انجمن‌های مردمی پا گرفت. در پایان سال ۱۹۰۶ انجمن اصفهان سازمان یافت که خیلی زود به یکی از انجمن‌های پرنفوذ و مردمی در جنوب ایران تبدیل شد. در آستانه سال ۱۹۰۷ در شهر رشت مرکز ایالت گیلان، انجمن تأسیس شد. در گزارش‌های وابستگان سیاسی تزاری آمده که شمار انجمن‌ها در رشت رو به افزایش است. «در حال حاضر شمار انجمن‌ها به ۱۲ می‌رسد که ساکنان طبقات مختلف و صنوف گوناگون را متحد کرده است. در این میان نقش هدایت‌گرانه به انجمن ملی تعلق دارد که حالت رسمی به خود گرفته و حفظ منافع اهالی در برابر ظلم دولتمردان، بهبود اوضاع شهر و کاهش هزینه‌های زندگی را هدف خود قرار داده است»^۲. در ژانویه ۱۹۰۷ انجمن شیراز تأسیس شد که رهبری جنبش دموکراتیک را در جنوب ایران در ایالت فارس برعهده داشت. تشکیل انجمن‌ها در دیگر شهرها و مناطق کشور همچنان ادامه داشت و

۱. بایگانی سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۳۸۱۶، برگ ۶۰.

۲. همان، پرونده ۳۸۱۶، برگ ۱۳۳.

گزارش‌های بی‌شمار نمایندگان سیاسی تزاری در ایران بر این مورد صحه می‌گذارد. در این رده گزارش‌ها به تاریخ پایان سال ۱۹۰۶ و نیمه اول سال ۱۹۰۷، موارد دیگری نیز تصریح گردیده است: «اوضاع در کشور بار دیگر خراب شده و حالت اضطراب به خود گرفته است. جنبش انقلابی همه جا گیر شده. در تمام شهرهای ایران کمیته‌های ویژه‌ای که آن را «انجمن» می‌نامند سازمان یافته، که سیاست ویژه خود را پی‌گیری می‌کنند و به دولتمردان محلی، حتی دولت مرکزی و مجلس هم وقعی نمی‌نهند»^۱.

انجمن‌های سازمان یافته و فراگیر از حمایت اقشار گسترده مردم زحمتکش برخوردار و از مجلس و دولت خواستار به رسمیت شناختن حیات انجمن‌ها و تدوین موقعیت انجمن‌ها بودند.

دولت شاهی به هر نحو ممکن، پاسخ به درخواست گروه‌های مردمی را به تأخیر می‌انداخت و در راه ایجاد انجمن‌ها مانع تراشی می‌کرد. لیکن این امر وضعیت شاه را بهبود نبخشید. شاه و دولت او که در برابر حقیقتی عینی، یعنی انجمن‌های بی‌شمار خودجوش قرار گرفته بودند، مجبور شدند وضعیت انجمن‌ها را تأیید کنند. این وضعیت در «متمم قانون اساسی» به تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۰۷ بازتابید. ابتکار تدوین قانون تکمیلی که در واقع مهم‌ترین بخش مشروطه ایرانی بود، اساساً از اقشار آزادی‌خواه تبریز مایه گرفت که تهران، رشت، اصفهان و شیراز و دیگر شهرها را به دنبال خود کشید. علاوه بر این نه تنها تبریزی‌ها اندیشه متمم قانون اساسی را پیش کشیدند، بلکه از طریق نمایندگان مجلس فرازهای اصلی متمم قانون اساسی را تدوین نمودند (درباره انجمن‌ها، حقوق شهروندی و غیره). نویسندگان ایرانی از جمله احمد کسروی و ملک‌زاده در این باره گزارش داده‌اند.

یکی از مهم‌ترین بخش‌های متمم قانون اساسی، وضعیت «انجمن‌های ایالتی و ولایتی»^۱ بود. ماده ۹۰ متمم قانون اشعار می‌دارد: «در سراسر ایران شوراها (انجمن‌های) ایالتی و ولایتی در ارتباط با وضعیت ویژه آنها تشکیل می‌گردد»^۲. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این فصل وجود انجمن‌های فعال کنونی را به رسمیت شناخته و بر تشکیل انجمن‌های جدید در سراسر ایران تصریح دارد. ماده ۹۱ از اصول انتخاب نماینده برای انجمن‌های سخن به میان آورده: «نمایندگان انجمن‌های ایالتی، منطقه‌ای و ولایتی به انتخاب مستقیم مردم و در ارتباط با وضعیت انجمن‌های ایالتی و ولایتی، برگزیده می‌شوند». ماده ۹۲ بر این امر صراحت دارد که «شوراهای ایالتی و ولایتی حق اتخاذ تدابیر مستقل برای منافع عامه در حوزه‌هایی را که قانون مشخص کرده، دارند. صرف‌نظر از برخی سوء تعبیرها، از این ماده قانون مشخص است که مجلس و دولت شاه مجبور شدند، حقوق انجمن‌ها را به رسمیت بشناسند. زیرا انجمن‌ها دیگر به‌طور مستقل و بدون ارتباط با قدرت مرکزی، در حیات اجتماعی تأثیرگذار بودند. ماده ۹۳ پایان بخش وضعیت انجمن‌هاست که در آن حق شوراهای ایالتی و ولایتی به رسمیت شناخته شده است.^۳ در این ماده همچنین از نقش رو به‌رشد انجمن‌ها سخن گفته که نظارت بر دخل و خرج ایالت را بر عهده دارند.

بدین ترتیب قانون، ایجاد انجمن‌های ایالتی و ولایتی را در سراسر کشور به رسمیت شناخت. طبق قانون اساسی، انجمن‌ها از حقوق انتخاباتی و مشورتی نزد قدرت‌های خود سر محلی برخوردار شدند. گفتنی است که انجمن‌ها در روند انقلاب، اندکی تا تصویب «متمم قانون اساسی» به نقش‌های انتخاباتی و مشورتی حوزه منطقه‌ای و شهری خود، آن‌طور که قانون پیش‌بینی کرده بود،

۱. قانون اساسی کشورهای بورژوازی، مسکو، ۱۹۳۶، ج ۲، ص ۵۲.

۲. همان، ص ۵۳.

محدود نشدند. علی‌رغم برخی محدودیت‌ها و حرف و حدیث‌هایی که در این باره وجود داشت، اکثریت انجمن‌ها به زودی به مرکز نیروهای دموکراتیک و ارگان قدرت محلی تبدیل شدند. بعدها نیز برخی انجمن‌ها نقش ارگان قیام و قدرت مردمی - انقلابی را عهده‌دار شدند.

مطالبات دموکراتیک که نمایندگان در مجلس مطرح کردند، برقراری برخی تدابیر در حوزه نظم اجتماعی و معیشتی و دفاع از حقوق مردم برای برخی انجمن‌ها، احترام فوق‌العاده را میان اقشار گسترده ساکنان موجب شد.

در کنار انجمن‌های رسمی که متمم قانون اساسی مورخ ۷ اکتبر ۱۹۰۷ آن را صراحت بخشید، در همه جا انجمن‌های غیررسمی هم به وجود آمد. انجمن‌های بی‌شمار غیررسمی که به‌طور خودجوش تأسیس می‌شدند، در واقع سازمانی شهروندی، تخصصی و صنفی، تجمع‌های سیاسی اقشار مختلف مردم به حساب می‌آمدند. در این رده انجمن‌های غیررسمی ساکنان در ارتباط با تخصص، موقعیت صنفی و اجتماعی، باورهای مذهبی و سیاسی گردهم آمدند. در وهله اول ترکیب اجتماعی انجمن‌ها نقش و اهمیت آنها را در انقلاب مشخص کرد. اکثریت این انجمن‌ها (اتحادیه‌ها، مجمع‌ها، کلوب‌ها) همراه و همفکر انقلاب بودند و ارتباط خود را نسبت به مجلس و سیاست دولت بیان کردند. شکی نیست که انجمن‌های غیررسمی هم در گسترش جنبش دموکراتیک در ایالات ایران نقش مهمی داشتند.

انجمن‌های صنفی غیررسمی که در آنها ساکنان در ارتباط با تخصص‌شان گرد هم آمدند (کارمندان، کارگران، تاجران، صنعت‌گران و...) بهبود شرایط کاری، افزایش دستمزدها، کاهش مالیات‌ها، اعطای حقوق اولیه شهروندی به زحمتکشان را سرلوحه کار خود قرار دادند. این تجمع‌های صنفی، اتحادیه‌ها و سازمان‌ها، اساس جنبش صنفی را در ایران بنا نهادند. در سال ۱۹۰۶ کارگران

چاپ تهران اولین اتحادیه کارگری را تشکیل دادند. از سال ۱۹۰۷ حرکت اعتصاب‌گرایانه کارمندان و کارگران در ایران آغاز شد. مارس ۱۹۰۷ کارگران تلگراف اعتصاب همه جانبه را آغاز کردند و درخواست افزایش دستمزد داشتند. در سال ۱۹۰۸ شورش و اعتصاب کارگران در صنعت شیلات لیانازوف در سواحل دریای خزر قابل ذکر است. همچنین کارگران پست، کارگران تراموا، کارمندان دولت در تهران و سایر شهرها دست به اعتصاب زدند. بدین ترتیب برای اولین بار در تاریخ ایران و در سال‌های انقلاب ایران، جنبش صنفی و کارگری متولد شد.

انجمن‌ها در شهرهای بزرگ ایران مثل تبریز، تهران، رشت، اصفهان، شیراز و مشهد فعالیت زیادی کردند و اهمیت حیاتی خود را در شرایط انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران نشان دادند. پس از آن که مجلس اول گشایش یافت و کار خود را آغاز کرد (۷ اکتبر ۱۹۰۶) تقریباً در تمام ایالات ایران نمایندگان مجلس که توسط انجمن‌های محلی انتخاب شده بودند، حضور یافتند. ۸ فوریه ۱۹۰۷ نمایندگان آذربایجانی مجلس که ۱۲ نفر بودند، در تهران حضور یافتند. شهروندان تهرانی شکوهمندانه از نمایندگان تبریز و آذربایجان که پیشروان جنبش دموکراتیک کشور بودند^۱، استقبال کردند و به نشانه احترام ویژه به نمایندگان آذربایجان، در مسیر حرکت آنان گاوهای زیادی قربانی کردند^۲. اسپرینگ راس^۳ کنسول انگلیس در گزارش مختصر حوادث ایران بعد از فوریه ۱۹۰۷ نوشت که نمایندگان تبریز به هنگام ورود به تهران با احترامی تزارگونه

۱. ملک‌زاده، ج ۲، تهران، ۱۹۵۰، ص ۲۱۶.

۲. بایگانی مرکزی تاریخی - دولتی لنینگراد، بخش وزیران مالیه، پرونده ۱۶۴، برگ ۸۳.

مواجه شدند^۱. نمایندگان تبریز و آذربایجان با حضور خود در تهران فعالیت مجلس را رونق دادند. آنها در مجلس فراکسیونی دموکراتیک تشکیل دادند که به‌باور ملک‌زاده «هسته انقلاب» شد.

فعالیت مجلس بدان حد رونق یافت که یک روز پس از ورود نمایندگان تبریز که دائماً با انجمن تبریز تماس تلگرافی داشتند، مجلس به‌دولت اولتیماتومی را متضمن درخواست‌های زیر اعلام کرد: اعلام شکل حکومتی ساختار مشروطه، محدودیت شمار وزیران به ۸ نفر، نمایندگان باید در برابر مجلس و نه در برابر شاه پاسخگو باشند، ممنوعیت اعطای عناوین پرطمطراق مثل وزیر افتخاری، ممنوعیت اشغال پست وزارت توسط خارجی‌ها، عزل بلژیکی‌هایی که در وزارت مالیه و مدیریت گمرکات فعالیت دارند، انجام درخواست انجمن تبریز پیرامون عزل یکی از نزدیکان شاه به‌نام سعدالملک^۲. انجمن تبریز توسط نمایندگان خود در مجلس خواستار اجرای سریع قانون سازماندهی انجمن‌ها در سراسر کشور شد.

شاه از پاسخ به درخواست مجلسیان و انجمن‌ها سرباز زد و راه سرکوب و ترور را پیش گرفت. شاه بر محدودیت فعالیت و انحلال انجمن‌ها پای فشرد. ارتجاع شاهی که از رشد روزافزون جنبش مردمی به هراس افتاد، به روش‌های ارباب و تهدید روی آورد. ارتجاع به کمک امپریالیزم‌ها و ضد انقلاب داخلی چشم دوخته بود. گفتنی است تهدیدات شاه و اقدامات شرم‌آور ارتجاع نتوانست موج جنبش آزادی‌خواهی را ساکت و فعالیت انجمن‌های مردمی - انقلابی را فلج

۱. م. س. ایوانف، بحران ژانویه، فوریه ۱۹۰۷ در ایران، «پرسش‌های تاریخی»، ش ۴، ۱۹۵۱، ص ۶۹.

۲. احمد کسروی، ج ۱، تهران، ۱۹۴۰، ص ۲۵۹. ملک‌زاده، ج ۲، تهران، ۱۹۵۰، صص ۲۲۸-۲۲۹.

کند. اوضاع سیاسی کشور تا بدان حد متشنج شد که حتی نزدیکان شاه و صدراعظم نیز از سیاست ارتجاعی شاه نگران شدند.

اقدامات انقلابی علیه ارتجاع شاهی آنچنان قاطعیت یافت که در سازماندهی انجمن‌های جدید در تهران و سایر ایالات بازتاب گسترده‌ای یافت. در پایان سال ۱۹۰۷ در شهر تهران بیش از ۱۲۰ انجمن شمارش شد.^۱ ملک‌زاده مورخ ایرانی اشاره دارد که در تهران در مدتی کوتاه ۲۰۰ انجمن سازمان یافت.^۲ شایان ذکر است که این عدد اندکی مبالغه‌آمیز است ولی رشد توفانی مجامع سیاسی و تخصصی، از جنبش دموکراتیک - انقلابی در حال گسترش حکایت داشت.

«گارتویگ»^۳ نماینده تزاری روسیه در ایران، در گزارش مختصر وقایع، پس از دسامبر ۱۹۰۷ و ژانویه ۱۹۰۸ نوشت که در تهران سازماندهی انجمن‌های جدید قطع نشده است. مثلاً کارگران تراموا انجمن خود را تشکیل داده‌اند و مدت یک هفته است که از اعتصاب کارگران به بهانه کاهش عادی تعداد کارگران در فصل زمستان، حمایت می‌کند: خدمتکاران ایرانی نزد اروپاییان هم انجمن خود را سازمان دادند و از خدمتکاران هیأت‌های خارجی خواستند به آنها بپیوندند، تا بتوانند منافع اعضای خود را حفظ کنند.^۴

۲۵ نوامبر ۱۹۰۷ در جنوب ایران و در شهر بندری بندرعباس، انجمن تشکیل شد. در آستانه سال ۱۹۰۸ انجمن‌هایی در شهرهای بندر بوشهر، سیستان، بلوچستان، بم و دیگر نواحی جنوبی کشور تولد یافتند.^۵ گارتویگ در گزارش‌های ماه مارس ۱۹۰۸ خبر داد در شهر میناب واقع در شانزده فرسنگی

۱. یادداشت‌های علمی مؤسسه دولتی علوم تربیتی مسکو، ج ۵۸، چ ۲، ۱۹۴۹، ص ۲۳۲.

۲. ملک‌زاده، ج ۲، تهران، ۱۹۵۰، ص ۲۰۷.

3. gartvig

۴. بایگانی سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۳۸۱۷، برگ ۴۰.

۵. همان، برگ ۴۳ و ۱۲۹.

شرق بندرعباس، انجمن محلی با عنوان «اتحاد مساوات» پا گرفته است.^۱ مدارک موجود در بایگانی‌ها صراحت دارد که در قفقاز، ماوراء خزر، کنستانتین پول، بمبئی، کلکته و دیگر مناطق، انجمن‌های پناهندگان سیاسی ایران و کمیته‌های انقلابی تشکیل شد که آنان وظیفه یاری‌دهی و همدردی با انقلابیون ایرانی را بر دوش گرفتند.^۲ انقلاب در حال گسترش ایران، با سازماندهی فراگیر انجمن‌ها و سازمان‌های دموکراتیک، نه تنها ارتجاع شاهی، بلکه امپریالیسم‌های خارجی را هم به شدت متزلزل ساخت.

۳۱ اگوست ۱۹۰۷ انگلستان و روسیه تزاری، توافق‌نامه روسیه - انگلستان را امضا کردند که عملاً تقسیم کشور به دو قلمرو نفوذ را باعث شد. قلمرو نفوذ روسیه تمام شمال ایران و محدوده انگلیسی‌ها بخش جنوبی و جنوب شرق ایران را فراگرفت. بین این دو قلمرو، ظاهراً «منطقه بی طرف»ی باقی ماند. این قرارداد ننگین در حقیقت اوج استثمار در سیاست غارتگران امپریالیسم بود. قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس - روسیه در کل به مقابله با شرق در حال بیداری و به طور اخص برای رودرویی با انقلاب ایران برخاست. مردم ایران نسبت به این قرارداد اعتراض کردند. انجمن‌های شهرهای جنوبی تظاهراتی را با شعار مبارزه در راه استقلال و تمامیت ایران سازمان دادند. مجلس ایران هم به تقسیم ایران به دو قلمرو نفوذ اعتراض کرد.

و. ی. لنین به بهانه قرارداد ۱۹۰۷ نوشت: «موقعیت انقلابیون ایرانی در کشور سخت است، کشوری که تقریباً اربابان هندی از یک سو و دولت ضد انقلابی روسیه از سوی دیگر خیال دارند آن را بین خود تقسیم کنند».^۳

۱. همان، برگ ۲۲۵.

۲. همان، پرونده ۵۷۹، برگ ۲۹ و پرونده ۳۸۳۸، برگ ۲۲۰.

۳. و. ی. لنین، مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۱۶۰.

انعقاد قرارداد روسیه - انگلستان، موضع محمدعلی شاه و ضد انقلابیون داخلی را تقویت کرد. عصر ارتجاع فرا رسیده بود که نمود آن با اقدامات شاه و دار و دسته او علیه انجمن‌ها، محدود ساختن حقوق مجلس و نقض آشکار مشروطه پذیرفته شده، مشخص شد. شاه اولین گام علیه اراده ملت را برداشت و دیگر بار با گردآوری ارتجاعیونی که از تبعید بازگشته بودند، وضع خود را استحکام بخشید. ارتجاع داخلی فعالیت خود علیه انقلاب و انجمن‌ها را تقویت کرد و سازماندهی انجمن‌های ضد انقلابی شاخص این موضوع بود.

بدین ترتیب در برابر انجمن‌های مردمی - انقلابی، انجمن‌های ضد انقلاب هم پا گرفت. روحانیت عالی، نزدیکان شاه، زمینداران و کارمندان در انجمن‌های ضد انقلابی گردهم آمدند. روحانیان برجسته در تبریز، انجمن خود را تحت عنوان «اسلامیه» تشکیل دادند. این انجمن با مخالفت‌هایش با انجمن ملی، این امکان را برای محمدعلی شاه فراهم آورد تا برای تضعیف دموکراسی یا انجمن مردمی تلاش کند. میرهاشم مجتهد مؤسس و رهبر انجمن اسلامیه بود.^۱

شاه در عصر ارتجاع و اعمال محدودیت بر حقوق انجمن‌ها، تلگرافی به میرهاشم در تبریز اطلاع داد که وی بسیاری از دموکرات‌ها را دستگیر کرده و او نیز به اعضای انجمن ارتجاعی «اسلامیه» توصیه کند تا با انجمن مردمی مبارزه کنند.^۲ محمدباقر از جمله شرکت‌کنندگان در انقلاب ایران می‌نویسد که انجمن اسلامیه علیه انقلابیون دست به سلاح برد. او خاطر نشان می‌سازد که از پشت‌بام ساختمان انجمن، بارها به مردم بی‌سلاح، با سلاح‌های آلمانی تیراندازی شد.^۳ در

۱. احمد کسروی، ج ۲، تهران، ۱۹۴۲، ص ۲۸۱.

۲. حسین فرزاد، انقلاب و تحول در آذربایجان در دوره مشروطیت یا تاریخ ستارخان سردار ملی، کتاب اول، تبریز، ۱۹۴۶، ص ۱۲۱.

۳. محمدباقر، تاریخ انقلاب آذربایجان و قیام تبریز، ۱۹۴۸، ص ۶۳.

محله شاه عبدالعظیم نزدیک تهران انجمن «علی محمد» به رهبری شیخ فضل الله پاگرفت که برای مبارزه با مشروطه خواهان تأسیس شده بود. ترکیب اصلی این انجمن به چهره‌هایی از روحانیت تعلق داشت که فعالیت ضد انقلابی داشتند. این انجمن از جانب محمدعلی شاه حمایت می‌شد.^۱

در این زمان بود که مبارزه‌ای بی‌امان بین ارتجاعیون و انجمن‌های مردمی - دموکراتیک درگرفت. انجمن‌های تبریز، فارس و دانشجویان در تهران اعلام کردند، به فعالیت ضد انقلابی انجمن «علی محمد» اعتراض دارند و چنانچه شاه و مجلس تدابیر لازم را اتخاذ نکنند، ایشان شخصاً عازم شاه عبدالعظیم می‌شوند و ارتجاعیون را قلع و قمع می‌کنند. روز بعد از این موضوع هزاران نفر در برابر ساختمان مجلس گرد آمدند تا به سوی شاه عبدالعظیم بروند. اعتراض‌کنندگان دیر زمانی به تجمع خود ادامه دادند که پس از مذاکرات طولانی ملک‌المتکلمین مجتهد با نفوذ پراکنده شدند. گفتنی است که روحانیت عالی که از مدت‌ها قبل در مسیر سازش با شاه افتاده بود، از نفوذ خود بر اقشار مردم استفاده می‌کرد. در این راستا روحانیت معمولاً در مبارزه گروه‌های مردمی دخالت می‌کرد و آنان را به کاهش و حتی پایان مبارزه با ارتجاع دولتی فرامی‌خواندند.

ارتجاع از گردآوری و تجهیز نیروهای خود برای حمله به انقلاب دست نکشید. انجمن «قاجاریه» را شاهزادگان قاجار سر و سامان دادند. در بسیاری از شهرهای ایران انجمن‌هایی سازمان یافت که اعضای آن زمینداران، تاجران و کارمندان بودند. انجمن‌های ارتجاعی پا به پای دولتمردان علیه مشروطه بپا خاستند و به هر نحو ممکن برای تضعیف انجمن‌های انقلابی - دموکراتیک تلاش می‌کردند.

ارتجاع تنها به تشکیل انجمن‌های ضد انقلابی کفایت نکرد و به دیگر

روش‌های مبارزه نیز روی آورد. عناصر مرتجع، با هدف تضعیف فعالیت رقیب، به انجمن‌های مردمی نفوذ کردند. مورخان ایرانی یادآوری می‌کنند که در تهران انجمن مرکزی برای ساماندهی امور ملی سازماندهی شد. لیکن نه تنها مدیریت، بلکه اعضای این انجمن نیز، از عناصر ارتجاعی انتخاب شدند. ارشدالدوله از مجامع دولتی به‌عنوان رییس انجمن مرکزی انتخاب شد که به‌گفته‌ی احمد کسروی آلت دست محمدعلی شاه پیش نبود.^۱

بدین ترتیب ارتجاع به‌رهبری شاه، اولین گام‌های ضد انقلابی را در مسیر سرکوبی انقلاب و تعطیلی انجمن‌های انقلابی - دموکراتیک برداشت. در آوریل ۱۹۰۷، شاه اتابک اعظم، نخست‌وزیر سابق را که دزد خزانة و ارتجاعی دو آتشی بود از خارج فرا خواند. اتابک اعظم در سال ۱۹۰۳ با پافشاری مردم از منصب خود عزل شده بود. شاه مشیرالدوله را عزل و اتابک را به صدراعظمی برگزید. شاه به همین ترتیب، امیربهداد جنگ، ارتجاعی معروف را از تبعید فرا خواند و منصب وزیر دربار را به او داد. تمام این تدابیر ارتجاعی نارضایتی گسترده‌ی اقشار مردمی را به‌دنبال داشت. گفتنی است که بحران مواد غذایی و مالی، موقعیت به‌وجود آمده را تیره‌تر کرد. انزجار عمومی نسبت به صدراعظم جدید هر چه بیشتر آشکار شد. ۳۱ اگوست ۱۹۰۷، اتابک اعظم به‌هنگام خروج از مجلس به‌دست عباس آقای مجاهد، یکی از اعضای سازمان انقلابی کشته شد. از پاییز ۱۹۰۷ محمدعلی شاه خود را برای کودتای دولتی آماده کرد. امپریالیسم‌های انگلیسی و دولت روسیه تزاری، شاه را بدین کار واداشتند. به‌توصیه تزار نیکلای دوم، شاه بر آن شد تا مجلس را منحل کند. او نیروهای نظامی و یکان‌های ضد انقلابی را به‌سوی تهران گسیل و عزم آن داشت تا مسلحانه با مجلس و انجمن‌ها در افتد.

۱. احمد کسروی، ج ۲، تهران، ۱۹۴۲، ص ۳۸۶؛ ملک‌زاده، تهران، ۱۹۵۰، ص ۲۰۸.

انجمن‌های تهرانی از شاه عزل ارتجاعیون را از محافل و مجامع تصمیم‌گیری درخواست می‌کردند. در گردهمایی انجمن‌های انقلابی تهران در مسجد سپهسالار، قطعنامه‌ای صادر شد و از شاه خواستند که امیربهادر جنگ، سعدالدوله، علاءالدوله و دیگر ارتجاعیون را هر چه سریع‌تر از پایتخت تبعید کند.^۱ شاه درخواست انجمن‌ها را رد و از مجلس و شورای وزراء، انحلال انجمن‌ها را درخواست کرد. مجلس از پذیرش هر تصمیمی پیرامون انحلال انجمن‌ها سر باز زد. لیکن وزیران استعفا دادند و اجرای دستور شاه درباره تعطیلی انجمن‌ها تحقق نیافت تا این که شاه را بر آن داشتند که شخصاً انجمن‌ها را قلع و قمع نماید.^۲ شاه در پاسخ به این درخواست‌ها فرمان محرمانه‌ای به نیروهای نظامی مستقر در میدان بهارستان مقابل مجلس صادر کرد که انجمن‌ها و مجلس را سرکوب کنند.

فعالیت‌های ضد انقلابی شاه نارضایتی بیشتری در تهران و ایالات را برانگیخت. نمایندگان مجلس، اعضای انجمن‌های دایر در تهران و گروه‌های داوطلب، ساختمان مجلس و مسجد سپهسالار را که نشست‌های انجمن آنجا برگزار می‌شد، اشغال کردند. برای دفاع از مشروطه و مجلس هزاران داوطلب در میدان بهارستان گرد آمدند. اینان کسانی بودند که سلاح در دست آمادگی خود را برای حفظ دستاوردهای انقلاب اعلام نمودند.

شهرهای ایران نسبت به حوادث جاری در پایتخت با حرارتی وصف ناشدنی، عکس‌العمل نشان دادند و اعتراض خود را به اقدامات ارتجاعی محمدعلی شاه بیان داشتند. در هفتم دسامبر ۱۹۰۷، انجمن تبریز تلگرافی به آدرس مجلس و هیأت‌های نمایندگی خارجی‌ان ارسال کرد که در آن به نقض

۱. بایگانی سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۳۸۱۶، برگ ۱۴۲.

۲. همان، برگ ۱۴۳.

سوگند وفاداری شاه و اقدامات ضد مشروطه اشاره شد. انجمن تبریز او را که سوگند وفاداری را نقض کرده بود، دیگر به عنوان شاه به رسمیت نمی‌شناخت، انجمن مردم را به پیروی از اقدام خود فرا خواند، زیرا به نظر انجمن «شاه کسی است که توسط مجلس محترم انتخاب شود»^۱.

به دنبال تبریز، دیگر شهرهای ایران هم به مبارزه با شاه و ارتجاع روی آوردند. به تاریخ ۷ دسامبر ۱۹۰۷ کنسول روسیه از رشت گزارش داد که حوادث تهران در گیلان بازتابیده است: روحیات مردم برانگیخته شده، انجمن‌ها فعالیت پست و تلگراف را تعطیل کرده‌اند. تلگرافی از تبریز دریافت شد که به نظر می‌رسد شاه با نقض مشروطه از قدرت خلع گردیده^۲.

حوادث ماه دسامبر در تهران، رشت را به شدت برانگیخته، «گارتویگ سفیر تزاری خبر داد که جمعیتی ۴ هزار نفری نزدیک منزل استاندار جمع شدند و تمام تلاش وی برای متفرق ساختن جمعیت بی‌ثمر بود. انجمن ملی بی‌وقفه تلگرافی با تهران در ارتباط است و اخبار نگران‌کننده ساکنان را به هیجان واداشته»^۳. چنین وضعیت التهاب‌آمیزی در مشهد هم گزارش شد، کارمندان تزاری در ۹ دسامبر ۱۹۰۷ گزارش کردند که تحت تأثیر تلگراف‌های دریافتی از انجمن تبریز و رشت، انجمن مشهد هم عزل کارگزاران محلی را خواستار شدند. در این راستا اداره پست، تلگراف و گذرنامه تعطیل شد^۴. نویسندگان ایرانی و مدارک بی‌شمار، صراحت دارند که در پاسخ به اقدامات ضد انقلابی شاه، ناآرامی در تمام ایالات ایران آغاز شد، و تظاهراتی علیه دولتمردان و عناصر خارجی به راه افتاده است. گروه‌های انقلابی داوطلب از بسیاری شهرها و ایالات برای دفاع از مشروطه به سوی تهران به راه افتادند.

۱. همان، پرونده ۳۸۱۶، برگ ۱۷۸.

۲. همان، برگ ۲۰۲.

۳. همان، پرونده ۳۸۱۷، برگ ۱۲۷.

۴. همان، پرونده ۳۸۱۶، برگ ۳۱۷.

هیأت وزیران تحت فشار گروه‌های مردمی استعفا داد. شاه مجبور به عقب‌نشینی و موافقت با برخی درخواست‌های مردم شد. شاه خویشاوند خود، سعدالدوله را از کار برکنار کرد و اختیارات امیربهادر جنگ را محدود ساخت. توافقی بین شاه و مجلس حاصل شد. شاه سوگند خورد که به مشروطه وفادار بماند، قانون را نقض نکند و حقوق مجلس را رعایت کند.

بدین ترتیب پس از تلاش ناموفق کودتای دولتی در دسامبر ۱۹۰۷، شاه مجبور به عقب‌نشینی شد و با مجلس و انجمن‌ها برای مدتی کوتاه به توافق رسید. لیکن این توافق بیانگر آن نبود که ارتجاع دولتی با انقلاب آشتی کرده است. این توافق تنها یک عقب‌نشینی تاکتیکی برای گردآوری نیروهای ارتجاع و تدارک حمله ضد انقلابی جدید بود.

در این بحبوحه، انجمن‌ها و دیگر نهادهای دموکراتیک از مبارزه با شاه دست نکشیدند. ۱۶ دسامبر ۱۹۰۷ گارتویگ فرستاده روسیه به ایران، در تلگراف محرمانه‌ای به پتربورگ گزارش داد: «مذاکره شاه و انجمن‌ها با توافقاتی بدین شرح پایان گرفت: عزل سعدالدوله، مجازات افراد غیرقابل اعتماد که در قالب ۲۰۰ سوار محافظ به مجلس حمله بردند، تبعیت گارد شاهی از وزیر جنگ و غیره. اما اینها همه مطلب نبود؛ احساس شد که مجلس و انجمن‌ها در این مورد کوتاه نیامدند و خواستار سقوط رژیم شاهنشاهی شدند»^۱.

در زمان مبارزه رو به گسترش ارتجاع شاهی با گروه‌های مردمی، وزیران و کابینه به صرافت افتادند و برخی از آنان استعفا دادند. در عین حال نفوذ انجمن‌های انقلابی نیز گسترش یافت، انجمن‌هایی که در بین مردم از اعتماد و حمایت چشم‌گیری برخوردار بودند. گارتویگ در گزارش فوری محرمانه به تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۰۸ از تهران خبر داد: «تاکنون کابینه تشکیل نشده، انفعال سیاسی

کامل فضای گسترده‌ای برای فعالیت انجمن‌های انقلابی به وجود آورده است. انجمن‌ها بار دیگر تبلیغات ریشه‌داری را علیه شاه به راه انداخته‌اند. پیش‌بینی می‌شود پنج‌شنبه تظاهرات گسترده‌ای برگزار شود. سخنرانان انقلابی ضرورت نجات ایران را با تشکیل جمهوری تبلیغ می‌کنند.^۱

آشنایی با مدارک موجود ما را به این نتیجه می‌رساند که پس از تلاش ناموفق برای کودتای ضد انقلاب، شاه و دولت او به‌طور قطعی در نگاه توده‌های مردم مردمی بی‌اعتبار و انجمن‌های انقلابی قدرت بسیار یافتند. گروه‌های گسترده زحمتکش شهر و روستا به دنبال انجمن‌ها به راه افتادند. بر اساس وظیفه ذاتی، انجمن‌های مردمی به نهاد قدرت نه فقط در تهران و تبریز، بلکه در دیگر شهرها تبدیل شدند. گارتویگ فرستاده روسیه به تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۰۸ از تهران به پتربورگ تلگراف کرد که انجمن‌های انقلابی قدرت همه جانبه را در دست دارند و در ایام اخیر، آنان به نمایندگان دولت همانند عوامل شخصی خود امر و نهی می‌کنند، دستورات عمومی از جانب خود صادر می‌کنند و در نظم و مقررات داخلی تمام ادارات مستقل نیز دخالت دارند.^۲

به نظر می‌رسد ملک‌زاده، دیگر نظریه‌پرداز جناح زمیندار - بورژوا تلاش داشت تا دریابد که در روند انقلاب برخی انجمن‌ها به نهاد انقلابی - دموکراتیک تبدیل شده‌اند و عملاً قدرت، حاکمیت و نظارت را در دست گرفته‌اند.

گارتویگ نماینده تام‌الاختیار روسیه در امور ایران، در خلاصه حوادث ماه مارس ۱۹۰۸ به پتربورگ گزارش کرد: «در اردبیل مبارزه بین انجمن و رشیدالملک (استاندار) به خلع رشید انجامید».^۳

مارس ۱۹۰۸ پلیس در تهران چند نفر را دستگیر کرد که بدون داشتن اجازه،

۲. همان، برگ ۲۹۱.

۱. همان، برگ ۲۸۸.

۳. همان، پرونده ۳۸۱۷، برگ ۲۲۱.

اقدام به ساختن بمب کرده بودند. انجمن تهران بر معرفی استاندار و رئیس پلیس به دادگاه به خاطر نقض قانون مصونیت افراد پافشاری کرد. همچنین مجازات والی و رئیس پلیس که دستگیری غیرقانونی انجام داده بودند، از وزیر عدلیه درخواست شد. دستگیرشدگان پس از بازجویی چند ساعتی را تحت نظر بودند و چند نگهبان بر آنان گمارده شد، در حالی که اجازه نزدیک شدن سربازان به ایشان را ندادند.^۱

مدارک موجود در بایگانی‌ها صراحت دارد که انجمن‌های مردمی نه تنها در تهران و تبریز، بلکه در دیگر شهرها فعالیت بسیاری داشتند و خواستار رعایت قانون بودند. همچنین بر امور مربوط به دستگاه‌های دولتی و دیوانی نظارت می‌کردند.

مطالب نقل شده از زبان گارتویگ مکرراً تأکید دارد که «انجمن‌ها قانون اصلی بی‌نظمی بودند که از هر بارقه‌ای شعله می‌زد» و این که «نیروی مادی (گروه‌های مردمی) به سوی انجمن‌های انقلابی آمدند» و «انجمن‌ها نیروی انقلابی با نفوذی شدند که بدون آنها در کشور هیچ چالشی بررسی نمی‌شد. انجمن‌ها در امور وزیران دخالت می‌کردند و از آنها پاسخ می‌خواستند، درخواست‌های خود را به مجلس دیکته می‌کردند و برای اجرای آن نظر می‌دادند.^۲ گارتویگ در یکی از گزارش‌های خود می‌نویسد که وزیر امور خارجه با چشمانی اشکبار تعریف کرد که اداره امور خارجه چه سختی‌هایی را تحمل می‌کند، جایی که به نظر می‌رسید کمتر از ادارات دیگر دستخوش روحیات مداخله جویانه شده باشد. در ضمن تقریباً هر روز نمایندگان انجمن نزد وی می‌آمدند و اجرای این یا آن دستور درباره مسائل متفاوت سیاست خارجی را

۱. همان، برگ ۲۴۲ و ۲۲۷.

۲. همان، پرونده ۳۸۱۸، برگ ۱۰۹ و پرونده ۳۸۱۷، برگ ۲۳۹.

خواستار بودند.^۱

بدین ترتیب انجمن‌های مردمی - دموکراتیک در عصر دفاع از مشروطه و مجلس و به‌ویژه پس از کودتای ناموفق ضد انقلابی، از اعتبار بسیاری در بین گروه‌های مردمی برخوردار شدند و به یکی از بانفوذترین و معتبرترین نهادهای دموکراتیک قدرت در مرکز و دیگر ایالات ایران تبدیل شدند.

انقلاب در تبریز و نیز در آذربایجان ایران ویژگی‌ها و مشخصه‌های انقلاب بورژوازی - دموکراتیک را به خود می‌گرفت، به این دلیل انجمن تبریز را می‌توان نمونه بارزی از انجمن‌های دموکراتیک در عصر انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران برشمرد.

تبریز مرکز اقتصادی، سیاسی، اداری و فرهنگی آذربایجان ایران و یکی از ایالات وسیع کشور بود. آذربایجان خیلی زودتر از دیگر ایالات به‌چرخه تجارت جهانی وارد و خیلی زودتر از دیگر مناطق از اقتصاد طبیعی دور شد و به مناسبات پولی - تجاری روی آورد.

تبریز از دیرباز به‌عنوان یکی از مراکز مهم تجاری در خاور زمین شهرت داشت. راه‌های تجاری، از جنوب تبریز به شمال و از شرق به غرب امتداد داشت. روابط تجاری - اقتصادی پویا با روسیه و قفقاز نیز به ارتقای تبریز به‌عنوان مرکز اقتصادی بزرگ آذربایجان ایران کمک کرد که به واسطه حاصلخیزی و وفور منابع کافی از دیگر مناطق ایران متمایز بود. بدیهی است که شرایط جغرافیایی و طبیعی در توسعه سریع خطه شمال ایران و به‌ویژه آذربایجان مؤثر بود.

در آستانه قرن بیستم آذربایجان در تمام جنبش‌های وسیع ضد فئودالی و ضد امپریالیسمی و سیاسی ایران نقشی مهم و متمایزی داشت. تاریخ آذربایجان و تبریز در سال‌های ۷۰-۶۰، تاریخ مبارزه با فئودالیسم، امپریالیسم و استبداد ملی

است. تبریز و آذربایجان همیشه پیشگام جنبش‌های دموکراتیک ایران بودند. بی‌شک این امر از اندیشه دموکراتیک روسیه و به‌ویژه نفوذ حوادث انقلابی در قفقاز در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم سرچشمه داشت. تصادفی نبود که در سال‌های انقلاب ایران، آذربایجان ایران را «آزادستان» نامیدند. تبریز انقلاب را در آذربایجان، همچون دیگر ایالات همجوار، رهبری کرد، شهری که انجمن مردمی آن زودتر از سایر نقاط کشور تولد یافت.

انقلاب تبریز با حمله زحمتکشان شهری در ۱۹۰۶ به‌هنگام ولایت عهدی محمدعلی میرزا آغاز شد، وی در این زمان حکومت آذربایجان را به‌عنوان ولیعهد برعهده داشت. محمدعلی میرزا از ادای سوگند وفاداری به‌قانون اساسی خودداری و انتخابات انجمن‌ها را ممنوع اعلام کرد. ساکنان تبریز در پاسخ به این اقدام ستمگرانه، تظاهرات اعتراض‌آمیز و اعتصاب ویژه‌ای را تدارک دیدند. بازارها بسته شد و بازرگانان تهران در سفارت انگلیس بست نشستند. خاطر نشان می‌شود در شهرهای ایران بازار، مرکز حیات اجتماعی و اقتصادی بود. به‌ویژه در این مکان و با حضور فعال گروه‌های مردمی بود که چالش‌های اساسی زندگی سیاسی و اجتماعی بحث و بررسی شد. بر این اساس، بستن بازارها، تعطیلی دادوستد و کارگاه‌های صنعتی و غیره یکی از اشکال اساسی مبارزه تلقی شد. تبریزی‌ها با چنان استقامتی مبارزه کردند که محمدعلی میرزا مجبور شد از انجمن تبریز تبعیت کند و در پایان سال ۱۹۰۶ حضور قانونمند انجمن را به رسمیت بشناسد.^۱

انتخابات انجمن‌ها با شور و حرارت خاصی برگزار شد. انجمن تبریز که در قالب آن سعی داریم نقش انجمن‌های مردمی - انقلابی را ترسیم کنیم، جانب مردم ستمدیده را گرفت و اقداماتی را در تأمین نیازمندی‌های حیاتی مردم اعمال

۱. بایگانی مرکزی تاریخی - دولتی لنینگراد، بخش وزارت مالیه، پرونده ۱۶۴، برگ ۲۱.

کرد. قدرت انجمن تا بدان حد اعتبار یافت که استاندار و دستگاه‌های دولتی عملاً از کار برکنار بودند، هر چند که به هر نحو ممکن دولت شاهی از ایشان حمایت می‌کرد. روزنامه «کاسپین» در مقاله‌ای تحت عنوان «موفقیت نهاد مردمی در ایران» نوشت: «اگرچه در تهران برقراری سریع قوانین مشروطه، تعیین مسئولیت وزیران و عزل فوری برخی از آنان درخواست شده بود، ولی در تبریز نیروهای انقلابی خواستار عزل اجباری همه دولتمردان محلی بودند... همه مؤسسات دولتی تبریز تعطیل شده و حتی قورخانه هم اشغال شده»^۱. بدین ترتیب در تبریز در کنار قدرت والی مرکزی، قدرت انجمن‌ها شکل گرفت که بازتاب اراده مردمی به شمار می‌رفت. گارتویگ ضمن توصیف وضعیت تبریز نوشت: «تمام قدرت عملاً در دست انجمن محلی متمرکز است که در تمام ایران از نفوذ خوبی برخوردار است و در تهران هم شعبه‌ای دارد. انجمنی که تمام نمایندگان مجلس گوش به فرمان آن دارند»^۲.

برای آنکه از عملکرد انجمن تبریز بهتر آگاه شویم لازم است با ساختار این نهاد مردمی آشنا شویم.

در تبریز چندین انجمن محلی وجود داشت که به انجمن اصلی شهر وابسته بودند: تبریز شهری بود که خود مرکز اصلی ارتباطات بود. انجمن اصلی شهر شامل گروهی از نهادهای انقلابی - دموکراتیک بود. فی‌المثل شورای نظامی، ستاد نیروهای مسلح انجمن اصلی بود: گروه‌های محافظ مسلح، فداییان انقلابی، قورخانه و آزمایشگاه ساخت بمب، مواد منفجره و مهمات. کمیته کمک یا همیاری انجمن‌های اصلی و محلی، تأمین نیازهای اجتماعی اقشار شهرنشین، مصادره اموال و تجهیزات ضد انقلابیون و زمینداران، جمع‌آوری مالیات‌ها و

۱. «کاسپین»، ش ۲۷، ۲ فوریه ۱۹۰۷، ص ۲.

۲. مجموعه اسناد سیاسی...، ج ۱، ص ۲۶۴.

سازماندهی مبارزان داوطلب برای ارتش میهنی را عهده‌دار بود. انجمن‌های کشاورزان حومه، یکان‌های ویژه فدایی خود را داشت و همانند انجمن‌های محلی تابع انجمن اصلی تبریز بود. انجمن زنان نه تنها مسئولیت سازماندهی راهپیمایی‌ها و تظاهرات را عهده‌دار بود، بلکه یکان‌هایی مسلح از مردمی - انقلابی را تربیت داد که در کار پرستاری و مناسبات جنگی آماده کار باشند. انجمن‌های زنان در جریان محاصره معروف تبریز کمک فراوانی به انقلابیون کردند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود انجمن تبریز ارگان قدرت نظامی - انقلابی بود. قدرت انجمن تبریز، تمام آذربایجان ایران و بعدها، حتی تمام قلمرو شمال ایران را در بر گرفت.

انجمن تبریز تدابیر مهمی برای سازماندهی امور معیشتی، اجتماعی، نظامی - اداری، قضایی و سیاست خارجی اتخاذ کردند.

پس از آن که قدرت در تبریز عملاً به دست انجمن افتاد، اصلاحاتی برای تثبیت بهای نیازمندی‌های عمومی مردم صورت گرفت. انجمن تبریز مبارزه بی‌امان را با احتکار در پیش گرفت. همچنین اصلاحاتی در زمینه مقیاس‌ها و اوزان انجام شد و جدیت در این مورد علیه احتکار و محتکرانی بود که گستاخانه ساکنان را چپاول و غارت کردند. انجمن نرخ نان و گوشت را تنظیم کرد. «حسین فرزاد» که در انقلاب ایران شرکت داشت، تعریف می‌کند، همین که انجمن تبریز به استاندار مراجعه کرد تا زمینداران و بازرگانان گندم و آرد را مجبور سازند کالاهای احتکاری را برای فروش عرضه کنند، زیرا نان در تبریز کمیاب بود، در نتیجه این اقدام بهای نان به‌طور چشم‌گیری کاهش یافت. چون استاندار اقدامی برای تأمین نیازمندی‌های انجمن به عمل نیاورد. آن وقت بود که انجمن تبریز، نرخ قطعی نان و دیگر محصولات کشاورزی را تعیین کرد و بازرگانان و زمینداران

را مجبور ساخت کالاهای خود را برای فروش عرضه کنند.^۱ انجمن تبریز حتی محمدعلی شاه و همسرش را وادار ساخت گندم را به نرخ مصوب به فروش رسانند.^۲ (صحبت از گندمی است که خانواده سلطنتی از ایالت آذربایجان دریافت می‌کردند).

در جریان محاصره معروف تبریز توسط نیروهای دولتی و هنگامی که شرایط تأمین و تدارک بسیار دشوار شد، موارد بسیاری اتفاق افتاد که بازرگانان آرد گندم را با مواد مختلفی درهم آمیختند و نان بسیار نامرغوبی فروختند. در چنین مواردی انجمن و اهالی تبریز متقلبان را به شدت مجازات کردند. به گزارش روزنامه ارمنی زبان «مِشاک» جمعیتی از گرسنگان تبریز، یکی از ناوایان را که دانه پرندگان را با آرد درهم آمیخته بود در تنور انداختند.^۳ همچنین تبریزی‌ها یکی از فروشندگان نان را در میدان تبریز به دار کشیدند.

طبق تصمیم انجمن، اغلب تبریزی‌ها اموال بازرگانان و مالکان را تصاحب و حتی در صورت بی‌گناهی آنان، دارایی‌شان را مصادره کردند. بدین ترتیب انجمن توانست قیمت‌ها را در بازار تنظیم و اساساً یکی از مهم‌ترین چالش‌های شهروندان تبریزی یعنی نیازمندی‌های عمومی را ساماندهی کند. این رده اقدامات شهرت گسترده‌ای نه تنها برای انجمن تبریز و آذربایجان، بلکه در دیگر ایالات همجوار به ارمغان آورد.

دیگر اقدام اساسی انجمن تبریز، همانا سازماندهی نیروهای مسلحی بود که یکان‌های فدایی نام گرفت.^۴ همانند انجمن تبریز، دیگر انجمن‌ها در رشت،

۱. حسین فرزاد، کتاب اول، تبریز، ۱۹۴۶، ص ۵۲.

۲. احمد کسروی، ج ۲، تهران، ۱۹۴۲، ص ۹۷.

۳. مِشاک (یعنی کارگر)، ۲۱ می ۱۹۰۸.

۴. اولین یکان‌های فدایی در ابران به سال ۱۹۰۷ در تبریز و رشت سازمان یافتند.

تهران، قزوین، اصفهان، مشهد و سایر نقاط اهداف خود را با کمک یکان‌های انقلابی داوطلب یا فداییان تحقق بخشیدند. به گزارش خبرنگار روزنامه «آپاگا» انجمن تبریز در آستانه بهار ۱۹۰۷، تصمیمی دایر بر اجباری شدن آموزش‌های نظامی و نیز تشکیل ارتش فداییان اتخاذ کرد.^۱ گارتویگ فرستاده تزاری در خلاصه حوادث ماه نوامبر ۱۹۰۷ گزارش داد که «اندیشه تأسیس ارتش ملی (فداییان) و نیروهای پلیس به وجود آمد. یکان‌های فدایی که آماده فدا شدن در راه اعتلای مردم، آزادی نان و مشروطه‌اند، تشکیل شد. بدیهی است ترک‌های آذربایجان مبتکر این هدف بودند و تبریز اولین شهری بود که در آن یکان‌های داوطلب، عهده‌دار انجام تمرینات نظامی شدند. در حقیقت فداییان گیلان، تهران، اصفهان، قزوین و سایر شهرها از اینان پیروی کردند»^۲.

گروه‌های انقلابی فدایی که توسط انجمن سازمان یافت، داوطلبانی از کارگران، کشاورزان، صنعت‌گران و بینوایان شهری و دیگر اقشار مردم زحمتکش بودند که به دستور انجمن تبریز از هر منطقه شهر، گروهی داوطلب به بیرون شهر گسیل شدند تا تیراندازی و مشق نظامی بیاموزند.^۳ روزنامه نیمه رسمی انجمن تبریز به نام «انجمن ملی» در شماره ۶۵ سال ۱۹۰۷ نوشت: «روز پنج‌شنبه، پس از نیمروز از ساعت ۱۲ خیل کثیری از مردم به دامنه‌های کوهی نزدیک تبریز روانه شدند. سبقت گروه‌های مسلح مردمی برای حضور در اولین سان نظامی شعف‌آور بود. مردم اونیفرمی که پیش‌بینی شده بود، بر تن داشتند: لباس سفید با کلاه سفید... تمام لباس‌های فرم از پارچه‌های وطنی محصول اصفهان تهیه و

۱. آپاگا یعنی آینده. به زبان ارمنی، ش ۴۰، ۱۹۰۷.

۲. بایگانی سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۳۸۱۶، برگ ۷۷.

۳. حسین فرزاد، کتاب اول، تبریز، ۱۹۴۶، ص ۵۳.

دوخته شده بود»^۱.

یکان‌های فدایی تبریز، سازمان یافته‌تر و مبارزه‌جوتر از فداییان دیگر شهرهای ایران بودند. فداییان تبریز مرامنامه و ویژه خود را داشتند که در آن مقررات سازمانی و نظامی ارتش انقلابی فداییان آمده بود^۲. بدین ترتیب به ابتکار و با حضور میانجی‌گرایانه انجمن تبریز، یکان‌های فدایی و پلیس مردمی سازمان یافت. ترکیب‌بندی ارتش فداییان تبریز بر یکان‌های فدایی استوار بود که شورای نظامی فداییان، فرماندهی عالی آنان را برعهده داشت، که در واقع این شورا، ستاد نیروهای مسلح و فرمانده نیروهای شهری مجتمع در انجمن بود.

فداییان ارتشی مردمی - انقلابی بود که درخشان‌ترین حضور را در نبردهای انقلابی داشت و از دستاوردهای انقلاب در برابر دشمنان داخلی و خارجی دفاع کرد. بدین ترتیب فداییان همان گروهی بودند که انجمن در راستای عینیت یافتن قدرت نظامی - انقلابی خود بر آنها تکیه داشت.

انجمن تبریز با اتکاء به نیروی نظامی فداییان، مبارزه‌ای آشتی‌ناپذیر با ضد انقلابیون و به ویژه روحانیون مرتجعی را آشکار کرد که در انجمن «اسلامیه» گرد آمده بودند. ارتجاعیون که توسط شاه و دار و دسته‌اش حمایت می‌شدند، به بهانه‌های مختلف فعالیت انجمن مردمی را نقض کردند و بین اعضای انجمن نفاق افکندند. انجمن تبریز با نمایندگان آذربایجان در مجلس، ارتباطی دائمی داشت و آنان را از اقدامات خود آگاه می‌کرد. انجمن تبریز در یکی از تلگراف‌های خود اطلاع داد: «تهران؛ نمایندگان آذربایجان؛ شما در جریان هستید که برخی

۱. یادداشت‌های علمی مؤسسه دولتی علوم تربیتی، مسکو، ج ۵۸، ج ۲، ۱۹۴۹، ص ۲۳۶.
 ۲. برای بررسی اصل مرامنامه ر.ک: م. س. اردوبادی «تبریز طوفانی»، کتاب اول، باکو، ۱۹۳۹، صص ۸۲-۸۳.

(ارتجاعیون) از قالب اصلی برون آمده و صفوف مشروطه‌طلبان را ترک کرده و دائماً در روند عادی امور اخلاص می‌کنند. فی‌المثل در ایام اخیر حاجی میرزا حسن آقای مجتهد در راستای تحقق وظایف مقدس ما اخلاص می‌کند. لذا در چارچوب دفاع از منافع عمومی به وی پیشنهاد شد تبریز را ترک کند. اعضای انجمن^۱.

طباطبایی و بهبهانی چهره‌های با نفوذ روحانی، در برابر اقدامات انجمن ایستادگی کردند. لیکن این موضوع به هیچ وجه از شدت مبارزه انجمن تبریز نکاست. زیرا انجمن مبارزه‌ای بی‌امان را در پیش گرفته بود و ارتجاعیون و چهره‌های روحانی ضد انقلاب را از تبریز بیرون کرد. همچنین حسین فرزاد نویسنده ایرانی به‌عنوان مثال از نمونه‌ای یاد می‌کند که در تبریز اتفاق افتاد. اشراف و روحانیان درباری به دشمنان مشروطه تبدیل شدند، اما مجاهدان، آزادی‌خواهان، صنعت‌گران و روشنفکران همچنان در زمره مدافعان مشروطه باقی ماندند^۲.

ارتجاع تبریز که روحانیت عالی آن را هدایت می‌کرد، به‌روش‌های ارباب‌آمیز روی آورد و به‌انجمن تبریز درخواست‌های فوری را اعلام کرد که در صورت بی‌توجهی انجمن به این درخواست‌ها، روحانیت در نظر داشت از انجام مراسم دینی و شهروندی همچون برگزاری نماز، ازدواج، مراسم تولد و مرگ خودداری کند.

این درخواست‌ها شامل موارد پنج‌گانه زیر بود:

۱. انجمن نباید به حرف مردم توجه کند و نباید در نقش دولت انجام وظیفه کند؛

۱. حسین فرزاد، کتاب اول، تبریز، ۱۹۴۶، صص ۵۸-۵۷.

۲. حسین فرزاد، کتاب اول، تبریز، ۱۹۴۶، ص ۵۲.

۲. از تربیون‌ها نباید مطلبی دربارهٔ مشروطه‌خواهی به گوش برسد؛
 ۳. چهره‌های روحانی به انجمن احضار نشوند؛
 ۴. انجمن نباید در کار تعیین قیمت کالاهای مورد نیاز عمومی و تولیدی دخالت کند؛
 ۵. مجتهدانی که از شهر نفی بلد شدند، با احترام عودت نمایند.^۱
- با وجود اجبارهای روحانیت تهران و سادات متنفذی چون طباطبایی و بهبهانی، انجمن تبریز هیچ یک از درخواست‌های اعلام شده را نپذیرفت و به مبارزه با روحانیت مرتجع ادامه داد. انجمن تبریز ضمن ادامهٔ مبارزه با ارتجاع در آذربایجان، از اندیشهٔ حفظ مجلس و روند دموکراتیک آن غافل نماند. در زمان کودتای ناموفق ضد انقلابی در دسامبر ۱۹۰۷، تبریزی‌ها به مجاهدان آذربایجانی در تهران تلگراف کردند: «چنانچه اقدامی علیه مجلس صورت دهید، خانهٔ شما در آذربایجان ویران و خانوادهٔ شما دستگیر می‌شوند».^۲
- انجمن تبریز نمایندگان آذربایجان را از عملکرد خودآگاه و نیز تبعیت نمایندگان خود را از مجلس درخواست کرد. پایان سال ۱۹۰۷ نمایندگان مجلس به تبریز تلگراف کردند: «آقایان بزرگان تبریز و رهبران انجمن آذربایجان. به امید حمایت شما به تدریج نواقص موجود در روند قانون‌گذاری مشروطه مرتفع می‌گردد. مجلس».^۳ انجمن تبریز نقش سرنوشت‌سازی در کار دموکراسی‌گرایی مجلس اول ایران داشتند. نمایندگان آذربایجانی مجلس، بنا بر درخواست‌ها و اشارات تبریز عمل کردند.
- انجمن تبریز تلاش بسیاری را در کار سازماندهی انجمن‌های محلی در خود

۱. همان، ص ۵۸.

۲. احمد کسروی، ج ۲، تهران، ۱۹۴۲، ص ۳۱۶.

۳. حسین فرزاد، همان، ص ۵۰.

آذربایجان و نیز مناطق همجوار به عمل آورد. انجمن تبریز نمایندگان خود را با هدف گسترش جنبش انقلابی، قوانین مشروطه و سازماندهی انجمن‌های محلی روانه مناطق اطراف کرد. انجمن رشت نیز با کمک و حضور مستقیم نمایندگان تبریزی مجلس که در مسیر تهران - تبریز در رشت توقف کردند سازماندهی شد.^۱ روزنامه گرجی زبان «چونی آذری» [اندیشه ما] نامه یکی از اعضای انجمن تبریز را منتشر کرد که اعضای انجمن به شهرهای دیگر رفتند، قوانین جدید وضع کردند، با شرایط بومی آشنا شدند و متناسب با آن مقررات جدید را برقرار ساختند.^۲

نمایندگان و منادیان انجمن تبریز به شهرهای حاشیه و روستاهای آذربایجان رفتند و بر روند تشکیل انجمن‌های محلی نظاره کردند. برای مثال؛ با همیاری و مساعدت نمایندگان انجمن تبریز در خوی، ارومیه، سلماس، ساوجبلاغ، اردبیل، مراغه و ماکو انجمن‌های محلی سازمان یافتند.^۳ معمولاً مأموران مخفی از تبریز به مناطقی اعزام می‌شدند که به نام انجمن مقررات جدید در ایالات برقرار و قوانین مشروطه در زندگی مردم عادی جاری شده بود.

در اردبیل ملا آقا میرزا علی اکبر و حاجی میرزا ابراهیم هر یک به‌طور مستقل و جداگانه انجمنی را تأسیس کردند که میان آنان مبارزه‌ای بی‌امان در جریان بود، نتیجه این مخالف‌خوانی‌ها، گمراه کردن اقشار مختلف شهری بود. مأموران مخفی وابسته به انجمن تبریز، این دو انجمن را بستند و به جای آن، یک انجمن بزرگ شهری ایجاد کردند و بدین ترتیب تفرقه و بی‌نظمی حاکم بر شهر اردبیل

۱. بایگانی مرکزی تاریخی - دولتی لنینگراد، بخش وزارت مالیه، پرونده ۱۷۱، ج ۲، برگ ۷.

۲. درباره تاریخ انقلاب ایران ر. ک: «شرق نزدیک»، باکو، ۱۹۳۰.

۳. حسین فرزاد، همان، ص ۵۵.

پایان یافت.^۱

مشاهده می‌شود که انجمن تبریز روند گسترش دموکراسی در مناطق و شهرهای حاشیه‌ای آذربایجان را دنبال می‌کرد: که این توجه به اطراف، به نوبه خود تبریز را از حوادث جاری در سایر مناطق آگاه می‌کرد. ارسال تلگراف‌های بی‌شمار از مناطق به آدرس انجمن تبریز و از تبریز به شهرهای حاشیه، گواه صدق این مطلب است.

انجمن تبریز همیاری بسیار جدی و صمیمانه‌ای با ساکنان شهرها و روستاهای مرز ایران - ترکیه می‌کرد که آنان با حملات غارت‌گرانه کردها و ترک‌ها روبه‌رو بودند که دولت عثمانی آنان را تحریک می‌کرد. روزنامه ارمنی زبان «زنگ» نوشت که کشاورزان ارومیه، سلماس، خوی بیشتر از نواحی دیگر از این حملات آسیب می‌بینند.^۲ نویسندگان ایرانی وحشت ناشی از آغاز حملات عثمانی‌ها و کردهایی را که مناطق غربی آذربایجان را غارت و ویران کردند، ترسیم نموده‌اند. در گیر و دار این حملات غارتگرانه از ارومیه به تبریز این تلگراف فرستاده شد: «قراء اطراف غارت شد. ۳۵۰ نفر کشته شدند... هر لحظه منتظر حملات جدید هستیم. انجمن ارومیه»^۳. در تلگراف دیگری انجمن ارومیه خبر داد که «قبایل کرد روستاها را غارت می‌کنند و می‌سوزانند... اطراف ارومیه بیش از دو هزار زن و کودک به اسارت رفتند. بسیاری از احشام کشته شدند. کودکان بی‌گناه سر از تن جدا شدند... دوستان به ارومیه بنگرید که از چهار طرف در اشغال غارتگران است. کاروان‌ها و سیاحان را غارت می‌کنند. خط تلگراف قطع شده. غم و اندوه ما را پایانی نیست و ناراحتی غوغا می‌کند»^۴.

۱. احمد کسروی، ج ۳، تهران، ۱۹۴۸، صص ۱۶۰-۱۶۱.

۲. زنگ، ش ۸، ۲۰ اگوست ۱۹۰۶. ۳. حسین فرزاد، همان، ص ۶۶.

۴. بایگانی سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۳۸۱۷، برگ ۲۶۸.

انجمن تبریز مجموعه‌ای از تدابیر را علیه حملات غارتگرانه شیوخ و سرکردگان کردها اتخاذ کرد. انجمن نیروهای مسلحی را برای توقف حملات اعزام داشت و بارها درخواست‌هایی را به مجلس ارسال کرد که نیروهای دولتی به کمک اهالی آسیب دیده در مناطق مرزی بشتابند. دولت شاه حتی در اندیشه کمک به کشاورزان در مناطقی نبود که ظلم و غارت از جانب کردها و ترک بر آنان حاکم بود. در بیشتر مناطق آذربایجان ایران و ایالات همجوار، وضعیتی چنان بغرنج به وجود آمد که خان‌ها و شیوخ دستاوردهای مردم را چپاول می‌کردند. گروه‌های رحیم‌خان و دیگران خوفی‌ها را سوزاندند و یا غارت کردند، آنان روستاها و شهرهای شمال ایران را ویران می‌کردند.

هنگامی که دولت شاه هیچ فکری در دفاع از کشاورزانی که با غارت سرکردگان کردها و شیوخ چپاولگر روبه‌رو بودند، نداشت و حتی شاه از رحیم‌خان و دار و دسته‌اش حمایت می‌کرد، انجمن تبریز و دیگر انجمن‌ها تلاش داشتند به هر نحو ممکن به کشاورزان کمک و یکان‌های داوطلب مسلح را به مقابله با گروه‌ها و غارتگران اعزام کنند.

کشاورزان بارها با درخواست کمک برای مقابله با غارتگران به انجمن مراجعه کردند. بهار ۱۹۰۸ در محل تلگرافخانه تبریز، اعضای انجمن گردهم آمدند. آنان از جانشین استاندار کل آذربایجان و نمایندگان مجلس خواستند تدابیری فوری برای کمک به کشاورزان آسیب‌دیده از حملات بی‌شمار چپاولگران به عمل آورند، اما دولت هیچ کمک واقعی به کشاورزان نکرد.

فراموش نکنیم که کشاورزان و آسیب‌دیدگان، بدون حامی ماندند و بدبختی و فقر را به ناگزیر تحمل کردند. شواهد بی‌شماری درباره اقدامات مؤثر کشاورزان نواحی شمالی وجود دارد که آنان به تشکیل اتحادی از داوطلبان - پارتیزان دست زدند و مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی را پی گرفتند.

شایان ذکر است که انجمن‌ها، به‌ویژه انجمن تبریز، کمک زیادی به روستاییان در کار مبارزه با زمینداران کردند. نمایندگان انجمن برای سازماندهی فعالیت کشاورزان به روستاها روانه می‌شدند. فعالیت‌های انقلابی به سرعت در روستاها گسترش می‌یافت و انبوه کشاورزان دهکده‌ها را به سوی انقلاب فرا می‌خواند. از تبریز انقلابی به گروه‌های کشاورزان پیام‌های امیدوارانه‌ای داده می‌شد. هر چند که اقدامات کشاورزان کاملاً غیرمنسجم و ترجیحاً پراکنده بود، اما این قیام ویژگی یک مبارزه طبقاتی واقعی را به خود گرفت. در آستانه سال ۱۹۰۸ روستاییان فراری که در نوار مرزی ارس اسکان داشتند، مخفیانه به تبریز آمدند. اینان از وقایعی که جایگاه خاصی در روستاها و دهکده‌های منطقه خود داشت، تعریف کردند. «اگوست ۱۹۰۷ عضو انجمن تبریز به روستای ما آمد. او کشاورزان را جمع کرد و به ایشان خبر داد که از این لحظه خوشبختی در دست ما است و باید خودمان سرنوشت خودمان را بسازیم، وی به آنان گفت تاکنون خدمت و وظیفه کشاورزان به اربابان بود. اکنون روشن شد که تابعیت از بیک‌ها، خان‌ها و آقایان بیهوده بوده. پرداخت مالیات‌ها، انجام بیگاری بی‌فایده بوده. شما نه تنها برده‌خان بودید و از وی اطاعت می‌کردید، بلکه نوکر او هم بودید. شما تمام این کارها را انجام دادید، در حالی که نمی‌باید انجام می‌شد. زیرا خان مالک زمین نیست و هیچ حقی بر زمین ندارد. او همیشه از زور استفاده کرده و بر شما ستم کرده است. او خون شما را ریخت، شما را بی‌اراده ساخت و از تمام حقوق محروم کرد. هنگامه‌رهایی شما فرا رسیده، این بار سنگین را از دوش خود بردارید، زنجیرها را پاره کنید و از الگوی انجمن پیروی کنید»^۱. پس از این توضیحات نمایندگان انجمن، کشاورزان را به مبارزه مستقیم با خان‌ها و زمینداران فرا خواندند.

۱. یادداشت‌های علمی مؤسسه دولتی علوم تربیتی، مسکو، ج ۵۸، ج ۲، ۱۹۴۹، ص ۲۳۷.

در بسیاری از مناطق شمالی ایران (خان‌نشین ماکو، ارومیه و غیره) کشاورزان در سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۰۷ زمینداران را بیرون و اموال ایشان را بین خود تقسیم کردند. یکی از خواسته‌های کشاورزان این بود: آزاد شدن از چنگال مالک و مالک زمین زیر کشت خود شدن. روزنامه «چونی آذری» نوشت: «تاکنون کشاورزان در چنگ خان‌ها بودند. پس از انقلاب، خان‌ها به ماکو و تهران گریختند و زمین‌ها را بدون دریافت پول، به کشاورزان واگذاشتند. برخی از خان‌های مرتجع و روحانیان در سودای بازگشت به املاک خودند، ولی هیچ‌کس نمی‌داند زمین و دارایی آنها را عودت می‌دهند یا این املاک برای همیشه از ایشان گرفته و به کشاورزان داده می‌شود. انقلابیون در این اندیشه‌اند که زمین‌ها را به‌طور کامل از زمینداران بگیرند. ولی زمینداران برای پس گرفتن املاک خود اقداماتی کرده‌اند...»^۱.

جنبش انقلابی بین کشاورزان آذربایجان، گیلان و دیگر نواحی هر چه بیشتر گسترش یافت و شیوه‌های جدید مبارزه شکل گرفت. کشاورزان نه تنها علیه خان‌ها و زمینداران قد برافراشتند، بلکه همه جا محصلان مالیاتی و اعضای دستگاه اداری شاه را از خود راندند. کارل مارکس ضمن توصیف موقعیت کشاورزان در فرانسه، به‌بیانی دیگر تنفر کشاورزان فرانسوی را از محصلان مالیاتی ترسیم نموده: «هنگامی که کشاورز فرانسوی می‌خواهد شیطان را برای خود تصویر کند، محصلان مالیاتی را مثال می‌زند»^۲. این تعبیر مارکس کاملاً با شرایط ایران تطبیق داشت، زیرا کشاورزان ایرانی از محصلان مالیاتی - مباشران و کدخدایانی که بی‌قانونی و ستم را به‌هنگام جمع‌آوری مالیات مجسم می‌کردند، تنفر داشتند. در این هنگام بود که کشاورزان علیه ایشان قد برافراشتند،

۱. تاریخ انقلاب ایران، ر.ک: مجموعه «شرق نزدیک»، باکو، ۱۹۳۰.

۲. ک. مارکس و ف. انگلس، منتخب آثار (۲ جلدی)، ج ۱، ۱۹۵۲، ص ۱۸۱.

از پرداخت مالیات سر باز زدند، و نمایندگان طبقات حاکم را زدند و از نزد خود راندند.

همزمان با انقلاب در حال رشد، جنبش کشاورزان مناطق جدیدی از کشور را در بر گرفت. جنبش کشاورزان در شمال ایران (آذربایجان، گیلان، خراسان و مازندران) ویژگی جدی‌تری به خود گرفت. این پدیده اجتماعی چنین توصیف شد که ایران شمالی در مقایسه با سایر مناطق، در مناسبات اقتصادی - کشاورزی متروقی‌تر بود. علاوه بر این جمعیت بسیاری از کشاورزان شمال ایران، به‌ویژه اهالی آذربایجان، از ظلم سه‌گانه در رنج بودند (ملی - فئودالی و امپریالیستی)، فارس‌ها اهالی آذربایجان را به‌عنوان مردمی عقب‌مانده و «بی‌فرهنگ» ریشخند می‌کردند. فارس‌ها دستاوردهای ملی آذربایجانی‌ها را کم ارزش تلقی و زبان، فرهنگ و اخلاقیات آنان را تمسخر می‌کردند. دولت مظفری تدریس به‌زبان آذری را در مدارس و نیز چاپ کتاب به‌این زبان را ممنوع ساخته بود. یادآوری می‌شود که شهرهای شمال ایران سازمان یافته‌تر به مبارزه با طبقات حاکم پرداختند و روستاها را به‌دنبال خود کشیدند. هر چند که مدیریت بحران از سوی شهرها چندان کافی نبود.

انجمن‌ها، کشاورزان را در مبارزه با زمینداران یاری می‌کردند، لیکن این همیاری معمولاً ادامه‌دار و پیگیرانه نبود. معمولاً مواردی بود که کشاورزان با تکیه بر نیروی خود زمینداران و خان‌ها را اخراج و زمین‌های آنان را تصاحب کردند. لیکن تصویری درست از اهداف بعدی خود نداشتند. این‌گونه بود که آنان بدون کمک و فرماندهی ماندند و در نهایت مجبور شدند به‌لطف اربابان خود تسلیم شوند. کشاورزانی که مخفیانه از روستاهای ساحل ارس در آستانه سال ۱۹۰۸ به تبریز آمدند، گفتند که پس از خروج اعضای انجمن که مبارزه علیه خان را سازمان می‌دادند، خان با اعمال خشونت و اقدامات خشن کشاورزان را

به خاطر عملکردشان مجازات کردند. «ما رفتیم تا از خان دلجویی کنیم. راه دیگری نداشتیم»^۱.

در روند انقلاب، انجمن تبریز قلمرو فعالیت خود را گسترش داد و عملاً به نهاد قدرت در تمام آذربایجان ایران تبدیل شد. افزون بر این، انجمن تبریز فرماندهی جنبش انقلابی را در سراسر ناحیه شمالی ایران در دست گرفت.

خبرنگار روزنامه ارمنی زبان «وتاک» در آغاز سال ۱۹۰۸ از تبریز گزارش داد که تا وقایع اخیر انجمن را «انجمن ملی» می‌نامیدند^۲. اما پس از حوادث ماه دسامبر انجمن، عملاً موقعیت را در دست گرفت، حوزه نفوذ و حقوق خود را گسترش و سپس عنوان خود را تغییر داد. اکنون انجمن را انجمن ایالتی می‌نامند که نهاد حاکمیت در سراسر ایالت آذربایجان است. برای تسهیل امور انجمن ایالتی، تبریزی‌ها بلدیة را سازمان دادند و ترتیب انتخابات را تنظیم کردند. از مجموع ۳۰۰ هزار نفر ساکنان تبریز، هر ده هزار نفر باید یک نماینده برای مجلس انتخاب می‌کردند. در ادامه، مجلس شورای شهری (دوما) شامل ۳۰ نماینده بود. کارمندان دولت، متهمان، ژاندارم‌ها و خدمتکاران نظامی شاه نمی‌توانستند در انتخابات شهری تبریز شرکت کنند^۳. محرز شد که با خیزش جنبش انقلابی، نقش انجمن تبریز هم افزایش یافت^۴. انجمن تبریز به نهادی قدرتمند و حاکمیت‌مدار تبدیل شد، به صورتی که بدون ارتباط با قدرت شاه، بر درآمدهای دولتی نظارت می‌کرد و نهاد اداری - مالی پادشاهی را زیر کنترل داشت.

پاخیتانف مشاور اجرایی، به تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۰۷ از تبریز به پتربورگ

۱. یادداشت‌های علمی مؤسسه دولتی علوم تربیتی، مسکو، ج ۵۸، ج ۲، ۱۹۴۹، ص ۲۳۸.

۲. صحبت از تلاش‌های بلوای ضد انقلابی در تهران است (دسامبر ۱۹۰۷).

۳. وتاک، ش ۸، ۱۲ ژانویه ۱۹۰۸.

۴. در ادامه منظور ما از انجمن تبریز همان انجمن ایالتی است.

گزارش کرد که انجمن ارسال درآمدهای گذرنامه‌ای، تلگرافی و پستی را به تهران ممنوع ساخته و در صدد است این درآمدها را در اختیار خود بگیرد.^۱

انجمن تبریز اداره امور عدلیه را در دست گرفت. معمولاً حاکمیت قضایی انجمن بدون ارتباط با استاندار اعمال می‌شد. در بسیاری از موارد، با دخالت انجمن، افراد بی‌گناه و کسانی که قربانی ستم دولتمردان شاهی بودند، از زندان آزاد شدند. به پافشاری انجمن‌ها، مجلس انتخابی بودن دادگاه‌ها را تصویب کرد و اعضای دادگاه در مناطق مختلف، توسط انجمن‌ها انتخاب می‌شدند.^۲

انجمن تبریز مجموعه‌ای از تدابیر مهم را در عرصه آموزش عمومی به کار بست. بر اساس تصمیمات انجمن در مدارس آذربایجان ایران، آموزش به زبان مادری (آذری) انجام شد. منابع ایرانی تأکید دارند که انجمن تبریز فعالیت جدی در تنظیم برنامه‌های مدارس داشت و امکانات بسیاری را برای ساخت مدارس بهتر اختصاص داد. در آذربایجان ایران کتاب‌ها، روزنامه‌ها و مجلات به زبان مادری چاپ و منتشر می‌شدند.

انجمن تبریز چاپ روزنامه خود «انجمن» را سازمان داد که در واقع ارگان رسمی انجمن به حساب می‌آمد. اولین شماره این روزنامه به تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۰۶ انتشار یافت. نسخ اصلی شماره‌هایی از این روزنامه در بخش زبان فارسی بایگانی سیاست خارجی روسیه، چاپخانه دولتی شوروی در مسکو نگهداری می‌شود. مثلاً در پرونده ۳۸۲۷ این بخش، ۴۱ شماره از روزنامه انجمن موجود است. «میلر» کنسول تزاری در تبریز، به تاریخ ۱ مارس ۱۹۰۹ در نامه خود نوشت که روزنامه «انجمن»، ارگان انجمن تبریز است و به صورت هفتگی منتشر

۱. بایگانی سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۳۸۱۶، برگ ۲۲۷.

۲. احمد کسروی، ج ۱، تهران، ۱۹۴۰، ص ۲۵۱.

می‌شود.^۱ در صفحات این روزنامه مسائل سیاسی بررسی می‌شدند. درخواست‌های انجمن از دولت و مجلس، سخنرانی‌های اعضای انجمن، تصمیمات انجمن، اقدامات نمایندگان در مجلس، اطلاعیه‌ها، دعوت‌نامه‌ها، سخنرانی‌ها و غیره از وظایف انجمن بودند. روزنامه «انجمن» نقش مهمی در کار سازماندهی مبارزه تیریز شورشی و تمام آذربایجان ایران با استبداد شاهی داشت.

تا پیش از کودتای ضد انقلابی ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ در ایران، بیش از ۱۵۰ روزنامه و مجله منتشر می‌شد. روزنامه‌های «آذربایجان»، «روزنامه ملی»، «مجاهد»، «اتحاد» و... در تبریز منتشر می‌شدند. در همین زمان نیز در تهران روزنامه‌های «مجلس»، «ندای وطن»، «نوروز»، «زیان ملت»، «صور اسرافیل»، «مساوات» و... به چاپ می‌رسید.^۲

میرزا جهانگیرخان شیرازی مدیر روزنامه تندرو «صور اسرافیل» و محمدرضا شیرازی مدیر روزنامه مساوات بودند. مقالات انتقادآمیزی که رویکرد اصلی آن انتقادگزنده از شاه و نزدیکان او بود، در روزنامه مساوات به چاپ می‌رسید. به محض آن که در شماره ۲۱ «مساوات» مقاله‌ای تحت عنوان «شاه در کدام جبهه است؟» به چاپ رسید. شاه دستور داد مدیر روزنامه، محمدرضا شیرازی به دادگاه احضار شود. مدیر روزنامه در دادگاه حاضر نشد و با انتقادهای کوبنده در شماره بعد به شاه حمله برد.^۳ در پی این نقد و تحت فشار شاه، دولتمردان روزنامه مساوات را تعطیل کردند.

مطبوعات روسیه و قفقاز، به‌ویژه مطبوعات بلشویکی، تأثیر بسیاری بر

۱. بایگانی سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۳۸۲۷، برگ ۶.

۲. در مورد سایر روزنامه‌های این دوره ر.ک: احمد کسروی، ج ۱، ۲ و ۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۸۹.

روزنامه‌های چاپ ایران داشتند. روزنامه‌ها و مجلاتی که در دوره انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران انتشار می‌یافتند، نقشی بسیار ارزنده را در سازماندهی گروه‌های مردمی در کار مبارزه با امپریالیزم و قدرت شاهی برعهده گرفتند. برای آن که جایگاه ویژه انجمن تبریز را در انقلاب ایران بشناسیم، ضروری است با رجال انقلابی تبریز و آذربایجان آشنا شویم. روشن است که آذربایجان ایران همیشه در تمام جنبش‌های آزادی‌خواهانه از دیگر نواحی ایران متمایز بوده و «از اهالی آذربایجان، رهبران اصلی انقلاب ایران برخاستند»^۱. مستشارالدوله، حاجی میرزا ابراهیم، تقی‌زاده، محمدرضا شیرازی^۲ مدیر روزنامه مساوات و دیگران از نمایندگان مشهور آذربایجان در مجلس بودند. در آغاز جنبش مشروطه، تقی‌زاده در جرگه انقلابیون بود و موضعی رادیکال داشت. ولی پس از کودتای دولتی ژوئن ۱۹۰۸ جانب ارتجاع را گرفت و همان‌طور که بعداً خواهیم دید به خدمتگزاری انگلیسی‌ها سرگرم شد.

میرزا یعقوب، شیخ سلیم، کوزه‌کنانی، مرتضوی، هدایت میرزا، ملک‌التجار، شیخ محمد خیابانی و دیگران از اعضای مشهور انجمن تبریز بودند. خیابانی در انقلاب ایران حضوری فعال داشت و بعدها عضو انجمن تبریز شد. او سلاح بر کف در دفاع از تبریز حضور یافت. بعدها به‌عنوان نماینده تبریز در مجلس انتخاب شد. خیابانی قاطعانه علیه امپریالیزم و دخالت خارجیان در امور داخلی ایران قد برافراشت. همچنین محمد خیابانی از آن جهت شهرت یافت که بعدها (۱۹۲۰) رهبری جنبش مردمی را در تبریز به دست گرفت، جنبشی که رویکردی مخالف‌آمیز با قرارداد نابرابر و استثمار روس - انگلیس داشت^۳.

۱. و. و. بارتولد (تفسیر تاریخی)، تاشکند، ۱۹۲۶، ص ۴۵.

۲. سید محمدرضا مساوات آذربایجانی نبود.

۳. درباره خیابانی ر. ک: علی آذری، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، تهران، ۱۹۴۰.

فصل دوم: تأسیس شوراهای ایرانی و نقش آنها در انقلاب ۹۷

انقلاب ایران قهرمانانی ملی همچون ستارخان و باقرخان را پرورش داد. انجمن تبریز، فرماندهی یکان‌های فدایی را به ستارخان سپرد. و. ی. لنین، ستار را رهبر «ارتش انقلابی ایران» نامید^۱. در زمان دفاع قهرمانانه از تبریز، ستار و باقر به ویژه خوش درخشیدند.

ستار از خانواده‌ای کشاورز در ناحیه قره‌داغ (آذربایجان ایران) برخاست. اسماعیل پدر او به دستور والی تبریز به خاطر شرکت در اعتراضات کشاورزان علیه دولت کشته شد. ستار چند صباحی همچون سرباز در گروه محافظان ولیعهد، والی آذربایجان خدمت کرد. در سال‌های ۹۰ سده گذشته ستار واحد پارتیزان‌ها از فقیران شهری را فرماندهی کرد. او سال‌ها در مراکز صنعتی ماوراء قفقاز کار کرد: کارگر ساده در ساخت راه‌آهن ایروان، استادکارخانه آجرپزی و نیز کارگر در صنایع نفتی باکو بود، او ضمن حضور در جامعه کارگری ماوراء قفقاز، به عنوان عضو سازمان اجتماعی - آزادی‌خواه «گومت» فعالیت داشت.

در آستانه انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ستار فرماندهی یک واحد پارتیزانی را در مبارزه با زمینداران و دولتمردان ارتجاعی ایران برعهده داشت. او از روزهای آغازین انقلاب ایران حضور فعالی در انقلاب داشت و در سال ۱۹۰۸-۱۹۰۹ جنبش مردمی را در تبریز هدایت کرد. وی عضو انجمن ایالتی تبریز بود و در سازماندهی واحدهای انقلابی فداییان، حضوری فعال و مستقیم داشت. شیخ محمد خیابانی در خاطراتش از ستار می‌گوید: «به خاطر دارم که او با چه تهوری می‌جنگید. فرمانده ارشد مردمی حتی در یک نبرد هم عقب نشست»^۲. ستار انسانی شاداب بود که اراده‌ای آهنین داشت و از هوش و فراست ذاتی برخوردار بود. باقر هم کارگری بنا بود که در روزگار نبرد انقلابی با نیروهای دولتی،

۱. و. ی. لنین، مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

۲. حسین فرزاد، همان، ص ۱۸.

نشانه‌هایی از ذوق و قریحهٔ اساسی یک فرماندهٔ نظامی را به‌منصه ظهور رساند. ستار و باقر هرگز خان نبودند و به‌هیچ دودمانی از اشراف ایرانی وابسته نبودند. مردم آذربایجان در پی شجاعت، بی‌باکی و ویژگی‌های فردی به آنها لقب خان دادند. ستار و باقر به‌زودی نه تنها در آذربایجان، بلکه در تمام ایران از نفوذ و اعتبار وسیعی برخوردار شدند. مردم به‌نشانهٔ شناخت ایشان به‌عنوان رهبر خود، ستار را «سردار ملی» و باقر را «سالار ملی» خواندند. این القاب تشریفاتی رسماً توسط انجمن ایالتی (انجمن محلی) بدیشان اعطا شد.

گروه‌های سوسیال - دموکرات که در سال ۱۹۰۷ در برخی شهرهای شمالی ایران تشکیل شد، تأثیری ژرف بر جنبش انقلابی و بر روند فعالیت انجمن‌ها داشتند. نویسندگان ایرانی از نقش ویژهٔ سازمان‌های سوسیال دموکرات ایرانی که به‌صورت نیمه رسمی فعالیت داشتند، یاد کرده‌اند. حیدرخان عمو اوغلی، علی موسی، حاجی رسول و آقا محمد سلماسی از اعضای برجستهٔ ایرانی این سازمان‌ها بودند. سوسیال دموکرات‌ها، انقلابیون قفقازی و نیز کارگران ایرانی را که از مراکز کارگری ماوراء قفقاز به ایران بازگشته بودند، «آزادی‌خواهان» می‌نامیدند.

رجال برجستهٔ انقلاب، همانند سازمان‌های سوسیال دموکرات ایرانی، نقش تعیین‌کننده‌ای بر اعضای انجمن و مجلس داشتند. مثلاً انجمن تبریز در ترکیب خویش علاوه بر صنعت‌گران و بازرگانان، نمایندگان اقشار بی‌بضاعت جامعه را جای داده بودند. لیکن انجمن اساساً منافع مردمی را بیان می‌داشت، هر چند که اراده‌ای دموکراتیک آن را هدایت می‌کرد. شکی نیست که اعضای انجمن و شمار زیادی از نمایندگان مجلس تحت نفوذ مستقیم گروه‌های انقلابی - دموکرات بودند.

پس از تلاش نافرجام در کودتای ضد انقلابی، پایان سال ۱۹۰۷، انجمن‌ها

مبارزه با شاه را تشدید کردند و پیامد آن، انقلاب تمام مناطق جدید کشور را فرا گرفت. انجمن‌های دموکراتیک مصرانه از شاه عزل عناصر ارتجاعی را خواستار بودند. پس از کش و قوس‌های فراوان، شاه ناگزیر بهادر جنگ وزیر دربار، شاپشال منشی خود و چهار نفر از عناصر دیگر ارتجاع را از مقام‌هایشان برکنار ساخت.^۱ هر چند که شاه در این مرحله عقب‌نشینی کرد، لیکن وی از آغاز سال ۱۹۰۸ برای کودتای جدید ضد انقلابی آماده شد. فوریه ۱۹۰۸ تلاشی نافرجام برای ترور شاه صورت گرفت. پس از این ترور، شاه فعال‌تر از گذشته، پی‌گیر اقدامات ضد انقلابی خود شد. در این مرحله بود که شاه از دولت و مجلس توقف سازماندهی انجمن‌های جدید و محدود شدن فعالیت‌های «افراطی» انجمن‌ها را خواستار شد.

در خلاصه وقایع کنسول تزاری در ماه‌های آوریل و می ۱۹۰۸ آمده است: به درخواست ساکنان شهر بندرعباس برای سازماندهی انجمن محلی (ولایتی) پاسخ منفی داده شد. انگلیسی‌ها در کنار والی محلی، با تشکیل انجمن به مخالفت برخاستند. اما بندرعباسی‌ها از عزم خویش دست نکشیدند و درخواست کردند که این موضوع به قضاوت عمومی گذاشته شود. در این گزارش آمده است که بعدها نه تنها انگلیسی‌ها با ایجاد انجمن‌های جدید در جنوب ایران مقابله می‌کردند، بلکه در روند امور انجمن‌های قدیمی نیز اخلال نموده و به نیروی نظامی تهدیدشان کردند.^۲

ارتجاع به رهبری شاه و با کمک امپریالیسم‌ها نیز در صدد مقابله با انجمن‌ها برآمد. در جنوب ایران، دولتمردان شاهی با مساعدت و حمایت مستقیم انگلیسی‌ها علیه انجمن‌ها مانع تراشی کردند. ۷ ژوئن ۱۹۰۸ کنسول روسیه از

۱. بایگانی سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۳۸۱۸، برگ ۳.

۲. همان، برگ ۱۲.

بندر بوشهر گزارش داد که در بوشهر بازارها تعطیل شده و تلاش می‌شود فعالیت گمرک، پست و تلگراف نیز متوقف شود. انجمن محلی فعالیت خود را با انجمن اصفهان هماهنگ می‌سازد.^۱

مبارزه بین ارتجاع و انجمن‌ها در تهران و سایر مناطق در میانه سال ۱۹۰۸ به اوج خود رسید. حوادث و وقایع جاری در تهران، پرجوش و خروش در ایالات باز می‌تایید. در برخی مناطق درگیری نظامی انجمن‌ها با نیروهای دولتی آشکارا آغاز شده بود. در پایان ماه می و آغاز ژوئن، در تهران درگیری شاه و انجمن آشکار شد. این درگیری‌ها با دستگیری و مجازات چهره‌هایی از اردوگاه دموکرات‌ها همراه بود.

۲۹ ماه می ۱۹۰۸ از تهران خبر رسید که اوضاع در پایتخت بحرانی است. انجمن‌ها در تلاش‌اند مردم را بیدار سازند. روزنامه‌ها انتقاد می‌کنند و با اشاره به دستگیری‌های غیرقانونی و تبعید چهره‌هایی که دوست و مدافع مردم نام یافته‌اند، اقدامات شاه را محکوم می‌کنند. چنانچه شاه اقداماتی جدی را در پیش بگیرد، بیم آن می‌رود که جنبش به مرحله انفجار برسد.^۲

در آستانه ماه ژوئن ۱۹۰۸، شاه در حالی که قزاق‌های مسلح او را حمایت می‌کردند، غیرمنتظره به سوی قصر بیلاقی خود باغشاه رفت تا برای انجام کودتای ضد انقلابی آماده شود. انجمن‌ها که تا این زمان اقدامات نظامی قریب‌الوقوع از سوی شاه را به انتظار نشسته بودند، فهمیدند که شاه برای اقدام مسلحانه آماده می‌شود. اعضای انجمن‌های پایتخت، نمایندگان مجلس و واحدهای فدایی مسلح در ساختمان مجلس و مسجد مجاور آن «سپهسالار» گرد هم آمدند تا در برابر ارتجاع شاهی مقاومت کنند. انجمن‌ها مردم را به مسلح شدن، فرا خواندند.

۲. همان، پرونده ۳۸۱۷، برگ ۳۹۶.

۱. همان، برگ ۱۰۱.

فصل دوم: تأسیس شوراهاى ایرانى و نقش آنها در انقلاب ۱۰۱

۲۲ ژوئن ۱۹۰۸، ارتجاع به رهبرى شاه با اعلام وضعیت نظامى در تهران، یورش را آغاز کردند. سرهنگ لیاخوف فرمانده بریگاد قزاق روسى، به عنوان حاکم نظامى تهران منصوب شد. (این یکان در سال ۱۸۸۰ برای حفاظت از شاه در ایران تأسیس شده بود). سرهنگ لیاخوف از زبان شاه، تحویل رهبران انجمن‌هاى تهران و نمایندگان انقلابى دموکرات را از مجلس درخواست کرد. پس از آن که مجلس از انجام این درخواست سر باز زد، صبحگاه ۲۳ ژوئن، بریگاد قزاق به فرمان شاه بمباران ساختمان مجلس، انجمن آذربایجان و مسجد سپهسالار را آغاز کرد.^۱ این عملیات نظامى تا ساعت ۱۲ ظهر به طول انجامید. در این اقدام، شمار زیادى از نمایندگان مجلس و اعضاى انجمن‌ها کشته شدند. میرزا جهانگیرخان شیرازى مدیر روزنامه «صور اسرافیل»، حاجى میرزا ابراهیم نماینده تبریز در مجلس و بسیارى دیگر کشته شدند. بسیارى از چهره‌هاى جنبش مشروطه خواهى دستگیر و با ضرب و شتم به باغشاه روانه شدند. دستگیرى‌هاى گسترده مردمى، شکنجه و تبعید آغاز شد. بدین ترتیب دوره اول انقلاب ایران، با حوادث فوق در تهران پایان یافت (۱۹۰۸ ژوئن - ۱۹۰۵ دسامبر).

برخی نمایندگان مجلس از جمله تقى زاده که پیش‌تر از حمله ویرانگر به مجلس آگاه شده بودند، در سفارت انگلیس پنهان شدند. آن‌طور که پروفیسور براون، ایران‌شناس معروف انگلیسى، ادعا مى‌کند، انگلیسى‌ها این افراد را از سر دلسوزى برای طرفدارى جنبش مردمى پنهان نکردند. دولت بریتانیا عزم آن داشت تا عوامل اطلاعاتى خود را نجات دهد و در آینده از ایشان برای اجرای سیاست‌هاى تنفرآور خود در روابط با ایران سود جوید.

۱. آذربایجانى‌ها انجمن خود را در تهران هم داشتند. این انجمن در واقع شعبه‌اى از انجمن تبریز بود.

حقایق بی‌شماری وجود دارد که افسانه «آزادمنشی» امپریالیسم‌های انگلیسی را در انقلاب ایران افشا می‌کند. یکی از مهم‌ترین نمایندگان مجلس تعریف کرد که: «... اکنون مثل گذشته آنها (انگلیسی‌ها) از یک سو با ما همدردی می‌کنند و از سوی دیگر از تمام نفوذ خود در شاه استفاده می‌کنند، تا شاه زیر بار مشروطه نرود. به‌هنگام حمله به مجلس و زمانی که قلب تمام ایرانیان از خشم و کینه در آتش می‌سوخت و در هر خانه از چشمان خون می‌بارید، اروپاییان می‌خندیدند و از ویرانی و مجازات نمایندگان مردم خشنود بودند. همین الان به‌خاطر دارم دهن کجی یک انگلیسی را که مثل دیوانه‌ها دست می‌زد و به مردم در حال فرار از مقابل قزاقان می‌نگریست. تمام خیابان غرق تیر و گلوله بود. بی‌اعتنا و به‌همه آنانی که در خیابان گرفتار شده بودند تیراندازی می‌شد. یک عضو جوان انجمن که خوشبختانه از دم تیر نجات یافته بود، در بازار می‌دوید. او تلاش داشت خود را به‌خانه‌های مجاور برساند، درست همانجایی که آن مرد انگلیسی نظاره می‌کرد. دو قزاق^۱ که تمام مهمات خود را مصرف کرده بودند با شمشیرهای برهنه او را تعقیب کردند تا به‌خانه فرد انگلیسی وارد نشود. لحظاتی چند به‌نجات زندگی آن جوان باقی نمانده بود. در همان آن که جوان موصوف در چارچوب در قرار گرفت، در به‌سرعت بسته شد و دست جوان ایرانی را له کرد. سپس جلو همان در، جوان بیچاره با شمشیر کشته شد، جوانی که خوش‌باورانه به «دوستان» پناه برده بود^۲.

و. ی. لنین به‌بهانه کودتای ضد انقلابی در ایران نوشت که بورژواهای انگلیسی آزادمنش که از رشد جنبش کارگری در خانه خود به‌خشم آمده و از اوج‌گیری مبارزات انقلابی در هندوستان به‌وحشت افتاده بودند، هر چه صریح‌تر

۱. منظور سربازان ایرانی بود که در بریگاد خدمت می‌کردند.

۲. روزنامه مسکو، ش ۴۳، ۱۹۰۸، ص ۲۰.

فصل دوم: تأسیس شوراهای ایرانی و نقش آنها در انقلاب ۱۰۳

و خشن‌تر نشان دادند «متمدن‌ترین» افرادی که عالی‌ترین مدرسه مشروطه‌خواهی را سپری کرده‌اند، چه حیوانات درنده‌ای‌اند. «رجال» سیاسی اروپا هنگامی که مبارزات گروه‌های مردمی با سرمایه، و نظام استثمارگر سرمایه‌داری یا نظام بردگی، غارت و ظلم به‌اوج رسید، چه کردند»^۱.

پس از حوادث ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸، شاه در تهران انحلال مجلس و تعطیلی انجمن‌ها را اعلام کرد. بدین ترتیب شاه به کمک انگلیسی‌ها و تزار روسیه، کودتای ضد انقلاب را تحقق بخشید و تمام ارگان‌های دموکراتیک و روزنامه‌ها را در تهران تعطیل کرد. به دنبال موفقیت در تهران، جریان ضد انقلاب شاهی در ایالات حرکت خود را آغاز کرد. با اشاره شاه در ایالات، استانداران، انجمن‌های محلی را تعطیل کردند. در روند تعطیلی انجمن‌ها در ایالات، مبارزه خشن اقشار وسیع مردم با نیروهای مسلح دولت شاه آغاز شد. پایان ژوئن ۱۹۰۸ کنسول تزاری از رشت تلگراف کرد که «دیروز به‌هنگام تعطیلی اجباری انجمن ملی، بین مردم و نیروی مسلح دولتی تیراندازی درگرفت. کشته‌ها و زخمی‌هایی داشت. به نظر می‌رسد این بار اقدامات حکمرانان محلی به هدف خود رسید»^۲. به‌دستور حکمرانان محلی خانه‌ای که انجمن رشت در آن واقع بود ویران شد.

از آستارای ایران گزارش شد که حکمران محلی از تهران تلگرافی درباره تعطیلی انجمن دریافت کرد که دستور به سرعت اجرا شد^۳. در مشهد، انزلی، اردبیل و دیگر شهرها نیز انجمن‌ها تعطیل شدند. انقلابیون و اعضای انجمن‌ها در همه جا دستگیر و یا مجبور شدند خود را پنهان کنند.

در گیر و دار تعطیلی انجمن‌ها در جنوب ایران، ارتجاع به کمک فعال

۱. و. ی. لنین، مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۱۶۰-۱۵۹.

۲. بایگانی سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۳۸۱۸، برگ ۱۵۸ و ۱۹۶.

۳. همان، برگ ۱۶۹.

انگلیسی‌هایی اتکا داشت که مبارزه‌ای آشکار با انجمن‌های دموکراتیک در پیش گرفته بودند. یکی از روزنامه‌های ترکیه با بیانی دیگر به تشریح این وضعیت پرداخت: «سرکنسول انگلیس در بندر بوشهر عملاً فرمانده کل خلیج فارس است. در تمام بنادر: بندرعباس، محمره (خرمشهر فعلی) و دیگر بنادر، تمام مناصب اداری استثنائاً به کارمندان انگلیس و ژاندارم‌ها سپرده شده است»^۱.

رویکرد اساسی در سیاست دولت انگلیس در جنوب ایران بر این اصل استوار بود که رییس شعبه جاسوسی انگلیسی‌ها در آن منطقه حاکم بلامنازع جنوب کشور باشد. در حوزه خلیج فارس، حاکمان ظالم محلی مجری اراده انگلیسی‌های جاسوس بودند. کوچکترین سوء تفاهم، به اشغال سواحل، استقرار واحدهای نظامی انگلیس و اشغال تمام منطقه می‌انجامید. این بود سیاست «عدم مداخله» انگلیسی‌ها که دولت بریتانیا از آن دم می‌زد. همان سیاستی که جهان‌بینی امپریالیستی انگلیسی‌ها با جدیت از آن دفاع می‌کرد.

پس از کودتای ضد انقلابی: قدرت شاهی فهمید که اساساً به استثنای برخی مناطق، به‌ویژه در آذربایجان و تبریز، انقلاب به‌صف‌آرایی جدی در برابر ارتجاع پرداخته است. ویرانی مجلس، تعطیلی انجمن‌ها و سازمان‌های دموکراتیک و روزنامه‌ها به معنی پایان انقلاب نیست. انقلاب به‌دومین و سرنوشت‌سازترین دوره خود رسید (۱۹۰۹ ژوئیه - ۱۹۰۸ ژوئن)، دوره اوجگیری گسترده که با مبارزات قهرمانانه گروه‌های وسیع مردمی با ارتجاع داخلی و خارجی توصیف شد و به خلع ید شاه انجامید.

ارتجاع نتوانست شعله انقلاب را خاموش سازد. مرکز جنبش انقلابی از تهران به تبریز منتقل شد، شهری که از روزهای آغازین انقلاب ایران، پیشگام جنبش

۱. یادداشت‌های علمی مؤسسه دولتی علوم تربیتی، مسکو، ج ۵۸، دوره دوم، ۱۹۴۹، ص ۲۲۴.

آزادی خواهی بود. هر چند که شاه بخش اعظم نیروهای خود را در اطراف تبریز مستقر کرده بود و حتی بخشی از شهر را نیز اشغال و ساختمان انجمن تبریز را ویران کرد، با این وجود نتوانست نیروی مقاومت تبریزی‌ها را در هم شکند و انجمن را تعطیل کند. ۳۰ ژوئن ۱۹۰۸ مؤسسه تلگراف پتربورگ در خبرنامه صبحگاهی خود خبر داد که گروه انقلابیون در تبریز پرچم سرخ را بر فراز ساختمان انجمن سابق به اهتزاز آورده‌اند.^۱

پس از کودتای ضد انقلابی در تهران، تبریز انقلابی برای برقراری مشروطه، ایجاد مجلس جدید و دور کردن خارجی‌ان از کشور، عدم مداخله بیگانگان در امور و عدم حمایت از ارتجاع دولتی به مبارزه پرداخت. انجمن تبریز نه تنها به دولتمردان تسلیم نشد، بلکه سایر شهرها را هم به مبارزه با شاهی که او را مخلوع می‌پنداشت، فراخواند. زیرا شاه ناقض مشروطه بود. در پاسخ به تلگراف‌های انجمن تبریز از رشت، اصفهان، قزوین و دیگر شهرها جوابیه‌هایی واصل شد که در آنها اتحاد و همدلی مردم با تبریزی‌ها در راه مبارزه با ارتجاع به رشته تحریر درآمده بود.^۲

مبارزه بی‌امان در تبریز و انقلاب در آذربایجان ایران، توجه محمدعلی شاه و ارتجاع را به خود جلب کرد. شاه در اواسط سال ۱۹۰۷، برای سرکوب تبریز دار و دسته ضد انقلابی رحیم‌خان را روانه ساخت که با حملات گسترده خود، خسارات فراوانی را به اهالی تبریز وارد کرد. به‌ویژه پس از کودتای ضد انقلابی در تهران، رحیم‌خان فعالیت خود را تشدید کرد. رحیم‌خان و دار و دسته‌اش توانستند برخی مناطق تبریز را اشغال کنند. لیکن ستار و باقر فدایی، پیشروی دشمن را متوقف کردند و به تدریج او را از شهر عقب راندند. مؤسسه تلگراف

۱. بایگانی سیاست خارجی...، پرونده ۳۸۱۸، برگ ۴۰۰.

۲. احمد کسروی، همان، ج ۲، صص ۳۱۷-۳۱۵.

پتربورگ در خبرنامه عصرگاهی خود به تاریخ ۷ ژوئیه ۱۹۰۸ گزارش داد که تبریز اکنون در دست انقلابیون است، غیر از منطقه مجتهدان که با انجمن «اسلامیه»^۱ درهم آمیخته‌اند.^۲ اعضای انجمن ارتجاعی اسلامیه در تبریز تبلیغاتی را با هدف اخلال در کار دفاع از شهر و تسلیم آن به دشمن راه انداختند.

دولت شاهی، یکانی را تحت فرماندهی عین‌الدوله که به‌عنوان والی آذربایجان منصوب شده بود، به کمک رحیم‌خان فرستاد. نیروهای عین‌الدوله تبریز را محاصره کردند. حملات بی‌وقفه نیروهای شاه به شکست انجامید، زیرا فداییان داوطلب بسیاری از نواحی مختلف آذربایجان به کمک فداییان ستار آمدند. ۲۲ اگوست ۱۹۰۸، از ایران به پتربورگ خبر رسید که در شکست جانانه نیروی عین‌الدوله توسط انقلابیون، ۶ توپ و تمام بنه جنگی دشمن به غنیمت گرفته شد. باقیمانده نیروهای شکست خورده به سوی همدان گریختند. ستار ۱۷۰۰ نفر را به اسارت گرفت که همگی آنان سوگند خوردند و در زمره فداییان تبریز درآمدند. بیش از دو هزار جسد در محل درگیری باقی بود. داوطلبانی که از نواحی آذربایجان شمالی به کمک آمده بودند و نیز تفنگ‌های نظامی جدید، در تعیین سرنوشت نبرد تأثیرگذار بودند.^۳

ستار و باقر، دفاع قهرمانانه تبریز را سازمان دادند و فرماندهی کردند. انجمن تبریز حتی در زمان مبارزات سخت و محاصره شهر از ارتباط با دیگر انجمن‌ها دست نکشید. پس از پیروزی بر نیروهای عین‌الدوله، انجمن خوی تلگرافی از انجمن تبریز دریافت کرد که پس از درگیری‌های شش روزه، تبریزی‌ها به پیروزی

۱. بایگانی سیاست خارجی، همان، پرونده ۳۸۱۹، برگ ۵۰.

۲. نویسنده باز هم گرفتار خطا شده، زیرا نیروهای دولتی، افراد رحیم‌خان و چنگیزخان انجمن اسلامیه، همه شهر به جز محله امیرخیز را گرفته بودند و فقط در روزهای تنگنا، ستارخان و گروهی از یارانش پایداری می‌کردند.

۳. همان، پرونده ۳۸۲۰، برگ ۱۶۷.

دلاورانه دست یافتند و حریف شکست خورده، برای انجام مذاکره درباره شرایط صلح میانجی فرستاد، لیکن انجمن تبریز عزم آن داشت که هیچ شرایطی را برای آشتی با دشمن نپذیرد.^۱

پس از آن که نیروهای دولتی پشت دروازه تبریز شکست خوردند، فرمانده نیروهای عین‌الدوله تصمیم گرفت ایلچی‌های خود را برای مذاکره نزد ستار اعزام کند. حاجی قفقازی، یکی از قهرمانان دفاع تبریز و معتمد ستار در روند مذاکره، اعلام داشت: «ما در دفاع از مشروطه می‌جنگیم. ما از ارتش نمی‌هراسیم، بگذار به جای سی هزار نفر^۲، صد هزار نفر اعزام دارند. ما از حق خود دفاع می‌کنیم»^۳. شاه که بیهوده تلاش می‌کرد، تمام تدابیر را به کار بست تا نیروهای مقاومت تبریزی‌ها را درهم شکنند. برای تقویت ارتشی که تبریز را در محاصره داشت، هزار نیروی سوار دیگر از تهران اعزام شدند.^۴

لیکن تمام تلاش‌های شاه بی‌ثمر بود، زیرا تبریز قهرمانانه دفاع می‌کرد و حتی نشانه‌هایی از ضعف در مبارزه هم مشاهده نشد. جامعه جهانی با علاقه‌ای خاص پی‌گیر حوادث در تبریز بود. و. ی. لنین در مقاله «ماده سوختنی برای سیاست جهانی» نوشت: «مبارزه جدی در تبریز، توفیقات نظامی مکرر دسته‌های انقلابیونی که به نظر قلع و قمع شده می‌آمدند، نشان داد که راهزنان شاه حتی با کمک لیاخوف‌های روسی و دیپلمات‌های انگلیسی هم با جدی‌ترین مقاومت‌ها از توده مردم روبه‌رویند. جنبشی این چنین را که می‌تواند در برابر تلاش‌های بازگشت قدرت سابق مقاومت کند و قهرمانان این جنبش را به

۱. روزنامه «زنگوله» به زبان ارمنی، ش ۲، ۸ دسامبر ۱۹۰۸.

۲. بر اساس مدارک موجود نزد ما به نظر می‌رسد شمار نیروهای ارتجاعی در محاصره تبریز به ۴۰ هزار هم می‌رسید.

۳. احمد کسروی، ج ۳، تهران، ۱۹۴۳، صص ۲۲۷-۲۲۵.

۴. بایگانی سیاست خارجی، همان، پرونده ۳۸۲۱، برگ ۲۵۶.

قهرمانانی فرامرزی بدل کند، نمی‌توان نابود ساخت - شاید کامل‌ترین شکست ارتجاع هنگامی باشد که در آستانه شورش‌های جدید مردمی قرار گیرد»^۱.

به‌هنگام دفاع قهرمانانه تبریز فداییان بسیار، شهروندان و کشاورزانی از مناطق اطراف و حتی زنانی بودند که به دلاوری و پایداری خود شهرت یافتند و برگ درخشانی را در تاریخ دوره اول انقلاب به‌یادگار گذاشتند. منابع تعریف می‌کنند که در روزهای سخت محاصره تبریز، هنگامی که دار و دسته رحیم‌خان و ضد انقلابیون داخلی بخشی از شهر را تصرف کردند و اردوگاه انقلابیون تقسیم شد، چگونه گروهی از فداییان دلاور به فرماندهی ستار، قهرمانانه در هر قدم و هر محله جنگیدند و دشمن را به عقب راندند سرانجام به یکان باقر پیوستند. نمونه‌های بی‌شماری از عملیات قهرمانانه انقلابیون ایرانی را در دفاع از تبریز و به‌هنگام بمباران مجلس و دیگر وقایع انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران می‌توان به‌تصویر کشید. انجمن تبریز مدال ویژه‌ای را تدارک دید و به افرادی هدیه کرد که در نبرد با نیروهای دولتی قاجار از خودگذشتگی نشان دادند.

استاندار ایروان به تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۰۹ در گزارش خود به‌گراف وارونسوف - داشکوف جانشین قفقاز خبر داد که گروهی سوار کار دستگیر شده‌اند که در حال عبور از مرز ایران - روسیه بوده‌اند. پس از بازرسی اعضای این گروه (۱۳ نفر) نزد یکی از این افراد مدال زراندودی با تصویر^۲ ستارخان پیدا شد. احمد کسروی در جلد سوم اثر خویش صفحه ۱۹۴، عکس مدال را آورده است. در این تصویر مدال، چهره ستار و باقر با این شعار حک شده است: «یادگار ویژه به مجاهدان». در بالای تصویر نوشته شده: «به پاس خدمات به میهن و مردم»، «زنده‌باد مشروطه، زنده‌باد قانون»، «آزادی، عدالت، برابری و اتحاد». انجمن این

۱. و. ی. لنین. مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۱۶۰.

۲. بایگانی مرکزی تاریخی - دولتی شوروی (سابق)، مسکو، بخش ۲، پرونده ۸۶۴، برگ ۱۲.

مدال را از سوی ستار و باقر اهدا می‌کرد.^۱

درگیر و دار دفاع قهرمانانه تبریز، انجمن کارهای خدماتی مداوا و پرستاری از رزمندگان مجروح ارتش مردمی را سازماندهی می‌کرد. بخش اعظم این رسالت بر دوش زنان تبریزی بود که در نقش رزمندگان امدادگر انجام وظیفه می‌کردند. انجمن، اولین بیمارستان نظامی را در تبریز برای مجروحان شدید و مبارزان زخمی ارتش فداییان سازماندهی کرد. ۲۸ نوامبر ۱۹۰۸، اولین بیمارستان در تبریز به طرز باشکوهی افتتاح شد. مردم بسیاری در مراسم افتتاحیه حضور داشتند. همچنین ستار و باقر هم در این مراسم حضور یافتند. به‌هنگام ورود ستار به بیمارستان، سرود دولتی نواخته شد. بسیاری از افراد نطق تهنیت‌آمیز ایراد کردند.^۲

درگیر و دار دفاع از تبریز در برابر هجوم نیروهای دولتی و ارتجاعی، انجمن تبریز از امور شهری هم غافل نماند. اداره امور شهری (بلدیه) تبریز که انجمن آن را اداره می‌کرد، به ساخت مناسب شهر، ساختمان خانه‌ها و درخت‌کاری خیابان‌ها اشتغال داشت.^۳

انجمن تبریز، پلیس شهری را برای رعایت نظم و مقررات اجتماعی پی‌ریزی کرد. پاختانف کنسول تزاری به تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۰۸ از تبریز گزارش داد که انجمن محلی به کار سازماندهی پلیس (سواره نظام ۹۰۰ نفر، پیاده ۱۰۰۰ نفر) تحت فرماندهی ستار و باقر مشغول است. او نوشت شایعاتی به گوش می‌رسد که تبریز شهر آزاد باگمرک، پست و تلگراف مستقل اعلام گردد.^۴ پلیس شهری که

۱. احمد کسروی، ج ۳، تهران، ۱۹۴۳، ص ۱۹۴.

۲. بایگانی سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۳۸۲۲، برگ ۲۷۷.

۳. احمد کسروی، همان، ص ۳۴۵.

۴. بایگانی سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۳۸۲۱، برگ ۲۵۸.

انجمن آن را سازماندهی کرد، مبارزه‌ای بی‌امان با دشمنان داخلی انقلاب را در پیش گرفت. در راستای تنظیم و ساماندهی موضوعات معیشتی، کمیته همیاری انجمن تبریز با کمک پلیس به مصادرهٔ اموال ثروتمندان، بازرگانان و محتکران پرداخت. همچنین دارایی‌های شاه و وابستگان او در آذربایجان مصادره شد.

انجمن ارسال درآمدهای گمرک تبریز، پست و تلگراف را به تهران ممنوع کرد و این درآمدها را زیر نظر گرفت. انجمن همچنین کار پست و تلگراف را کنترل می‌کرد. در گزارش‌های کنسولی آمده است: فداییان مسلح مسئول دفتر تلگراف تبریز را دستگیر و به نزد ستارخان روانه کردند. او به افشای فعالیت انقلابیون در گزارش‌های ارسالی خود به تهران متهم بود.^۱

انجمن تبریز از یک سو مبارزه‌ای بی‌امان را با ضد انقلاب داخلی در پیش گرفت و از سوی دیگر قهرمانانه به دفاع از شهر در برابر نیروهای قاجاری مشغول بود که تمام راه‌های حمل و نقل شهری را مسدود کرده بودند. محاصرهٔ تبریز و ممنوعیت هرگونه ارتباط با دیگر شهرهای ایران از موارد اتهامی شاه بود.^۲

سازمان‌های انقلابی ماوراء قفقاز، در این لحظات سرنوشت‌ساز، بیشترین کمک را به محاصره‌شدگان ارائه دادند و از طریق ایشان ارتباط و کمک به تبریز صورت گرفت. مثلاً از گزارش رئیس دفتر تلگراف و پست حوزهٔ تفلیس به وارونسوف - دانشکوف جانشین ناحیهٔ قفقاز برمی‌آید که رشت ارتباط تلگرافی خود با تبریز را از طریق باکو انجام می‌داد. حواله‌های پولی هم از طریق باکو ارسال می‌شد. در یکی از این تلگراف‌ها به نام انجمن تبریز آمده است: «به‌زودی در مورد اوضاع امور و دریافت ده هزار تومانی که از طریق باکو ارسال

۱. همان، پرونده ۳۸۲۰، برگ ۶۳.

۲. دفاع از تبریز حدود دو سال طول کشید. (۱۹۰۹ آوریل - ۱۹۰۷ ژوئن م)

شده گزارش تلگرافی بدهید»^۱. مدارکی وجود دارد مبنی بر این که ارتباط شهری ایران با تبریز نه تنها از مسیر باکو، بلکه از مسیر تفلیس، ایروان، جلفای روسیه، آستارا و دیگر شهرهای ماوراء قفقاز انجام می شده است.^۲

شاه از روند جنبش انقلابی آشفته خاطر بود و بارها به دولتمردان تزاری و جانشین قفقاز مراجعه کرد تا هرگونه ارتباط ماوراء قفقاز با شهرهای ایران ممنوع شود.

پس از آن که پلیس تزاری ارتباط پست و تلگرافی و دیگر مسیرهای ارتباطی ماوراء قفقاز را با ایران مسدود ساخت، انقلابیون انجمن از مسیر کنستانتین پول ارتباط خود را برقرار کردند. گزارش سفیر روسیه در کنستانتین پول حاکی بود به محض این که محمدعلی شاه مجلس را ویران کرد، فعالیت جامعه ایرانیان در آن منطقه خصوصاً رونق بیشتری یافت. جامعه انقلابی ایرانیان در کنستانتین پول مبارزه‌ای فعال با شاه را در پیش گرفت و انقلابیون ایرانی را به حمایت‌های مادی و معنوی خود دلگرم کرد. هنگامی که شاه ارسال گزارش‌های تلگرافی بین آذربایجان و دیگر ایالات را ممنوع کرد، انجمن کنستانتین پول به کمک آمد. چنانچه ستار می خواست به شیراز تلگراف بزند تا ایشان را به مقاومت فراخواند یا برایش پول ارسال کنند. او بی درنگ به کنستانتین پول و انجمن آن شهر به شیراز تلگراف می زد، پاسخ را دریافت و برای ستار در تبریز ارسال می کرد. بدین گونه از تبریز با اصفهان، قزوین و دیگر شهرها ارتباط برقرار بود.^۳

ملاحظه می شود هیچ یک از تلاش‌های ارتجاعی شاه نتوانست انقلاب را در آذربایجان ایران، به ویژه در تبریز، متوقف و سرکوب کند. تبریز تسلیم نیروهای

۱. بایگانی مرکزی تاریخی - دولتی شوروی سابق، گرجستان، بخش ۲، پرونده ۸۶۳، برگ ۳۳.

۲. همان، بخش ۸۵، پرونده ۳۴، برگ ۳۸.

۳. بایگانی سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۳۸۳۸، برگ ۲۲۰.

شاه نشد و مبارزه با ارتجاع داخلی و امپریالیزم را پی گرفت. انجمن تبریز و ستار علیه سرمایه خارجی و دخالت خارجیان بپاخاستند. مثلاً انجمن تبریز از شرکت انگلیسی هند و اروپا خواست حق ورود کالاها را به صندوق انجمن تبریز پرداخت کند. سفیر روسیه در انگلیس «گراف بنکندورف» به تاریخ ۶ ژانویه ۱۹۰۹ به این بهانه از لندن به پتربورگ تلگرافی ارسال کرد. در این تلگراف آمده بود: شرکت تلگراف هند و اروپا مشغول مذاکراتی با دولت ایران است تا درآمدهای دریافت شده برای تلگراف‌های داخلی را به جای دولت شاه به انجمن تبریز پرداخت کند. تا پایان این مذاکرات مجمع تلگراف تصمیم گرفت، درخواست انجمن تبریز را اجابت کند.^۱ انجمن تبریز بسیار جدی و قاطعانه با سرمایه‌های خارجی مبارزه می‌کرد و به نمایندگان شرکت تلگراف انگلیسی اعلام کرد، چنانچه عایدی مراسلاتی که به دولت شاه پرداخت می‌شود به انجمن پرداخت نشود^۲ خطوط تلگراف به تدریج قطع می‌شود. همچنین انجمن تبریز اقداماتی را علیه زمینداران تابع روسیه که در نواحی شمالی ایران کم نبودند، سروسامان داد.

پس از آن که تبریزی‌ها نیروهای شاهی را درهم شکستند و قدرت با صلابت انجمن را برقرار کردند، حرکت فداییان به سوی جلفا آغاز شد. درست در نوامبر ۱۹۰۸ بود که انقلابیون تبریزی شهرهای خوی، مراغه، مرند، سلماس و دیگر شهرها را اشغال کردند. جاده جلفا - تبریز به طور کلی از لوٹ وجود ارتجاعیون پاکسازی و مهم‌ترین مسیر حمل و نقل به تبریز بازگشایی شد. حدود اواخر سال ۱۹۰۸، آذربایجان ایران به طور کامل در دست انقلابیون تبریز بود. به ابتکار انجمن تبریز سازماندهی مجدد انجمن‌ها، گروه‌های فدایی و واحدهای انقلابی در ایالات آغاز شد. تبریز نمایندگان خود را به نواحی و شهرهای همجوار اعزام

۲. همان، پرونده ۳۸۳۳، برگ ۳۲.

۱. همان، پرونده ۳۸۲۴، برگ ۵۹.

کرد تا مبارزه با ارتجاعیون را سامان دهند.

در پایان اکتبر ۱۹۰۸، مؤسسه تلگراف پتربورگ اطلاع داد که در جلفای ایران ۳۰ نیروی سواره ستار حضور یافتند که پرچم سرخ مشروطه را برافراشتند.^۱ همچنین منتظر ۱۲۰ نفر برای حفاظت از جاده جلفا - تبریزیم. در دسامبر ۱۹۰۸ انجمن ارومیه کار خود را بار دیگر آغاز کرد و از استاندار خواست اهالی را از حملات کردها حفظ و صیانت نماید.^۲ انجمن آستارا هم کار خود را آغاز کرد. نماینده انجمن تبریز بدانجا رفت و اقدام علیه مدیر گمرک را ساماندهی کرد. مدیر گمرک مجبور شد گمرک را ببندد، زیرا انقلابیون خواستار دریافت تمام درآمد روزانه گمرک بودند.^۳ در خوی و سلماس نیز حاکمیت انقلابیون برقرار شد که به مصادره اموال شاهزادگان پرداخت و مالیات‌های جدیدی به ثروتمندان تحمیل کرد.^۴ به کمک انجمن تبریز تقریباً در سراسر آذربایجان ساختار انجمن‌ها احیا و حاکمیت انقلابی برقرار شد.

ارتجاع و شاه مجبور به عقب‌نشینی شدند. در ژانویه ۱۹۰۹، مجدداً در رشت انجمن احیا شد و به گفته «سابلین» در آنجا هم حاکمیت انقلابی برقرار گشت. انجمن در اصفهان هم شروع به کار کرد.^۵ حاکمیت انقلابی و انجمن‌ها نه تنها در شمال ایران برقرار شد، بلکه نفوذ خود را در جنوب و جنوب‌شرقی ایران گسترش دادند. در بندر بوشهر، بندرعباس، جاسک، شیراز و دیگر نواحی، انجمن‌های دموکراتیک پا گرفتند و قدرت محلی را قبضه کردند. در فوریه - مارس ۱۹۰۹ ایران، بار دیگر تسخیر شعله‌های انقلاب شد.

۱. همان، پرونده ۳۸۲۱، برگ ۴۱۹.

۲. همان، پرونده ۳۸۲۳، برگ ۲۳.

۳. همان، پرونده ۳۸۲۴، برگ ۴۴.

۴. همان، پرونده ۳۸۲۷، برگ ۲۸۲.

۵. همان، پرونده ۳۸۲۴، برگ ۵ و ۲۳۵. سابلین هر از گاهی «گارتویگ» را به عنوان معتمد تزاری در امور ایران از روند اوضاع آگاه می‌ساخت.

در فوریه ۱۹۰۹ سرهنگ لیاخوف به ستاد نظامی قفقاز گزارش کرد که اوضاع در کشور به غایت بحرانی است: تبریز، اصفهان و رشت اعلام استقلال کرده‌اند. در استرآباد، خراسان و شیراز انقلاب شعله‌ور است. تهران در التهاب است. در طی ۶ ماه گذشته، دولت شاه هیچ اقدامی نکرده^۱ و شمار اعتصابات روزبه‌روز در حال افزایش است.^۲ در این شرایط پیچیده و سخت شاه هم دستپاچگی کامل نشان می‌دهد. هر چند که شاه وعده‌هایی برای برقراری مشروطه به مردم داده، لیکن بر این باور است که سرکوب انقلاب بهترین برون شد از مخمصه فعلی است. بار دیگر شاه نیروهایی را به مقابله با تبریز آشتی‌ناپذیر فرستاد و تمام توان خود را به کار بست تا جنبش آزادی‌خواهانه را در ایالات سرکوب کند. علاوه بر این شاه دست یاری به سوی انگلستان امپریالیزم و روسیه تزاری دراز کرد.

رشد جنبش انقلابی در ایران امپریالیزم‌ها را به غایت نگران ساخت، کسانی که تمام امیدهای خود را در سرکوبی انقلاب با نیروهای دولتی شاه بر باد رفته دیدند. انگلستان امپریالیزم و روسیه تزاری به بهانه حفاظت از اتباع خارجی در آوریل ۱۹۰۹ مداخله مسلحانه خود را در ایران آغاز کردند و نیروهای خود را به ایران گسیل کردند. در ۲۸ مارس ۱۹۰۹، انگلیسی‌ها در جنوب ایران که از تسری روزافزون جنبش انقلابی ایران به هند نگران بودند، نیروهای خود را در سواحل خلیج فارس پیاده کردند. مؤسسه رویتر درباره این واقعه از بوشهر تلگرافی اعلام کرد: نظر به وضعیت آشفته‌ای که در این شهر حاکم است، رزمنان انگلیسی «فوکس» برای حفاظت از شهر نیرو آورده است.^۳ لیکن مؤسسه مذکور بر اساس «فراموشکاری» از این نکته غافل ماند که انگلیسی‌ها به هنگام پیاده کردن

۱. منظور لیاخوف دوره سرکوبی مجلس و کودتای دولتی است.

۲. بایگانی سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۳۸۲۵، برگ ۱۱۸.

۳. همان، بخش فارسی، پرونده ۳۸۲۷، برگ ۴۲۱.

نیرو از رزمنان و فوکس در بندر بوشهر، با مسلسل تیراندازی کردند و ساکنان را به گلوله بستند. بدین ترتیب «دوستان» آینده مردم ایران، انگلیسی‌ها، زودتر از ژاندارم‌های تزاری مداخله مسلحانه را آغاز کردند. انگلیسی‌ها به بوشهر قناعت نکردند و جنبش را در فارس سرکوب کردند، جایی که در مرکز آن، شهر شیراز در ژوئن ۱۹۰۹ نظم برقرار شده بود. همانند بوشهر، در شیراز هم انجمن‌ها ظاهراً از بین نرفتند: «تنها ترور شدند» و به صورت مناسبی برای انگلیسی‌ها با اعضای جدید، «بازسازی» شدند. انگلیسی‌ها جنبش انقلابی را در بندرعباس، جاسک، لنگه و دیگر نواحی جنوبی ایران و حشیانه سرکوب کردند. بدین‌گونه بارها و بارها افسانه «عدم مداخله»، در سیاست انگلیسی‌ها از اعتبار افتاد و تلاش مورخان انگلیسی و مطبوعات برای توجیه و برحق شمردن انگلستان امپریالیزم ناکام ماند.

پروفسور ادوارد براون در اثر «انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران» ضمن تلاش برای برحق شمردن امپریالیزم‌های انگلیسی، نوشت که دولت بریتانیا در بوشهر نیرو پیاده کرد، زیرا جنبش در آن شهر گویا ویژگی «ضد مشروطه» داشت و بدین ترتیب دولت بریتانیا مجبور شد به چنین اقداماتی مقطعی روی آورد. براون در جای دیگر تأیید می‌کند که با این وجود، مداخله مسلحانه انگلیسی‌ها در جنوب ایران جایی داشته است. لیکن در عین حال صراحت دارد که این مداخله بسیار ناشیانه و کاملاً محدود به زمان و مکان بود.^۱

لیکن تمام این تلاش‌های براون و دیگران یا «آشنایان» این موضوع و نیز کوشش نمایندگان رسمی انگلیس و مطبوعات انگلیسی برای برحق شمردن مداخله مسلحانه انگلیسی‌ها در ایران و القای این اندیشه که این اقدامات در راستای حفاظت از منافع خود مردم ایران بوده، هیچ کس را متقاعد نکرد، زیرا

حقایق موجود عکس مطلب را گواهی می‌کنند. این حقایق گویای آن است که امپریالیسم‌های انگلیسی از روزهای آغازین انقلاب ایران، در برابر گروه‌های مردمی موضعی خصمانه داشتند و در سرکوب خونبار جنبش دموکراتیک ایران فعالانه حضور یافتند.

همچنین روسیه تزاری نیز در مداخله مسلحانه حضور فعالی داشت. در ۲۵ آوریل ۱۹۰۹ نیروهای تزاری به فرماندهی سرتیپ «استارسکی» مرزهای ایران را در نوردیدند و پس از چهار روز به تبریز رسیدند. در همین زمان واحد دیگری از نیروهای روسیه شهر اردبیل را اشغال کرد. نیروهای تزاری که به تبریز یورش آوردند، با مقاومت جدی انقلابیون روبه‌رو شدند. در این زمان یکان‌های فدایی ستار و باقر همچنان فعال بودند. آنها تا مارس ۱۹۱۰، یعنی زمانی که به درخواست انگلیس و روسیه راهی تهران شدند در همانجا باقی بودند.

در لحظات سرنوشت‌ساز انقلاب ایران و در زمانی که مداخله مسلحانه روسیه - انگلستان تمامی اقدامات را به کاربرد تا آتش انقلاب را خاموش کند، تنها و تنها حزب بلشویک در قالب سوسیال دموکرات‌های ماوراء قفقاز و مردم قفقاز در کنار مردم روسیه به کمک انقلابیون ایرانی آمدند و در مبارزه مردم ایران با دولتمردان شاهی و امپریالیسم‌های انگلیس - روسیه نقش اساسی ایفا کردند.

فصل سوم

همیاری بلشویک‌های ماوراء قفقاز با انقلاب ایران

در میان اعضای مجمع «مجاهدان»، به‌ویژه در بین عناصر خرده بورژوا، نگرش‌های اشتباه و زیان‌آوری در روش پیش‌برد جنبش انقلابی گسترش یافته بود: فرقه‌گرایی، توطئه‌سازی و ترور فردی (قتل اتابک اعظم در اگوست ۱۹۰۷، سوء قصد به‌شاه در فوریه ۱۹۰۸ و غیره).

مرامنامهٔ مجمع مجاهدان جالب توجه است: از این مرامنامه دریافت می‌شود که ادارهٔ اصلی مجاهدان در ماوراء قفقاز بوده است و گزارش‌های ژاندارمری نیز از این موضوع حکایت داشت که مرکز مجاهدان در تفلیس بود. شعبهٔ مجمع مجاهدان در ایران مثل شعب برون مرزی، وظیفهٔ اجرای اوامر مرکز را عهده‌دار بود. مرامنامهٔ مجمع از ساختار، سازماندهی امور، هزینه‌ها و درآمدهای سازمان‌های مجاهد صحبت می‌کرد.

پس از آشکار شدن مرامنامه و طرح‌های مجاهدان، واحد ژاندارمری استان تفلیس به‌دستور ادارهٔ پلیس گزارش‌های محرمانه‌ای را برای مسؤ‌ولان ژاندارمری قفقاز، ماوراء خزر و آسیای میانه ارسال کرد. در این گزارش‌ها از پیگرد اعضای مجمع «مجاهدان» و ممنوعیت ارتباط آنان با انقلابیون روسی سخن به‌میان آمده است.^۱ در تلگراف محرمانهٔ گاتویگ وزیر مختار روسی در ایران، به‌تاریخ ۶ مارس ۱۹۰۸ آمده که ارتباطات تنگاتنگی بین انقلابیون ایرانی و سازمان‌های

۱. بایگانی مرکزی تاریخی شوروی (سابق) در گرجستان، بخش ۳، پرونده ۷۸، برگ ۲۱، ۲۲ و ۲۳.

مسلمان ماوراء قفقاز وجود دارد به گونه‌ای که حتی «می‌توان برخی رهبران جنبش ایران را نه تنها در تهران و تبریز بلکه در باکو و تفلیس پیدا کرد»^۱. به زودی دولتمردان تزاری توانستند بسیاری از اعضای سازمان‌های مجاهد را در ایروان، نخجوان و تفلیس و باکو و دیگر شهرها دستگیر کنند. به محض آن که فعالیت سازمان‌های مجاهد در تفلیس آشکار شد، بخش ویژه جانشین قفقاز به پتربورگ گزارش کرد که فعالیت مجاهدان در راستای کمک به انقلابیون ایرانی در ایران، تأمین سلاح و مهمات لازم ایشان، مواد منفجره و اعزام داوطلبان برای تکمیل واحدهای نظامی ستار و باقر است^۲.

بعدها در گزارش‌های تکمیلی یادآوری شد که مهم‌ترین اعضای سازمان‌های انقلابی مجاهد عبارتند از: نریمان‌اف پزشک تبعه ایران، صادق‌اف تاجر فرش، رضایف و علی‌اکبراف تاجر پوست، مشهدی محمود کارگر بندر، طاهرزاده و آخوندوف تاجران میوه. به دستور جانشین ستاد قفقاز در زندان شهر تفلیس حبس شدند^۳.

گزارش‌های کاملی وجود دارد که مجاهدان زندانی توسط عوامل زندان، مفصل بازجویی شدند. در پی استنطاق و بازرسی ایشان مشخص شد که اینان سازمان‌دهندگان فعال کمک به ایران و انقلاب‌اند. کتاب‌های انقلابی، طرح‌های سوسیال دموکرات، رسید وصول وجه نقد و غیره از آنان به دست آمد. مثلاً از پزشک «نریمان نریمان‌اف» خلاصه رساله‌ای که او در سال ۱۹۰۵ در آدسا مطالعه کرده بود به دست آمد. مضمون این رساله ارجحیت ساختار جمهوری در برابر پادشاهی بود^۴.

۱. همان، برگ ۴۰. ۲. همان، بخش ۳، پرونده ۷۸، برگ ۱۱۹.

۳. همان، برگ ۱۲۰؛ و پرونده ۱۴۸۵، برگ ۱۹.

۴. همان، پرونده ۲۴۸، برگ ۷۸-۷۱.

در ژانویه ۱۹۰۹، بخش اطلاعات تفلیس خبر داد که صادق‌اف برنامه فرار اعضای رده پایین حزبی از گردان ۱ و ۲ مهندسی قفقاز را در دست اقدام دارد، هر چند که این طرح هرگز انجام نشد... اما در پی بازرسی‌های انجام شده، طرح فرار به دست آمد و «سی چف و کاوالنکو» دستگیر شدند.

سرگی ارجونیکیدزه، مشهدی عزیز بیک‌اف، آلس جاپاریدزه، نریمان نریمان‌اف، و دیگر بلشویک‌های برجسته در سازماندهی گروه‌های سوسیال دموکرات در ایران حضور چشم‌گیری داشتند. اولین گروه‌های سوسیال دموکرات در ایران به سال ۱۹۰۷ سامان یافت. احمد کسروی مورخ ایرانی می‌نویسد: «حدود یک سال مانده به جنبش مشروطه (۱۹۰۴) ایرانیان قفقازی در باکو طبق برنامه سوسیال دموکرات‌های روسیه، یک گروه از مردم را تحت فرماندهی نریمان نریمان‌اف سازماندهی کردند»^۱. به احتمال قریب به یقین منظور کسروی از این گروه همان «گومت» است که اساسنامه و طرح‌های آن مبنای سازمان‌های سوسیال - دموکراتی شد که در ایران شکل گرفت. گروه‌های سوسیال دموکرات ایرانی در ادبیات این سرزمین با عنوان «اجتماعیون - عامیون» شناخته شده‌اند. سازمان «اجتماعیون - عامیون» توسط انقلابیون ایرانی، با همیاری بلشویک‌های قفقازی و کارگران ایرانی که از مراکز کارگری روسیه به میهن بازگشته بودند، شکل گرفت. سازمان «اجتماعیون - عامیون» کمیته‌های انقلابی ویژه خود را داشت که ارتباط دائمی با بلشویک‌های ماوراء قفقاز برقرار کرده بودند.

در ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۰، واحد اطلاعات باکو در گزارشی به اداره ژاندارمری تفلیس و ترسکی اطلاع داد: بر اساس اطلاعات منابع خبری در باکو و ناحیه ولادی قفقاز، حزب سوسیال دموکرات «اجتماعیون عامیون» فعالیت دارد که این حزب که با انقلابیون ایرانی در ارتباط است و در باکو و ولادی قفقاز بیانیه صادر

می‌کند»^۱. علی موسی، حیدرخان عمو اوغلی، حاجی رسول، آقا محمد سلماسی و دیگران را می‌توان اعضای برجسته سازمان «اجتماعیون عامیون» در ایران برشمرد. این سازمان گردهمایی تشکیل داد و اعلامیه‌های انقلابی را چاپ و در بین مردم منتشر می‌کرد. این سازمان مخفیانه روزنامه‌ها و نشریات را از قفقاز به ایران می‌رسانید، حیدرخان عمو اوغلی نخستین بار در کارخانه برق مشهد استخدام شد، وی در آنجا کوشید که هسته‌های انقلابی را تشکیل دهد، اما ناچار پس از چندین ماه دلسرد به تهران آمد و در کارخانه برق به کار پرداخت، عمو اوغلی به عنوان عنصری انقلابی در همه لحظات جنبش مشروطه حضور داشت، بیشتر بمب‌گذاری‌ها از برنامه‌ریزی‌های او بود، قتل اتابک و حتی سید عبدالله بهبهانی را او پی‌ریزی کرد. در کنگره انزلی حزب کمونیست ایران را پی افکند، در شورشگری کوچک‌خان برای حل اختلافات درونی شورشیان به جنگل رفت که سرانجام به دستور میرزا کوچک‌خان، از پای درآمد. علی موسی و دیگران برنامه بلشویک‌ها را به زبان فارسی برگرداندند^۲. سوسیال دموکرات‌های ایرانی با مساعدت س. ارجونیکیدزه، ن. نریمان‌اف و دیگر بلشویک‌ها ترجمه «منشور حزب کمونیست» را به زبان فارسی بنا نهادند.

هنگامی که در تبریز، رشت و دیگر شهرهای شمالی ایران، انقلابیون قفقازی به کمک آمدند، فعالیت سازمان «اجتماعیون عامیون» به طور ویژه‌ای رونق گرفت. اعضای سازمان سوسیال دموکرات تبریز، حیدرخان و علی موسی در زمان انقلاب ایران بارها به قفقاز (باکو، تفلیس) رفتند، تا دستورها و برنامه‌های کاری را از کمیته مرکزی دریافت کنند.

۱. بایگانی مرکزی - تاریخی دولتی شوروی سابق، گرجستان، بخش ۳، پرونده ۳۲۹، برگ

اهمیت انقلاب روسیه و نقش بلشویک‌های ماوراء قفقاز در شکل‌گیری انقلابیون ایران، بسیار است. تقریباً تمام رجال برجسته، انقلابیون و عناصر دموکرات، مدرسه مبارزات کارگری را در روسیه سپری کردند و یا به شدت تحت تأثیر بلشویک‌های ماوراء قفقاز و روسیه بودند. بر این اساس تصادفی نبود که مناطق شمالی ایران در روند انقلاب، دموکرات‌ترین مناطق بود و مجامع انقلابی آن با بلشویک‌های روسیه و به‌ویژه ماوراء قفقاز در ارتباطی جدانشدنی بودند. ارتباطات بلشویک‌ها با کارگران ایرانی که در قفقاز کار می‌کردند، تنگاتنگ بود و ارتباطات کارگران مهاجر با کارگران ایران پیوند جدایی‌ناپذیر بین مردم ایران و روسیه را استوارتر کرد. این دوستی در اتحاد کارگری بین‌الملل در سال‌های انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران چهره نمود.

در لحظات سخت و توانفرسایی که ارتجاع قاجاری کودتای ضد انقلابی را در تهران طراحی می‌کرد، و مداخله مسلحانه انگلیس و روسیه از جنوب و شمال با اشغال ایران آغاز شد، سوسیال دموکرات‌های روس در چهره بلشویک‌های قفقازی به کمک انقلاب ایران شتافتند.

کمیته مرکزی سوسیال دموکرات‌های ایران و نمایندگان انقلابیون تبریز با درخواست دریافت کمک‌های برادرانه به سازمان‌های سوسیال دموکرات قفقاز مراجعه کردند. سوسیال دموکرات‌های قفقاز از درخواست‌های احزاب کارگری استقبال کردند و مقرر داشتند:

۱. پیشنهاد به سازمان‌های محلی، برای انتخاب همکارانی از میان کارگران کارآموده و وفادار، بهترین تکنسین‌ها و کسانی که پیشتر درجه نظامی داشته‌اند؛

۲. اعزام این افراد به شکل گروه‌های مستقل به ایران، با سلاح و بمب و مواد منفجره.

از پیشنهاد سازمان‌های سوسیال - دموکرات به دقیق‌ترین وضع استفاده شد: اولین گروه از سوسیال دموکرات‌ها بنا به تصمیم کمیته بلشویک‌های تفلیس از تفلیس و از مسیر جلفا عازم تبریز شدند. برای ارائه کمک به انقلابیون ایرانی، بلشویک‌های ماوراء قفقاز کمیته‌های تخصصی را در سازمان‌های بلشویکی باکو و تفلیس سازماندهی کردند. م. عزیز بیک‌اف ریاست کمیته همیاری با انقلاب ایران را در باکو عهده‌دار بود و ن. نریمان‌اف در رأس کمیته تفلیس قرار داشت. کمیته‌های همیاری باکو و تفلیس با کمک «گومت» ارسال سلاح، مهمات، نشریات، آثار چاپی، امکانات مادی و معنوی (اعزام داوطلبان) را به ایران انجام دادند. ارسال سلاح به مناطق شمالی ایران از شهرهای ماوراء قفقاز و نیز از شهرهای راستوف، پتربورگ، مسکو و تولا صورت گرفت.

در ۲۳ ژانویه ۱۹۰۹، مسئول واحد اطلاعات تفلیس در گزارشی خبر داد که در مهمانخانه «آذربایجان» واقع در خیابان اروتاچالکسی، شخصی به نام میرباقر گندارزاده از اعضای کمیته سازمان‌های بلشویکی زندگی می‌کند که مرکز ارسال و اعزام افراد و نشریات به ایران را مدیریت می‌کند. برای افراد اعزامی سلاح تأمین می‌کنند. پیشنهاد می‌کنم از فرد مذکور و محل مهمانخانه «آذربایجان» بازرسی شود.^۱ شعبه جلفای سازمان سوسیال دموکرات «گومت» در کار ارسال نشریات و مهمات و اعزام گروه‌های داوطلب به آذربایجان ایران به درخواست کمیته انقلابی تبریز نقش اساسی داشت. مردی انقلابی به نام شیخ‌اف شعبه جلفا را هدایت می‌کرد.

بدون شک روزنامه تهرانی «شرق» بسیار درست نوشت (۱۸ ژوئن ۱۹۱۰) که یگانه متحد خونی مردم ستمدیده ایران مردمان قهرمان روسیه‌اند که در کار مبارزه در راه آزادی، خون‌های بسیاری را هدیه کرده‌اند. این روزنامه تصریح کرد:

۱. بایگانی مرکزی تاریخی - دولتی شوروی، گرجستان، بخش ۳، پرونده ۲۴۸، برگ ۱.

«هنگامی که طبقه کارگر روسیه توانست بهترین شرایط زندگی را برای روسیه فراهم کند، ضربه مرگ‌آوری نه تنها به ارتجاع ایران، بلکه به ارتجاع افغانستان، تبت، چین و جمعیت سیصد میلیونی هند وارد آورد»^۱.

بلشویک‌های ماوراء قفقاز، اولین کمک را به تبریز انقلابی ارسال کردند که آن زمان در محاصره نیروهای شاهی بود و با حملات بی‌وقفه‌ای مورد تهاجم قرار گرفته بود. در نتیجه این مساعدت‌ها و حمایت‌های بلشویک‌ها، تبریزی‌ها نبردی قهرمانانه را در پیش گرفتند و دیر زمانی در برابر نیروهای ضد انقلاب شاه مقاومت کردند.

وزیر مختار تزاری در تهران در اکتبر ۱۹۰۶، تلگرافی به حوزه نظامی قفقاز به ژنرال شاتالف نوشت: «دولت شاه اخباری به‌غایت نگران‌کننده از نقش انقلابیون قفقازی در حوادث آذربایجان به دست آورده‌اند، کسانی که با تبریزی‌ها در ارتباط‌اند به دیدار ستارخان رفته‌اند و تمام نیازمندی‌های او را در ادامه مبارزه با دولت قاجار تأمین کردند»^۲.

در پی حضور اولین گروه بلشویک‌ها در تبریز، سوسیال دموکرات‌های باکو شامل ۲۳ نفر به آن شهر رفتند و ۴۰ سلاح، چند هزار فشنگ و حدود ۵۰ بمب آماده را با خود بردند. بلشویک‌های باکو مسیر صعب و دشواری را طی کردند (حدود سیصد کیلومتر پیاده رفتند). داوطلبان بسیاری از مسلمانان ماوراء قفقاز به تبریز رفتند. نه تنها سوسیال دموکرات‌های ماوراء قفقاز، بلکه مجاهدان، مجامع انقلابی و تشکل‌های دموکراتیک نیز به یاری تبریز قهرمان شتافتند.

در یکی از گزارش‌های ژاندارمری می‌خوانیم: در سال‌های ۱۹۰۷-۱۹۰۸

۱. موزه انقلاب شوروی سابق: B ۱۱-۸ ۱۵۷۱۰۹/B.

۲. بایگانی مرکزی - تاریخی دولتی شوروی سابق، آذربایجان، بخش ۱۳۲، پرونده ۱۳، برگ ۱۰.

میرزا محمداوغلی تبعه ایران با مساعدت محمدی‌ها (از اهالی تبریز) چاپخانه مجهزی را به تبریز انتقال دادند. این چاپخانه را از شهر راستوف در ناحیه رود «دن» خریده بودند. بعدها در گزارش آمد که میرزا محمداوغلی پیش‌تر در پتروفسک زندگی می‌کرد ولی اینک در تبریز است.^۱

سوسیال دموکرات‌های قفقازی که به تبریز آمدند، در نشست‌های انجمن تبریز و شورای نظامی شرکت داشتند. حضور انقلابیون قفقاز در امور انجمن به ادامه حیات دموکراتیک این نهاد یاری رساند. اینان در مذاکرات سیاسی با کنسول‌های خارجی، صدور بیانیه‌ها، راه‌اندازی تظاهرات و راهپیمایی‌های سراسری حضور فعال داشتند. سوسیال دموکرات‌های قفقاز فعالیت خود را با سوسیال دموکرات‌های محلی هماهنگ می‌کردند. در ۱۳ مارس ۱۹۰۹، سازمان سوسیال دموکرات تبریز راهپیمایی بزرگی را ساماندهی کرد که در آن سخنرانی‌های گرم و آتشینی صورت گرفت. پس از سخنرانی، راهپیمایی در خیابان‌ها به هدایت انقلابیون قفقازی با پرچم سرخ و با شعارهای «سلام بر مشروطه»، «سلام بر ایران جوان»^۲ انجام گرفت.

مدارک موجود صراحت دارد که در انقلاب ایران نه تنها اهالی قفقاز، بلکه کارگران انقلابی نواحی مرکزی روسیه هم حضور داشتند. مسئول ژاندارمری استان تامبوفسکی در آستانه سال ۱۹۰۹، به یکان ژاندارمری تفلیس خبر داد که «براساس اطلاعات جمع‌آوری شده توسط عوامل خبری، نیکلای آندریویچ سازیکین، آهنگر سابق ایستگاه کازلف در ناحیه راه آهن جنوب شرق، حدود دو ماه قبل به ایران رفته تا در سازمان‌ها و کمیته‌های انقلابی حضور داشته باشد...»^۳.

۱. همان، پرونده ۲۷، برگ ۷۴-۷۳.

۲. بایگانی سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۳۸۲۷، برگ ۱۶۷.

۳. بایگانی مرکزی تاریخی دولتی شوروی سابق، گرجستان، بخش ۳، پرونده ۲۴۸، برگ ۱۰۹.

به یکی از گزارش‌های جالب وزیرمختار روسیه تزاری در ایران توجه کنید. در ۲۱ اکتبر ۱۹۰۸، گارتویگ به پتربورگ تلگراف زد که توپخانه ستارخان را یک ناوی ملاح از رزمنان پوتمکین کنترل می‌کند که از رومانی و از مسیر «طرابوزان» آمده است.^۱ این مدرک همچنین خاطرات ایوان آکیموویچ لیچف را که در شورش شرکت داشت و در رزمنان پوتمکین خدمت کرد و نویسنده نیز با وی مصاحبه کرده است، تأیید می‌کند. لیچف تعریف کرد که پس از سرکوب شورش در رزمنان «پوتمکین»، شمار قلیلی از ناویان ملاح که در رسته توپخانه خدمت می‌کردند، از رومانی به طرابوزان گریختند. روشن است که یکی از ناویان از طریق طرابوزان به تبریز رسید و به اعتبار گزارش گارتویگ، توپخانه ارتش فداییان ستار را به عنوان یک متخصص راهبری کرد.^۲

گارتویگ در یکی از گزارش‌های خود خبر داد که حضور جمع بی‌شماری از گروه‌های ارمنی، گرجی، آذربایجانی و بیشتر روس‌ها که سلاح و مهمات حمل می‌کنند، در تبریز بی‌وقفه ادامه دارد.

مدارک بی‌شمار و خاطرات بلشویک‌ها از نحوه ارسال سلاح و ارائه کمک به انقلابیون سخن به میان آورده‌اند. آساتور کاخویان (معروف به بانور خچو Banwor khecho) از بلشویک‌های ارمنی که در عصر ارتجاع استولپین در زندان بوده، در خاطراتش نوشته است: «بخشی از عملیات مخفی آماده‌سازی

۱. مجموعه مدارک دیپلماتیک... من پترز بورگ، ۱۹۱۱، دوره اول، ص ۳۰۳.

۲. در مصاحبه با ی. آ. لیچف سعی کردیم فامیلی این ناوی توپچی را مشخص کنیم. لیکن لیچف نتوانست به درستی مشخصات او را محرز کند. هر چند که بسیاری از توپچی‌های رزمنان پوتمکین شناسایی شدند که از رومانی به طرابوزان گریخته بودند. لیچف بلشویک سابق پس از سرکوب شورش در رزمنان پوتمکین به آمریکا مهاجرت کرد و مبارزه انقلابی را پی گرفت. او مکاتبه با بلشویک‌ها را قطع نکرد. پس از انقلاب ۱۹۱۷ لیچف به میهن بازگشت. او مؤلف کتاب «پوتمکینی‌ها»، انتشارات گارد جوان، مسکو، ۱۹۵۴، بود.

بمب در اتاقی بر فراز حجره تاجر انگور انجام شد که درست روبه‌روی ایستگاه قطار «آختال»^۱ قرار داشت. هدف از این عملیات کمک به انقلابیون ایرانی بود. ده‌ها بمب آماده شد و به تدریج برای آرکلی آکواشویلی در تفلیس ارسال شد.^۲

«سرگئی آرتیکیان» و «آرتم آگامالیان» بلشویک‌های قدیمی یادآوری می‌کنند چگونه بلشویک‌ها انقلابیون ایرانی را در مبارزه برای آزادی و استقلال یاری کردند. «اسدالله» انقلابی ایرانی، بارها از باکو با هدف انتقال سلاح، مهمات، مواد شیمیایی و نشریات به ایران مسافرت کرد. س. سمارتیکیان بازگو می‌کند که چگونه او مواد شیمیایی و اسیدها را برای انتقال به ایران به «اسدالله»، انقلابی و عضو انجمن تبریز، تحویل داده است. همچنین روشن است که آ. آگامالیان کارگر بلشویک، بنا به دستور سازمان بلشویک‌های باکو دو بار به ایران مسافرت کرد (به اردبیل و آستارا) و با اسدالله ملاقات و گفت‌وگو کرد. اسدالله در کار جابه‌جایی نشریات بلشویکی که از خارج وارد شد، هماهنگی‌های لازم را انجام داد.^۳ همان‌طور که ملاحظه می‌شود، انقلابیون ایرانی و بلشویک‌های ماوراء قفقاز پشت به پشت یکدیگر، در پیش‌برد انقلاب همکاری داشتند.

معمولاً سلاح و مهمات تحت عنوان محموله‌های رسمی و نیز به همراه داوطلبان به ایران ارسال می‌شد. در یکی از گزارش‌های استانداری تفلیس از «محمدجعفر اوغلی» تبعه ایران سخن به میان آمده که به‌عنوان مقاطعه‌کار در

۱. آختال: ایستگاه راه‌آهن در مرز گرجستان و ارمنستان است.

۲. آساطور کاخوییان: از انقلابیون گذشته است. ر. ک: ماهنامه «نورک» به معنی نوآوری به زبان ارمنی، ش ۲، ۱۹۲۳، ص ۲۷۳. آراکل آکواشویلی کارگر و عضو قدیمی مجمع بلشویک‌ها بود.

۳. اسدالله عضو فعال انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ بود. او عضو سازمان انقلابی «گومت» بود. پس از فرا رسیدن عصر ارتجاع به باکو مهاجرت کرد، در سال ۱۹۱۹ به خاطر شرکت در امور انقلابی به دار آویخته شد (از خاطرات آ. آگامالیان). آ. آگامالیان از انقلابی دیگری به نام الله‌وردی خان یاد می‌کند که بلشویک‌ها را در کار انتقال نشریات از خارج مرزها به ماوراء قفقاز یاری می‌داد.

کارخانه تولید مس ناحیه الله‌وردی فعالیت داشته است. به گفته استاندار، «محمدجعفر اوغلی» انقلابی مشهور ارتباط دائمی با سازمان تفلیس دارد. او سلاح‌های بسیاری در اختیار دارد که توسط داوطلبان به ایران ارسال می‌نماید.^۱ مسوول اداره استانداری ایروان به تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۰۹، خبر داد: «هفدهم همین ماه در ایستگاه راه‌آهن جلفا یک افسر - وکیل ژاندارمری شخصی به نام لئون امیرخانف را دستگیر کرد. لئون اهل روستای «داوال» از حوزه ایروان بود. در بازرسی از وسایل لئون ۹ قبضه اسلحه کمری از نوع «موزر» با ۶۴۰ فشنگ و یک اسلحه نظامی با ۵۲ فشنگ، ۳۰۰ فشنگ برای سلاح کالیبردار ۴ خطی، ۹ اسلحه قنذاق‌دار و ۵۸ قبضه تفنگ به دست آمد. مشخص شد که سلاح‌ها، مهمات و بخشی از تفنگ‌ها برای ستارخان در ایران در حال ارسال بود».^۲

گزارشهای استانداری باکو در سال‌های ۱۹۰۷-۱۹۰۹ حکایت دارد که مسیرهای بسیاری برای حمل سلاح از روسیه به ایران وجود دارد. علاوه بر مسیرهای خشکی، مسیرهای دریایی نیز وجود داشت. سلاح‌ها و مهمات مذکور با ناوچه، کشتی و قایق‌های ماهی‌گیری به ایران می‌رسید. در این زمینه ملاحان روسی، ماهی‌گیران و باربرانی که در کشتی‌های مسافربری و باربری خدمت کردند، بیشترین کمک را ارائه دادند. این کشتی‌ها بین باکو و پتروفسک، کراسنوووسک و شهرهای ساحلی بحر خزر تردد داشتند.^۳

یاریگری‌های انقلابیون قفقازی، به‌ویژه به اهالی تبریز و مقاومت جانانه اهالی شهر نه تنها شاه، بلکه امپریالیسم‌های انگلیس و روسیه را نگران ساخت. گارتویگ وزیر مختار روسیه تزاری در ایران در تاریخ ۱ اکتبر ۱۹۰۸، به پتربورگ

۱. بایگانی مرکزی تاریخ دولتی شوروی سابق، گرجستان، بخش ۳، پرونده ۳۲۹، برگ ۳.

۲. بایگانی مرکزی - دولتی جمهوری ارمنستان، بخش ۱۰۱، پرونده ۲۷، ص ۲۳.

۳. بایگانی مرکزی - دولتی جمهوری آذربایجان، بخش ۴۶/۵، پرونده ۸، ص ۴۵.

گزارش کرد «چنانچه قفقازی‌های خودمان به ستارخان کمک نمی‌کردند، اردوگاه وی از مدت‌ها قبل باید در اندیشه جمع‌آوری سلاح می‌بود»^۱.

در دوران محاصره مشهور تبریز و جنگ‌های داخلی، انقلابیون قفقازی در نبرد و سنگربندی داخل شهر حضور داشتند. آنان با رشادت‌های فردی به مبارزان - فدایی از ارتش مردمی - انقلابی روحیه می‌دادند. بسیاری از آنان زندگی خود را در راه سعادت و استقلال مردم ایران فدا کردند. اسامی بسیاری از سوسیال دموکرات‌های ماوراء قفقاز همچنان ناشناخته مانده است. در نبردهای دفاع از شهر، بیست و دو سوسیال دموکرات جان باختند. والیکو باکرادزه (معروف به آهنین) عضو فعال تظاهرات جنگ‌های روس - ژاپن در «کوتایسی» از جمله این افراد بود. او در سال ۱۹۰۴ به خاطر فعالیت‌های انقلابی از دبیرستان اخراج شد. در سال‌های ۱۹۰۴-۱۹۰۵، در سازمان بلشویک‌های «چیتا اورسکی» فعالیت کرد و در مبارزات انقلابی حضوری فعال داشت. باکرادزه در سال ۱۹۰۶ به باکو رفت. از باکو با گروهی از همکاران کمیته بلشویک‌های باکو راهی ایران شد. اسامی هفت عضو سوسیال دموکراتی که در تبریز کشته شدند، شناخته شده است: ولادیمیر دو مبادزه، ساندر وکاشور، گئورگی اموشواری، چیتا، پتر پاچووا، ناخوالادزه و پولس از جمله این افراد بودند. گروهی از سوسیال دموکرات‌های گمنام نیز در نبردی نزدیک مسجدی در تبریز به اسارت گرفته شدند که آنان پس از زجر و شکنجه بسیار سوزانده شدند.

خاطرات شرکت‌کنندگان انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵، از مبارزه قهرمانانه نمایندگان تمام ملل قفقاز در کنار ایرانیان با ارتجاع شاه حکایت دارد. مختار عظیم‌زاده یکی از شرکت‌کنندگان در انقلاب ایران بود که در ژوئیه ۱۹۰۷، از تفلیس عازم ایران شد. او در مصاحبه با «بورومینسکی» مؤلف مقاله «نقش

۱. بایگانی سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۳۸۲۱، برگ ۱۳۷.

بلشویک‌های ماوراء قفقاز در انقلاب ایران» چنین گفت: «من سه سال در واحدهای انقلابیون مبارزه کردم. تنها هنگامی که میهن من توسط سر نیزه‌های تزاری نیکلای - خونخوار به‌اشغال درآمد، دوباره به‌میهنم تفلیس بازگشتم... آن واحد از ارتش انقلابی که در آن عضو شدم، شامل ۳۵۰-۳۰۰ نفر بود. در این واحد گرجی‌ها، ایرانی‌ها، ترک‌ها و ارمنی‌ها عضویت داشتند. تمام این افراد برای مبارزه با ضد انقلاب متحد شده بودند. همه ما نمایندگان طبقه زحمتکشان بودیم و همه ما فقط یک دشمن داشتیم»^۱.

در آوریل ۱۹۰۹ مداخله مسلحانه انگلیس و روسیه به کمک شاه و ارتجاع آمد. نیروهای تزاری به‌زودی وارد تبریز شدند. سوسیال دموکرات‌های تبریز به‌زیر زمین رفتند. بلشویک‌های قفقازی که تحت پیگرد کنسول تزاری و نیروهای اشغالگر بودند، مجبور شدند تبریز را ترک کنند. ستار رهبر ارتش انقلابی - مردمی مراسم بدرقه با شکوهی ترتیب داد و در آستانه عزیمت هم‌زمان قفقازی سخنانی بدین شرح ایراد کرد:

«دوستان من! همراهان گرامی در نبرد مسلحانه! فعالیت‌های ما بی‌فایده است. ضد انقلاب از آن بهره می‌برد. ما مجبوریم تبریز را به‌دشمن بدهیم، لیکن این امر اهمیت پیروزی ما را کم‌رنگ نمی‌کند. ما هیچ‌گاه کمک دوستان قفقازی به‌ویژه کارگران باکو را به‌خود فراموش نمی‌کنیم. دوستان قفقازی سلام مرا به کارگران تفلیس و باکو برسانید. از قول من به‌ایشان بگویید: ستار هرگز به انقلاب خیانت نمی‌کند. او مردانه در راه خود پایداری کرد! باور کنید که ما پنج سال کودک انقلاب را پرورش دادیم»^۲.

نهادهای دانشجویی مترقی سوسیال دموکرات در روسیه و روشنفکران

۱. مورخ - مارکسیست، ش ۱۱، ۱۹۱۰، ص ۹۶.

۲. ر.ک: م. س. اردوبادی «تبریز طوفانی»، بخش ۲، باکو، ۱۹۴۰، ص ۱۱.

پیشرو که همبستگی برادرانه خود را نسبت به قهرمانان و انقلابیون ایران اعلام داشتند، نسبت به وقایع انقلابی در این کشور بازتاب پویا و زنده‌ای داشتند. آرداشس کارینیان کمونیست قدیمی، در خاطرات خود آورده است: «من که سال ۱۹۰۷-۱۹۰۹ در دانشگاه پتربورگ دانشجوی بودم، به خاطر دارم که حقایق جنبش انقلابی ایران بسیار مورد علاقه تمام دانشجویان بود. چند روز طول کشید تا برگ اهدانامه تخصصی دانشجویان بر روی کاغذی بلند و بزرگ نوشته شود که بعدها به آدرس تبریز ارسال شد. فراکسیون دانشجویان سوسیال دموکرات، ابتکار جمع‌آوری امضا را به خود اختصاص دادند. دانشجویان به جای مشخصات کامل و امضای خود، نام مستعار یا علایم شرطی را نوشتند. بدین ترتیب بیش از ۲۵۰ امضاء با مشخصات مختلف جمع‌آوری شد. در صفحه اول این اهدانامه، قبل از متن اصلی، تصویر ستار در حالی که شمشیر در دست داشت با مداد نقاشی شده بود. پس از این تصویر، فهرست اسامی دانشجویان با امضاء و نام پدر آمده بود. بعدها آگاه شدیم که این تقدیرنامه به‌موقع در تبریز به دست خود ستار رسید و وی را بسیار خوش آمده بود. حتی عبارات تشکرآمیز ستار هم به‌ما ابلاغ شد. این حقیقت انکارناپذیر به‌دقت در خاطر من نقش بست و به‌این نتیجه رسیدم که جست‌وجوهای بعدی من می‌تواند ابعاد ناشناخته این موضوع جالب توجه را روشن سازد»^۱.

در این اثنا به محض آن که مداخله مسلحانه انگلیس و روسیه، آتش انقلاب را در شمال و جنوب ایران خاموش کرد، شعله‌های انقلابی جدید گیلان را فرا گرفت. سوسیال دموکرات‌ها و نمایندگان گروه‌های انقلابی جدید گیلان را مرکز گیلان کمیته‌ای مخفی به‌نام کمیته ستار تشکیل دادند. شورش رشت در هشتم فوریه ۱۹۰۸ آغاز شد و شهر به‌دست انقلابیون افتاد. فداییان و نیروهای انقلابی

۱. نگارنده این سطور از جمله کسانی بود که تقدیرنامه ستار را امضاء کرده بود.

رشت آمادهٔ عزیمت به سوی تهران شدند. توفیقات انقلابیون رشتی خیزش جدید جنبش در دیگر شهرها و ایالات را به دنبال داشت. در همدان، استرآباد، شیراز، تالش، فارس و لرستان قیام آغاز شد.

همچنین فداییان تبریز هم آمادهٔ حرکت به سوی تهران شدند. در آوریل ۱۹۰۹، حرکت قبایل بختیاری از اصفهان به سوی تهران به فرماندهی رهبران این قبایل، برادران صمصام‌السلطنه و سردار اسعد آغاز شد. قبایل بختیاری هم به جنبش مشروطه‌خواهی پیوستند، زیرا در موضع مخالفین شاهی بودند که بر آن بود تا قدرت رهبران قبایل را محدود سازد. انگلیسی‌ها که تلاش داشتند نفوذ روسیه تزاری را در ایران کاهش دهند و موقعیت خود را در ایران مستحکم نمایند، خوانین بختیاری را به حرکت به سوی تهران و اقدام علیه محمدعلی شاه، وابستهٔ روسیهٔ تزاری واداشتند.

همچنین داوطلبان بسیاری از مناطق مختلف ایران و نیز از حوزهٔ قفقاز در حرکت به سوی تهران حضور داشتند. ابوالقاسم لاهوتی شاعر برجستهٔ ایرانی^۱

۱. لاهوتی اولین شاعر طبقهٔ کارگر ایران بود. او در سال ۱۸۸۷ م در شهر کرمانشاه در خانوادهٔ کفشگری دیده به جهان گشود. زندگی پرمشقت او از ده سالگی آغاز شد. هنگامهٔ فعالیت هنرمندانهٔ لاهوتی به روزگاری برمی‌گردد که تحت تأثیر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، مبارزات گروه‌های مردمی با استبداد شاهی ایران را فراگرفت. لاهوتی که در این زمان در تهران پایتخت ایران زندگی می‌کرد با مجامع انقلابی ارتباط برقرار و در مبارزات رهایی‌بخش حضور مستقیم پیدا کرد. در ژوئن ۱۹۰۸، به‌هنگام بمباران مجلس، لاهوتی در زمرهٔ داوطلبانی بود که با ارتجاع می‌جنگیدند. در پی حضور فعال در جنبش دمکراتیک نشان انقلاب به لاهوتی هدیه شد. پس از سرکوبی انقلاب ایران، لاهوتی که توسط دولت ارتجاعی به مرگ تهدید شده بود به ترکیه گریخت و در سال ۱۹۱۷، به زادگاه خود کرمانشاه برگشت. او در این شهر با بلشویک‌های ارتش روسیه که موقتاً به ایران آمده بودند، دیدار کرد. در این گیر و دار، لاهوتی اولین سازمان کارگری را در کرمانشاه بنیاد نهاد و «بیستون» روزنامهٔ انقلابی را منتشر کرد. در ۱۹۱۸، و در پی موج جدید ارتجاع لاهوتی مجبور شد ایران را ترک کند و به استانبول برود.

هم در این فعالیت حضور چشم‌گیری داشت. آثار لاهوتی شفاهی و کتبی بین انقلابیون ایران رواج یافته بود. هنگامی که ارتش انقلابی به پایتخت رسید و محمدعلی شاه منفور را سرنگون ساخت، اشعار لاهوتی ورد زبان قیام‌کنندگان بود و به سرود انقلابی ایشان تبدیل شد. شخص لاهوتی هم در بین قیام‌کنندگان (فداییان رشتی) بود که به تهران رسیدند.

نزدیک ژوئیه ۱۹۰۹، ارتش انقلابیون با ترکیبی از فداییان به فرماندهی سپهدار حکمران رشت و قبایل بختیاری به فرماندهی سردار اسعد از شمال و جنوب به سوی تهران پیش راندند. در ساعات اولیه ژوئیه ۱۹۰۹ فداییان و بختیاری‌ها نزدیک تهران به یکدیگر ملحق شدند و حمله به پایتخت را آغاز کردند. ۱۳ ژوئیه ۱۹۰۹، و پس از نبردی دو روزه با بریگاد قزاق، انقلابیون تهران را فتح کردند. اهالی شهر شکوهمندانه از انقلابیون استقبال نمودند. بریگاد قزاق پس از مقاومتی نه چندان جدی، سلاح بر زمین نهاد. شانزدهم همان ماه محمدعلی شاه خلع شد و به سرعت به روسیه گریخت. بدین ترتیب احمد پسر ۱۴ ساله شاه مخلوع به قدرت رسید. در این زمان قدرت عملاً در دست‌های سپهدار و خان‌های بختیاری بود. دولت موقت تشکیل و سپهدار در آن کابینه منصب وزارت جنگ و داشناک یفرم^۱ رئیس پلیس تهران شد. برقراری دولت

> ۱۹۲۱، لاهوتی پیاده و از مسیر صحرای عرب به ایران رسید. سپس در تبریز کمیته انقلابی که قیام را هدایت می‌کرد سازمان داد. فوریه ۱۹۲۲ و پس از سرکوب قیام تبریز، لاهوتی به شوروی سابق مهاجرت کرد.

۱. یفرم داویدیان: رگ و ریشه‌اش به ماوراء قفقاز می‌رسید. او دیر زمانی در تهران زندگی کرد و به عنوان ناظر در ساخت جاده شوسه انزلی - تهران فعالیت داشت. سپس مالک کارخانه آجرپزی در رشت شد. در دوره اول انقلاب ایران مبارزه با شاه را آغاز کرد. پس از فتح تهران و خلع شاه از قدرت در ژوئیه ۱۹۰۹ به فرماندهی ژاندارمری پایتخت رسید. در فوریه ۱۹۱۲، یفرم عنوان سردار یافت و فرماندهی کل پلیس و ژاندارمری ایران را برعهده گرفت. جلا
<

مشروطه و تشکیل مجلس دوم در آینده اعلام شد.^۱

بدین ترتیب بر روی امواج انقلابی، دولتی به قدرت رسید که ترکیبی از زمینداران لیبرال، بورژوازی میانه‌رو و خان‌های بختیاری بود. دولت جدید با بی‌اعتمادی کامل به جنبش مردمی نگریست، زیرا مسائل انقلاب را حل شده می‌پنداشت. نفوذ عناصر ارتجاعی در این دولت، به‌طور چشم‌گیری افزایش یافت. دولت دست به تغییر ساختار پادشاهی نزد و حتی به مسئولیت شاه مخلوع در راه‌اندازی کودتای خونین ارتجاعی در ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ وقعی ننهاد. این دولت به امتیازات خارجی هم کاری نداشت. افزون بر این، در مسیر استقراض از بیگانگان افتاد تا شاید از وضعیت اسفبار مالی رهایی یابد. دولت سپهدار در عرصه سیاست داخلی و در کنار خان‌های بختیاری، در مسیر سرکوب جنبش انقلابی حرکت کرد.

فتح تهران و خلع شاه، پایان دوره دوم انقلاب بود و دوره سوم انقلاب باز رسید. آخرین دوره انقلاب ایران (۱۹۱۱ دسامبر - ۱۹۰۹ ژوئیه) در تقابل جدی نیروهای انقلابی با ارتجاع حاکم و سرکوب انقلاب به دست نیروهای ضد انقلابی داخلی و خارجی توصیف می‌شود.

پس از خلع شاه، سوسیال دموکرات‌های ایرانی در کنار انقلابیون قفقازی در انتخابات مجلس دوم فعالانه حضور یافتند: در این زمینه گردهمایی‌های سیاسی که سازماندهی نهادهای روشنگرانه را تسهیل می‌کرد، برقرار شد. راهپیمایی‌هایی برگزار می‌شد که سیاست دولت جدید را به‌بوتۀ نقد می‌کشید و نیز پرده از

> انقلاب ایران، یفرم‌خان لشکرکشی‌های تنبیهی در ایران را عهده‌دار شد، وی ماه می ۱۹۱۲ در گیر و دار یکی از این لشکرکشی‌ها کشته شد.

۱. در ۱۷ نوامبر ۱۹۰۹ مجلس دوم افتتاح شد. در این مجلس جناح چپ به رهبری سلیمان میرزا قدرت زیادی داشت. لیکن باید خاطر نشان کرد که مجلس دوم در مجموع و در مقایسه با مجلس اول ایده‌های دموکراتیک کمتری داشت.

دسیسه‌های امپریالیزم‌های روس - انگلیس برمی داشت، امپریالیزم‌هایی که سعی در سرکوب انقلاب ایران داشتند. در این هنگام از یک سو دولت سپهدار و ژاندارم‌های یفرم‌خان و از سوی دیگر مداخله‌های انگلیس و روسیه آتش جنبش انقلابی را در ایران خاموش کردند. در این هنگام بود که یاریگری‌های بلشویک‌های ماوراء قفقاز برای انقلاب ایران ارزش بسیار یافت.

در پاییز ۱۹۰۹، سازمان‌های بلشویکی باکو، گریگوری کنستانتینوویچ اورجو نیکیدزه (با نام مستعار سرگو) را به ایران اعزام کردند. «زیناییدا گاوریلوونا اورجو نیکیدزه»، همسر گریگوری در کتاب خود «راه بلشویک» توصیف می‌کند که چگونه «سرگو در رأس گروهی از بلشویک‌های ماوراء قفقاز به رشت رسید، در بین این افراد حدود یکصد نفر آذری و ارمنی و نیز حدود ۴۰ نفر گرجی حضور داشتند. بدین ترتیب گستره فعالیت انقلابی پرتلاطم س. اورجو نیکیدزه در ایالت گیلان گسترش یافت».

خاطرات بلشویک‌های قدیمی حاضر در انقلاب ایران و یادگارهای همسر س. اورجو نیکیدزه، و نیز مدارک بایگانی، از فعالیت انقلابی س. اورجو نیکیدزه و بلشویک‌های قفقاز در ایران حکایت دارند. بهادر قاسم‌اف^۱ در خاطراتش از س. اورجو نیکیدزه می‌نویسد:

«در سال ۱۹۰۹، سازمان بلشویک‌های باکو، انقلابیون ماوراء قفقازی را از مسیر آستارا به رشت رسانید. رهبر سیاسی دسته‌ای از انقلابیون که من هم در آن عضو بودم، سرگو اورجو نیکیدزه بود... این گروه انقلابی در خانه اهالی

۱. همچنین خاطرات میربشیر قاسم‌اف، بهادر قاسم‌اف، بابا علی‌یف، باقی جعفری و دیگر کمونیست‌های قدیمی را مطالعه کردیم، کسانی که با س. اورجو نیکیدزه در ایران بودند. خاطرات این سری از شرکت‌کنندگان در انقلاب ایران، در بایگانی شخصی و نزد همسر س. اورجو نیکیدزه نگهداری می‌شود.

محل به دستور سردار محیی اسکان یافت»^۱.

سپس ب. قاسم‌اف از این موضوع سخن می‌گوید که سردار محیی مساعدت بسیاری به انقلابیون ماوراء قفقاز مبذول داشت. برای احتیاط بیشتر س. اورجو نیکیدزه در محله انقلابی شهر، همان جایی که امین سلطان و میرزا کریم، برادران سردار محیی زندگی می‌کردند، اسکان یافت - سردار محیی از نفوذ و اعتبار گسترده‌ای در سراسر منطقه گیلان برخوردار و یکی از رهبران مترقی جنبش دموکراتیک ایران بود. «سردار محیی همانند سایر فرماندهان جنبش انقلابی پیرامون او و شورای انقلابی نظامی در تمام ایالت گیلان، ارزش شخصیت سرگو اورجو نیکیدزه را درک کردند. ایشان (انقلابیون ایرانی) نسبت به ما انقلابیون ماوراء قفقاز حساسیت ویژه‌ای داشتند».

به ابتکار س. اورجو نیکیدزه در شهرهای گیلان (انزلی، رشت، اردبیل و سایر شهرها) مجامع انترناسیونال شکل گرفت که مراکز سیاسی مبارزات انقلابی کارگران، صنعت‌گران و کشاورزان بود. اورجو نیکیدزه در کنار ایرانیان و انقلابیون ماوراء قفقاز مجموعه اقدامات کشاورزان و صنعت‌گران را علیه شاه، خان‌ها و استثمارگران خارجی تدارک دید. پاییز ۱۹۰۹ اورجو نیکیدزه به همراه تنی چند از سوسیال دموکرات‌های قفقازی و برادران سردار محیی تمام ایالت گیلان را زیر پا نهاد و مجموعه‌ای از اقدامات مردمی کشاورزان و فقیران را علیه شاه و زمینداران برنامه‌ریزی کرد. در بسیاری از روستاها و قصبات استان گیلان دسته‌های انقلابی و کمیته‌های مبارزه با ملاکان و زمینداران سازماندهی شد. این کمیته‌ها مسائل انقلاب را برای کشاورزان تشریح کردند و آنان را به مبارزه‌ای

۱. سردار محیی انقلابی مشهور ایرانی است. نام حقیقی او معزالسلطان است. در سال‌های انقلاب مردم گیلان او را سردار محیی خواندند، یعنی کسی که ما را زنده کرد. او در سال ۱۹۲۴ به عنوان مهاجر سیاسی در باکو درگذشت.

آشتی ناپذیر با شاه، خان‌ها، روحانیت و زمینداران فرامی‌خواندند. به‌دستور س. اورجو نیکیدزه در کمیته‌های انقلابی و سازمان‌ها، همانند تشکلات انترناسیونال، دیدارها و گفتمان‌هایی انجام شد. همچنین به انقلابیون ایرانی پیشنهاد شد که آنان برای کارگران و کشاورزان سخنرانی کنند. در این سخنرانی‌ها بود که ترجیحاً از انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵ روسیه، چالش‌های طبقه کارگر در انقلاب و پیوند این طبقه با کشاورزان، اتحاد برادرانه مردمان روسیه، قفقاز و ایران سخن به میان می‌آمد. «کشاورزان ایرانی به سخنان سرگو گوش فرا دادند. کشاورزان او را آزادیخواه می‌نامیدند»^۱. نفوذ فراوان س. اورجو نیکیدزه در تحکیم مواضع سیاسی - عقیدتی سازمان‌های سوسیال دموکرات محلی، تأثیرگذار بود.

س. اورجو نیکیدزه ضمن فعالیت در ایران، با مرکز بلشویک‌های برون‌مرزی ارتباط داشت. در این زمان او با و. ی. لنین که در فرانسه بود، مکاتباتی داشت. اورجو نیکیدزه با تلاشی مضاعف که ویژه او بود، از طریق ایران مسیر حمل و نقل نشریات برون‌مرزی بلشویکی به باکو را در قلب روسیه، راه‌اندازی و سازماندهی کرد. ن. ک. کروپسکایا در خاطرات خویش نوشته است: «او مدتی در ایران زندگی کرد و من به‌خاطر دارم مکاتبات جامع او (سرگو) را با ایلیچ (لنین) به مناسبت حضور انحلال‌طلبان و پیش‌قراولان انقلاب و پیروان اندیشه پلخانف»^۲.

س. اورجو نیکیدزه در نامه‌ای به و. ی. لنین به تاریخ ۴ ژوئن ۱۹۱۰، از رشت نوشت: «دوست ارجمند! نامه شما و اعلامیه‌ها را گرفتم و به‌خاطر آن تشکر دوستانه‌ای دارم. سازمان مرکزی برای مجمع انترناسیونال نشریه‌ای دریافت

۱. از خاطرات ب. قاسم‌اف.

۲. ن. ک. کروپسکایا، خاطراتی از لنین، انتشارات حزب، ۱۹۳۴، ص ۱۷۰.

نکرده است. به محض آن که برسد وجه اشتراک را برمی‌دارم و می‌فرستم. ۴ فرانک برای پروتکل‌ها با وجه اشتراک می‌فرستم. فعلاً هر آنچه فرستاده بودی، دریافت کردم.

«via berlin, bacou» انتقال نشریات از فرانسه برای ایران فقط در پاکت‌های بسته‌بندی شده انجام می‌گیرد و تنها در انزلی باز می‌شوند. «صدای سوسیال دموکرات» و «یادداشت روزانه سوسیال دموکرات» رسید. سازمان مرکزی شماره ۱۳ را دریافت کردند. به دوستان در انزلی هم نوشتم که مواظب پول خود باشند. به محض آن که رسید، می‌فرستم. نشریات سازمان مرکزی را مرتب دریافت می‌کنم. لیکن یکی از دوستان من در انزلی آن را خواست. البته او نمی‌دانست که این نشریات به انزلی هم می‌آید^۱. بعدها س. اورجو نیکیدزه نوشت که در ایران سازمان سوسیال دموکرات ایجاد و او گزارش کاملی به هیأت مدیره سازمان مرکزی بلشویک‌ها ارسال خواهد کرد.

در خاطرات ب. علی‌یف بلشویک معروف، می‌خوانیم که س. اورجو نیکیدزه جمع‌آوری امکانات برای سازمان مرکزی بلشویک‌ها و روزنامه «پرولتاریا» را سازمان داد. علی‌یف می‌نویسد که سرگو خبرنگار روزنامه سیاسی بود که در پاریس می‌نوشت و با لنین در ارتباط بود. به ابتکار سرگو با «جعفری» در یکی از باغ‌های رشت، ملاقات عصرانه‌ای ترتیب دادیم که در آن ۱۳ روبل جمع‌آوری شد و سرگو برای لنین ارسال کرد تا برای نشریات بلشویکی اختصاص دهد.

خاطرات ب. علی‌یف اطلاعات درباره جعفری شرکت‌کننده در انقلاب ایران را تأیید می‌کند. او می‌نویسد که س. اورجو نیکیدزه بارها برای لنین در پاریس پول فرستاد تا برای چاپ روزنامه استفاده کند. جعفری خاطر نشان می‌کند: «پس

۱. گ. ک. اوجور نیکیدزه، مقالات و سخنرانی‌ها، ج ۱، انتشارات دولتی، ۱۹۵۶، ص ۱.

از رفتن سرگو، من دو بار باقیمانده پول‌ها را به پاریس فرستادم».

منابع موجود حکایت دارند که سرگو اورجو نیکیدزه به کمیته مرکزی سوسیال دموکرات‌های ایران وارد شد و فعالیت انقلابی زیادی در عصر حضور در ایران انجام داد. تحت فرماندهی اورجو نیکیدزه و با حضور فعال سردار محیی و دیگر انقلابیون ایرانی در گیلان یکان‌های انقلابی مسلح از کشاورزان، صنعت‌گران و کارگران سازمان یافت. پایان سال ۱۹۰۹، جنبش انقلابی تمام گیلان را دربرگرفت. گروه‌های مردمی انقلابی با استاندار رشت، کنسول تزاری و دولتمردان حاکم که سیاست سرکوب جنبش دموکراتیک را پیش گرفته بودند، به مبارزه برخاستند. در جریان درگیری مسلحانه، آقابالاخان حکمران رشت کشته شد. در برخی نقاط انقلابیون قدرت را قبضه کردند.

م. ب. قاسم‌اف در خاطرات خویش دربارهٔ س. اورجو نیکیدزه می‌نویسد: پایان سال ۱۹۰۹، قزاق‌های تزاری و شاهسون‌ها بایگان‌های انقلابی درگیر شدند که ستار از تبریز به کمک انقلابیون اردیبل گسیل کرده بود. قاسم‌اف تأکید دارد «خصوصاً سرگو رهبری انقلابیون گیلانی و مجاهدان ماوراء قفقاز برای کمک به تبریزی‌ها را در دست داشت» که در نبردی نابرابر با قزاق‌ها و شاهسون‌ها گرفتار آمده بودند.^۱

موفقیت‌های انقلابیون ایرانی و ماوراء قفقازی، گسترش نفوذ س. اورجو نیکیدزه در بین ایرانیان، دولتمردان محلی و نیز کنسول تزاری را به وحشت انداخت. کنسول تزاری در رشت، دستور توقیف و حبس اورجو نیکیدزه را داد. بر این اساس کدخدای رشت حاجی صمد تطمیع شد و قول داد «زنده یا مرده»

۱. میرشیر قاسم‌اف (۱۸۷۹-۱۹۴۹) در سال ۱۹۰۵ به جرگه بلشویک‌ها پیوست. او رجل حزبی و سیاسی برجسته، و یکی از رهبران طبقه کارگر در باکو بود. به‌هنگام مرگ جانشین کمیته مرکزی حزب در آذربایجان بود.

سرگو را به کنسولگری تزاری تحویل دهد»^۱.

سیمین سارالیدزه فعال انقلابی خاطرات بسیار جالب توجهی دربارهٔ س. اورجو نیکیدزه دارد: «سرگو در رشت زندگی کرد و هر از گاهی برای ارسال نشریات سرّی به روسیه و ماوراء قفقاز به‌انزلی می‌رفت. سرگو عاشق صحبت با کشاورزان ایرانی بود و بدین ترتیب صحبت به‌فارسی را تمرین می‌کرد». سرگو گفت که از طریق این مردم آسمان جُل به‌زبان زیبای ایرانی، ضرب‌المثل‌ها، حکایات و سخنان پندآموزش علاقه‌مند شدم... سرگو به‌این مردم بیچاره احساس خوشایند خودباوری را آموخت و گفت که بهار شما هم فرا می‌رسد... سیمین سارالیدزه می‌گوید که در قرائت خانه نشسته بودم که پیر مردی در گوشم گفت: «مجاهد دستگیر شد». من پرسیدم: «کدام مجاهد؟». «همانی که دوست داشت با فقیران گفت‌وگو کند». من به‌سرعت روانه شدم شاید با سرگو دیدار کنم و چنانچه ممکن باشد، او را آزاد کنم. نگهبان سبیل درازی درب زندان را گشود. او در سلولی تاریک، کثیف و کوچک حبس بود. سرگو در خشمی ابدی همچون شیری در قفس بود. به‌محض آن که وارد شدم، سرگو گفت: «نگهبان بازرسی کرده و مدارک محرمانه را برداشته است. مراقب باش مرا به‌کنسول روسیه تحویل ندهند». بدین نحو و بسیار کوتاه علت دستگیری را بازگو کرد: او نزدیک بندر بود که فریاد انسانی را شنید. سرگو به‌حیاطی رفت که صدا از آنجا برخاست و با منظره‌ای وحشتناک روبه‌رو شد: زمینداری، کشاورز خود را به‌خاطر کاری خلاف به‌درخت آویزان کرده بود. آنها کشاورزی که دست و پایش را بسته بودند، بی‌رحمانه کتک می‌زدند. همان جا هم کودکان کشاورز مذکور و وحشتناک گریه می‌کردند. زمیندار از مهتابی منزل نظاره‌گر اوضاع بود و آرام و آسوده‌خاطر دستور صادر می‌کرد: «بزنید، هر چه بیشتر، بهتر!». سرگو به‌محض این که با این

منظره روبه‌رو شد، اسلحه رولور خود را بیرون کشید، جلاد و زمیندار را زخمی کرد. کشاورز را از درخت پایین آورد و او را آزاد کرد. من بی‌درنگ روانه قصر معاون استاندار شدم، همان کسی که دو دختر کوچکش را زبان روسی و فرانسه یاد می‌دادم. پس از توضیحات من معاون استاندار دستور داد سرگو را تحت‌الحفظ به اتاق او ببرند. سرگو مردانه مقاومت کرد. معاون استاندار که گویی خرس تیر خورده‌ای بود، پیشخدمت را صدا زد و گزارشی درباره سرگو به کنسول روسیه داد.

معاون استاندار خطاب به سرگو پرسید «مجاهد! برای چه خشمگینانه با مردم مهمان‌نواز رفتار کردی؟». به تصویر شاهنشاه را بنگر، همان کسی که تمام ایران زیر قدم‌های اوست و در سایه او حتی تو هم زندگی می‌کنی و در عین حال در این کشور خوشبخت تو دچار گناه و خشم می‌شوی». سپس سیمین سارالیدزه توضیح می‌دهد که سرگو سر را بلند کرد و پاسخ معاون استاندار را در این ابیات داد:

چه کسی روی زمین بی‌گناه است بگو؟

چگونه می‌توان بدون گناه زیست بگو؟

چنانچه من به خشم گرفتار شدم، تو قضاوت کن

چه فرقی بین من و نوست بگو؟

معاون استاندار: آهان! برای ما اسلحه می‌کشی؟ از کجا آورده‌ای؟

سرگو: یکی از زائرانی که هیچ چیز در زمین نیافت، به‌جز عشق به مردم ایران.

مردمی که اوراق درخشانی را در تاریخ جهانی به‌ودیعۀ نهادند.

معاون استاندار: عشق شما به مردم ما چگونه درک می‌شود؟ در این که شما

لطمه بزنید و کشور را در برابر دولتمرد شاهی تحقیر کنید؟

سرگو: ایران به شجاعت، صداقت و انسان‌دوستی خود شهره آفاق بود. من از

سر انسان دوستی چنین کردم. عشق بی حد نسبت به مظلومان تنفر ابدی مرا به مجازات‌کنندگان قانون‌گریز موجب شد. من تصمیم داشتم به مجرمی کمک کنم که لباس پاره پاره بر تن داشت و فقر و تهیدستی از چشمان او می‌بارید و اشک کودکش روی یک لباس مندرس می‌ریخت. این صحنه دیوانه‌ام کرد و حاضر بودم همچون مرغ سینه‌ام را پاره و قلبم را به این کودکان تقدیم کنم. «آخر کودکان مردان فردايند». من حاضر بودم ظالم را بکشم تا به کودکان امید بدهم.

معاون استاندار رو به من کرد و گفت: «دوست تو با چنین تفکر و شجاعتی چند صباحی عمر نمی‌کند»^۱. بعدها سارالیدزه بازگو کرد که چگونه موفق شد س. اورجو نیکیدزه را از دست مأموران خلاص کند و سلاح و مدارکش را به او پس بدهد.

س. اورجونیکیدزه در ایران مجبور شد در شرایطی سخت و مخفیانه کار کند، زیرا دولتمردان شاهی و عوامل اطلاعاتی کنسول قدم به قدم در پی او بودند. اورجو نیکیدزه خود را از چشمان استاندار رشت و کنسول تزاری مخفی کرد و با کمک سردار محیی به روستای «کرگرد» رفت و آنجا نزد برادر کوچک‌تر سردار محیی زندگی کرد. اما ارتجاع آنجا هم در پی وی بود. انقلابیون ایرانی س. اورجو نیکیدزه را به انزلی رساندند و در پایان سال ۱۹۰۹ از آنجا از مسیر خشکی و آستارا به باکو رفت^۲.

آشنایی با مدارک موجود پیرامون فعالیت انقلابی س. اورجو نیکیدزه در ایران ما را به این نتیجه می‌رساند که او دو بار در ایران بوده است. بار اول در سال ۱۹۰۹ (از پاییز ۱۹۰۹ تا پایان همان سال) و بار دوم در سال ۱۹۱۰ (اواسط فوریه ۱۹۱۰ تا پایان تابستان همان سال). در پی ضعف اطلاعات موجود در

۱. مورخ - مارکسیست، ش ۱۱، ۱۹۴۰، ص ۹۸.

۲. از خاطرات ب. قاسم‌اف.

بایگانی، نتوانستیم به‌درستی مشخص کنیم که چه ماه‌هایی را س. اورجو نیکیدزه در ایران بوده است. در منابع منتشره دربارهٔ فعالیت اورجو نیکیدزه در ایران، اشاره شده که نامبرده یک بار در سال ۱۹۰۹ در ایران بوده است.^۱

پس از خروج س. اورجو نیکیدزه از ایران، فرماندهی یکان بلشویک‌های ماوراء قفقاز و نیز انقلابیون ایرانی را سردار محیی برعهده داشت.

در آغاز سال ۱۹۱۰ در گیلان و آذربایجان ایران، نیروهای ضد انقلاب سربلند کردند. خان‌ها و زمینداران با اعتماد به‌مداخلهٔ مسلحانهٔ خارجی‌ان در آذربایجان ایران، علیه انقلاب پیاختستند. (مناطق ساحلی نزدیک ارس، قراداغ، زنجان، اهر و دیگر مناطق). در این اثنا س- اورجو نیکیدزه در رأس گروهی نه‌چندان بزرگ از انقلابیون، بار دیگر به تهران آمد. پس از خلع محمدعلی شاه او به تهران آمد. در راستای مبارزه با ضد انقلاب، اورجو نیکیدزه و سردار محیی در پایتخت ایران، تهران، دو یکان مسلح از انقلابیون محلی، کشاورزان، کارگران و بلشویک‌های ماوراء قفقاز را سازمان دادند. یکی از این یکان‌ها از طریق قزوین به سوی زنجان عازم شد. یکان دوم به فرماندهی سردار محیی و اورجو نیکیدزه برای آزادی رشت حرکت کرد، زیرا ضد انقلاب در رشت قدرت را به‌دست گرفته بود. کشاورزان مناطق پیرامون رشت، شکوه‌مندان از یکان انقلابی استقبال کردند و نزدیک‌ترین راه رسیدن به رشت را نشان دادند. جوانان روستاهای اطراف به این یکان پیوستند.^۲ یکان انقلابی پس از نبرد رشت، شهر را در اختیار گرفت، زیرا ضد انقلاب نابود شده بود. رشتی‌ها با شور و شغفی دور از انتظار انقلابیون

۱. در مصاحبه با ز. گ. اورجو نیکیدزه مشخص شد که س. اورجو نیکیدزه در سال ۱۹۲۱ برای بار سوم هم در ایران بوده است (انزلی، رشت) جایی که او با رجال برجستهٔ انقلاب ایران ۱۹۲۰-۱۹۲۱ ملاقات کرد. در این سفر همسر اورجو نیکیدزه یعنی ز. گ. اورجو نیکیدزه هم در کنارش بوده است.

۲. ز. گ. اورجو نیکیدزه، راه بلشویک، ۱۹۴۸، دورهٔ دوم، ص ۸۳.

قفقازی را خیرمقدم می‌گفتند. ب. قاسم‌اف می‌نویسد:

«در بسیاری از قراء و شهرهای ایران، مردم زحمتکش به استقبال ما انقلابیون ماوراء قفقاز آمدند. ایمان سرگو اورجو نیکیدزه را رهایی‌بخش خویش از ظلم و ستم پادشاهی می‌نامیدند».

پس از تکمیل یکان انقلابی در رشت، س. اورجو نیکیدزه و سردار محیی انقلابیون را به سوی انزلی پیش راندند. بدین ترتیب انزلی هم به تصرف درآمد و در شهر قدرت انقلابیون برقرار شد. سپس یکان انقلابیون راه اردبیل را پیش گرفت تا در مسیر خود، آستارا هم آزاد شود. برگی از دفترچه یادداشت اورجو نیکیدزه به یادگار مانده که بر روی آن نوشته شده: «به ایران رفتم. در لشکرکشی سردار محیی به اردبیل برای مبارزه با ضد انقلاب حضور یافتم. پایان سال ۱۹۱۰ به فرانسه مهاجرت کردم»^۱. ز. گ. اورجونیکیدزه (همسر سرگو) می‌نویسد: «توصیف شور و شوق مردم، حوالی شهر اردبیل هنگامی که واحد انقلابیون به رهبری سرگو آشکار شد، بسیار سخت است. دامنه شهرت او در ایران آنچنان گسترده بود که مردم او را منجی می‌خواندند»^۲.

پس از فتح اردبیل، ضد انقلاب در شمال ایران قلع و قمع شد. ۵۴ تن از خان‌هایی که سرکردگان شورش بودند، به اسارت درآمدند، دست‌بند زده شد، و به تهران اعزام گردیدند. یکان دیگر انقلابیون که از مسیر قزوین به سوی زنجان رفته بود، لشکرکشی انقلابی خود را موفقیت‌آمیز به پایان برد. در یکی از خاطرات بهادر قاسم‌اف می‌خوانیم وقتی که یکان اورجو نیکیدزه و سردار محیی رشت را گرفتند و از مسیر انزلی به آستارای ایران رفتند، میربشیر قاسم‌اف نماینده بلشویک‌های باکو در انقلاب، در آنجا حضور داشت.

۱. از منابع موجود در بایگانی شخصی س. اورجو نیکیدزه.

۲. ز. گ. اورجو نیکیدزه، همان، ص ۸۵.

از خاطرات بهادر قاسم‌اف، بابا علی یف، میربشیر قاسم‌اف و باقر جعفری و دیگر شرکت‌کنندگان در انقلاب ایران چنین برمی‌آید که بلشویک‌های باکو توجه ویژه‌ای به انقلاب ایران داشتند و از هرگونه کمک به این انقلاب دریغ نمی‌کردند و در این زمینه ارتباطات دائمی نیز با سوسیال دموکرات‌های ایرانی برقرار کردند. سرگو اورجو نیکیدزه و مشهدی عزیز بیک‌اف در میان کارگران صنایع شیلات مناطق ساحلی بحر خزر فعالیتی جدی داشتند. بخش اعظم ارتش انترناسیونال کارگران در صنایع شیلات تحت امتیاز لیانازوف فعالیت می‌کردند. در این تشکل، روس‌ها، ایرانی‌ها، آذربایجانی‌ها، ارمنی‌ها، گرجی‌ها و نمایندگانی از سایر ملیت‌ها حضور داشتند. در سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۰۷ تحت فرماندهی انجمن‌های انقلابی، دوره‌ای از اعتصاب‌های کارگران و پیشه‌وران در رشت، اعتصاب کارگران صنایع شیلات در انزلی و کارگران بارانداز در بندر انزلی و دیگر مناطق سازمان یافت.

م. عزیز بیک‌اف به دستور کمیته بلشویک‌های باکو، معمولاً به ایران رفت و آمد داشت و از این راه روند مبارزه انقلابیون محلی با ارتجاع شاهی را هدایت می‌کرد. در بایگانی دولتی - تاریخی مرکزی شوروی در شهر مسکو، مدارکی است که از فعالیت انقلابی م. عزیز بیک‌اف و ارتباطات دائمی وی با انقلابیون ایرانی حکایت دارد. به خاطر همین فعالیت‌ها بود که مأموران دولت تزار عزیز بیک‌اف را «جنایتکار سیاسی» نام نهاده بودند.^۱

م. عزیز بیک‌اف مساعدت بسیاری به زحمتکشان مناطق شمالی ایران در مبارزه رهایی‌بخش آنان با شاه و غارتگران خارجی مبذول داشت. «م. عزیز بیک‌اف عضو کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات ایران بود... ارسال اسلحه

۱. بایگانی مرکزی تاریخی - دولتی شوروی (سابق)، مسکو، صندوق ۱۰۲، پرونده ۶ و ۱۵، برگ ۱۴۲.

و نشریات به ایران با به عهده داشت. به‌طور مخفی برای سازماندهی امور انقلابی^۱ در بین کارکنان آذربایجانی و ایرانی در صنایع شیلات به‌انزلی رفت. در خاطرات بلشویک‌های قدیمی می‌خوانیم که پانف، حیدر عمو اوغلی، رشید خیاطاف، محمدباقر آخونداف، رشیدکارا خاجاروف و دیگران به‌ویژه در زمره انقلابیونی‌اند که در انقلاب ایران حضور داشته‌اند. اطلاعات و منابع بایگانی درباره برخی از چهره‌های یادآوری شده به‌ویژه پانف بلغاری مطالبی برای گفتن دارد.

«Panov پانف» خبرنگار روزنامه روسی زبان «rech» [گفتار.م] در تهران بود. در سال‌های انقلاب ایران او به‌جرگه مردم انقلابی پیوست و فرماندهی واحدی از انقلابیون را برعهده گرفت. پانف به‌همراه واحد خویش علیه ضد انقلاب در مناطق ساحلی خزر مثل گیلان، مازندران و خراسان وارد عمل شد. اسناد موجود صراحت دارد که پانف انسان برجسته‌ای بود که به‌همراه بلشویک‌های ماوراء قفقاز به کمک انقلابیون ایران شتافت.

در ۲۱ فوریه ۱۹۰۹، استولپین از پتربورگ به‌جانشین ناحیه قفقاز تلگرافی ارسال کرد. در این تلگراف آمده است، پانف خبرنگار سابق که از تهران تبعید شده، با گروهی شامل ۲۰۰ نفر از انقلابیون آشکارا و بدون هرگونه ممنوعیتی از جانب مسئولان گمرک باکشتی از باکو به‌قصد انزلی حرکت کرده است. اینان در حال حاضر جاده شوسه رشت به تهران را اشغال کرده‌اند^۲. پس از آن که رشت و مناطق پیرامون دریای خزر توسط انقلابیون اشغال شد، سرهنگ لیاخوف فرمانده بریگاد قزاق ایرانی به‌ستاد حوزه نظامی قفقاز گزارشی از وقایع رشت و فعالیت بلشویک‌های ماوراء قفقاز در آن شهر تهیه و ارسال کرد. «رشت

۱. ا. بوجالوف، ۲۶ کمیسار بلشویک، انتشارات دولتی، ۱۹۳۸، ص ۲.

۲. بایگانی مرکزی تاریخی - دولتی شوروی سابق، گرجستان، بخش ۲، پرونده ۸۸۶، برگ ۴۲.

موفقیت‌آمیز مسلح می‌شود. در خود شهر توپخانه می‌سازند. جاده رشت - منجیل مین‌گذاری شده است - نزدیک منجیل استحکامات برای دو توپ آماده شد. چنین استحکاماتی در حال آماده شدن نزدیک رودبار است. پانف خبرنگار سابق «رچ» تمام این اقدامات را رتق و فتق می‌کند. پانف به خوبی موقعیت ایران را شناخته: او شجاع، فعال و یک بلغاری قاطع است که در نواحی مقدونیه خدمت کرده. او مسئولیت ریاست ستاد و قورخانه ارتش ملی را عهده‌دار است و این کار را به کمک ۵۰۰ قفقازی که تمام شهر رشت را گرفته‌اند، سازمان داده و اجرا می‌کند. جسارت انقلابیون رشتی به حدی رسیده که آنها حتی پُست روس‌ها را متوقف و آن را بازدید کردند. دیگر نمی‌توان جایی رفت. به زودی تمام رزمندگان ماوراء قفقازی در ایران سیر می‌کنند»^۱.

یکان انقلابیون به فرماندهی پانف بلغاری از رشت به سمت سواحل جنوب شرق دریای خزر پیش راند و در مارس ۱۹۰۹، اردبیل را به اشغال درآورد. به این بهانه در تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۰۹ از وزارت امور خارجه به جانشین ستاد قفقاز تلگرافی ارسال شد. در این تلگراف آمده بود، پانف تبعه بلغار که شهر استرآباد را با گروهی از انقلابیون ایران اشغال کرده تلگرافی و به زبان رمز با دکتر رحیم‌خان که شعبه‌ای از کمیته را اداره می‌کند، در تماس است. رحیم‌خان مسئولیت حمل و جابه‌جایی سلاح و نفرات برای انقلابیون ایرانی را عهده‌دار است.^۲ ایزولسکی در تلگراف رمز وزارت خارجه به گراف و ارونسوف - داشکوف در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۰۹ از اقدامات انقلابی فداییان در یکان پانف خبر داد. در همین تلگراف آمده که در مشهد سر (بابلسر فعلی) و بندرگز فداییان امور گمرکی را در دست گرفته‌اند و درآمدهای آن را به انجمن‌های محلی می‌دهند. برای جلوگیری از انتقال

۱. بایگانی مرکزی تاریخی - دولتی شوروی سابق، گرجستان، پرونده ۸۶۶، برگ ۴۸-۴۹ (پشت و رو).
 ۲. همان، پرونده ۸۶۳، برگ ۲۱.

سلاح، بمب و داوطلبان قفقازی به ایران و عدم موفقیت انقلابیون در اخلاص در امور گمرکی، ایزولسکی نظارت جدی مسؤولان مرزی را بر کشتی‌های عازم به سوی ایران خواستار شد.^۱

علی‌رغم تمام ممنوعیت‌های دولتمردان تزاری، داوطلبانی از مناطق جنوبی روسیه به‌ویژه قفقاز و ماوراء خزر به کمک انقلابیون ایرانی شتافتند. در ۲۶ اکتبر ۱۹۰۹، کمیسار مرزی روسیه در گزارش خود به جانشین ستاد قفقاز نوشت: «در سال ۱۹۰۶» (پاول فاناریف) سرباز عادی تیپ باکو از سپاه مستقل حراست مرزی به ایران گریخت و به‌عنوان نظامی و سازمان‌دهنده قراولخانه در اردبیل به خدمت گرفته شد. بر اساس اطلاعات موجود، «کریل زیا بوکین» و «یان سوگاسکی» هم در زمره اعضای ساده در اردبیل خدمت می‌کردند.^۲ مدارک موجود در بایگانی صراحت دارد که داوطلبان قفقازی و روسی نه تنها به صورت انفرادی، بلکه به‌طور دسته جمعی از مرز روس - ایران عبور می‌کردند.

بدین ترتیب انقلابیون قفقازی و روس نه تنها در سنگر بندی شهر تبریز برای عزیمت به سوی تهران حضوری فعال داشتند، بلکه در درگیری‌های مهم انقلابی رشت، اردبیل، استرآباد، و دیگر شهرها و روستاهای شمال و شمال شرقی ایران شرکت کردند.

در این زمان همان‌طور که در آذربایجان، گیلان، مازندران و خراسان واحدهای انقلابی فداییان دوشادوش قفقازی‌ها مبارزه با پادشاهی قاجار، زمینداران و مداخله‌جویان مسلح را پی گرفتند، دولت تهران به ریاست سپهدار با اتکاء بر حمایت انگلیس و روسیه تزاری در مسیر تعقیب و سرکوب انقلابیون ایرانی گام نهاد.

۱. همان، بخش ۸۵، پرونده ۳۴، برگ ۳۲.

۲. همان، بخش ۲، پرونده ۸۶۴، برگ ۱۰۱.

ستار رهبر انقلابیون آذربایجانی تحت فشار اشغالگران روس، تبریز قهرمان را ترک گفت و ضمن عهده‌دار شدن فرماندهی ارتش فداییان به تهران رسید. اهالی پایتخت شکوهمندانه به استقبال ستار و فداییان شتافتند. مجلس عنوانی تشریفاتی را به ستار هدیه کرد. دولت سپهدار به امید اغوای ستار شغل مهمی را به وی پیشنهاد کرد و خواستار انحلال یکان فداییان مسلح شد. لیکن ستار به این پیشنهادها پاسخ منفی داد. او تمام پیشنهادهای دولت ارتجاعی را رد و با مقاومت قهرمانانه اعلام کرد حاضر است تا پای جان از دستاوردهای انقلاب حمایت کند. در این شرایط دولت به زور متوسل شد. ژاندارم‌های یپرمان و سواران بختیاری با حمایت بریگاد قزاق به فداییان پیرامون ستارخان که در باغ اتابک در تهران مستقر بودند، حمله کردند. پس از یک روز نبرد سهمگین، نیروهای ضد انقلاب توانستند فداییان را سرکوب و خلع سلاح کنند. ستار ایثارگر به شدت زخمی شد و به اسارت درآمد (ستار در سال‌های ۷۰ قرن نوزدهم متولد و در سال ۱۹۱۴ کشته شد).

با انحلال گروه‌های فدایی تبریز، انقلاب ایران مقاوم‌ترین و منظم‌ترین بخش از نیروهای خود را از دست داد. انقلاب پیشاهنگان خود را از دست داد و واحدهای ضد انقلابی و لشکر سرکوب‌گر داشناک یپرمان با حمایت مستقیم اشغالگران روس و انگلیس به خاموش کردن آتش انقلاب در شمال و جنوب ایران مشغول شدند.

محمدعلی شاه مخلوع ضمن در نظر گرفتن شرایط مساعد برای تحقق کودتای دولتی، با کمک دولتمردان تزاری در سواحل جنوب شرق دریای خزر (درگمش تپه) نیرو پیاده کرد. اخبار پیرامون لشکرکشی شاه منفور، به سرعت در سراسر ایران منتشر شد. انفجار غیرت مردمی، اقشار مختلف را برای مبارزه با شاه مخلوع و حفاظت از مشروطه برانگیخت. دوباره سازماندهی گروه‌های

داوطلب از سرگرفته شد و پاییز ۱۹۱۱ دارو دستۀ محمدعلی شاه از نیروهای یکپارچۀ ارتش دولتی و گروه‌های داوطلب طعم شکست را چشیدند. شاه مخلوع دوباره به خارج از مرزها گریخت.

در این هنگام انگلستان و روسیۀ تزاری مداخلۀ مسلحانه را تشدید کردند و واحدهای نظامی اشغالگر جدید را به شمال و جنوب ایران گسیل داشتند. ارتش اشغالگر تزاری شهرها و روستاهای بسیاری را در آذربایجان ایران، گیلان و مازندران به اشغال خود درآورد. انقلابیون ایرانی در تبریز، رشت، انزلی، اردبیل، مشهد و دیگر مناطق قهرمانانه در برابر ارتش تزاری جنگیدند. مبارزه در این شهرها با شکنجه، ظلم و تیرباران مردم توسط نظامیان ارتش تزاری همراه شد. شهرهای جنوبی ایران و سواحل خلیج فارس به اشغال نیروهای نظامی انگلیس درآمد، کسانی که با خشونت غیرعادی جنبش انقلاب را سرکوب کردند و انجمن‌های باقیمانده را منحل نمودند.

در چنین شرایطی که انقلابیون ایرانی مبارزۀ آشتی‌ناپذیر خود را با مداخله جویان روس و انگلیس ادامه می‌دادند، ارتجاع ایران به کمک ژاندارم‌های یفرم‌خان و گروه‌های بختیاری و حمایت جدی امپریالیزم‌ها در دسامبر ۱۹۱۱ کودتای ضد انقلابی را انجام دادند. یکان‌های یفرم و بختیاری‌ها ساختمان مجلس را اشغال کردند. مجلس دوم هم منحل شد. بدین ترتیب اشراف ارتجاعی - فئودال به سرکردگی قاجارها بار دیگر قدرت گرفتند. دولت اولتیماتوم انگلیس و روسیه را پذیرفت که به طور آشکارا حاکمیت ایران را نقض کرد. این اولتیماتوم گستاخانه جبران تمامی هزینه‌های لشکرکشی نیروهای مسلح انگلیس و روسیه را خواستار شده بود.

امپریالیزم‌های آمریکایی نیز در سرکوب انقلاب ایران حضوری مؤثر داشتند. در سال ۱۹۰۸ سرمایه‌داران آمریکایی امتیاز راه آهن را تحصیل کردند و پرداخت

وامی به مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار را به دولت شاه پیش نهاد دادند. در ماه می ۱۹۱۱، دولت آمریکا هیأت مالی خود را به سرپرستی مورگان شوستر به ایران اعزام کرد که نفوذ اقتصادی بسیاری بر ایران داشت و کشور را به تحت‌الحمایه آمریکا تبدیل نمود.

ترک‌ها هم در مسابقه مداخله‌جویی‌های بیگانگان در ایران حضور یافتند. ایشان عملیات نظامی در آذربایجان ایران را آغاز کردند. نیروهای مسلح ترک بخشی از نواحی مرزی ایران - ترکیه را تا شهر مراغه اشغال کردند.

بدین توصیف انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران توسط اتحادی از نیروهای ارتجاع داخلی و مداخله‌جویی‌های بیگانگان سرکوب شد.

بلشویک‌های ماوراء قفقاز مبارزه‌ای پرحرارت و جدی را با ارتجاع داخلی و خارجی پی گرفتند. ایشان دسیسه‌های امپریالیزم‌های انگلیس، آمریکا و روسیه تزاری را در ایران افشا کردند و تمام کارگران را به مساعدت حقیقی به جنبش‌های بخش ایران فرا خواندند.

بلشویک‌های ماوراء قفقاز بیشترین خدمت را در مبارزه با منشویک‌ها (اقلیت‌ها) و داشناک‌ها (افراطیون) در ایران ارائه دادند. دشمنان مردم و انقلاب با بهره‌گیری از ضعف سیاسی سازمان‌های دموکراتیک ایران، مخفیانه به هدایت جنبشی دست یافتند که در صدد توقف روند بعدی انقلاب بود.

سرگو اورجو نیکیدزه، سون اسپانداریان و دیگر بزرگان بلشویک در امر افشای ماهیت حقیقی احزاب ضد انقلاب داشناکسیون در ایران و نیز آشکار کردن چهره حقیقی فعالیت ارتجاعی اعضای برجسته این حزب در ایران نقش استثنایی داشتند. س. اسپانداریان در مقاله «طرحی از زندگی آرامنه» و س. اورجو نیکیدزه در مقالات، گزارش و نامه‌های خود^۱ چهره حقیقی یکی از

۱. س. اورجو نیکیدزه در ایران بود ولی غالباً گزارش‌هایی برای روزنامه‌های بلشویک ماوراء

«رجال» انقلاب ایران را به تصویر کشیدند و شخصیت واقعی «یفرم داویدیان» داشناک را نشان دادند. در یکی از روزنامه‌های اورجو نیکیدزه به‌وی. لنین می‌خوانیم: «چنانچه من مطلبی دربارهٔ «داشناک یفرم» که آقای «ول» در روزنامهٔ «گولاس» نوشته است^۱، می‌خوانم، برای من بسیار جالب توجه است. من نمی‌دانم ول از کجا شواهدی پیدا کرده که یفرم «همراه» است. در حال حاضر او کارمند عادی است و دیگر هیچ. او خودش هم این موضوع را بلندبلند عنوان می‌کند. همان‌طور که برای شما اظهر من الشمس است که سپهدار روزنامه را بست. فریاد اعتراض از همه جا برخاست. متأسفانه به‌ابتکار خودم به یفرم پیشنهاد کردم، او هم اعتراض کند. لیکن او پاسخ داد که من در خدمت دولت و اعتراض نمی‌کنم. سپهدار هم از حق خود برای بستن روزنامه‌ها استفاده کرد. این هم از مقالهٔ آقای ول»^۲.

س. اورجو نیکیدزه با هدف افشای حزب داشناکسیون به انتشار نشریات مبادرت ورزید. در شمارهٔ ۱۲ روزنامهٔ «زنگ» که در سال ۱۹۱۰ در رشت منتشر شد، اورجو نیکیدزه مقاله‌ای را تحت عنوان «یفرم کیست؟ انقلابی یا کارمند؟» به‌رشته تحریر درآورد که در آن چهرهٔ سیاسی یفرم داویدیان به‌تصویر درآمد و

> - قفقاز ارسال می‌کرد. هفته‌نامه «موگزاوری»، «جهانگرد» به سال ۱۹۱۰ در صفحات خود مجموعهٔ «نامه‌هایی از ایران» را چاپ کرد که به قلم س. اورجونیکیدزه منتشر می‌شد. این هفته‌نامه تاریخی - باستان‌شناسی و جغرافیایی - نژادشناسی در تفلیس از سال ۱۹۰۱ به زبان گرجی چاپ و انتشار یافت. این نشریه از ژانویه ۱۹۰۵ به هفته‌نامه‌ای ادبی - سیاسی تبدیل شد که ارگان سوسیال دموکرات‌های گرجی بود. س. شائومیان، آ. جاپاریدزه، و دیگران در تحریریهٔ «موگزاوری» فعالیت داشتند. «یل. استاموف» بلشویک قدیمی یادآوری می‌کند که در این نشریه مقاله‌ای از اورجونیکیدزه علیه سرهنگ تزاری «لیاخوف» منتشر شد که او را سرکوب‌گر انقلاب ایران برشمرد.

۱. سخن از «صدای سوسیال دموکرات» ارگان اقلیت‌های انحلال طلب در میان است.

۲. برگرفته از اسناد موجود در بایگانی شخصی س. اورجونیکیدزه.

سرشت ضد انقلابی او آشکار شد. نویسنده در این مقاله براساس حقایق موجود رابطه ارتجاعی یفرم نسبت به نشریات دموکراتیک، وقایع انقلابی، انقلاب ایران، انجمن‌های مردمی و یاد و خاطره انقلابیونی که در نبرد در راه آزادی و سعادت ملت ایران جان باختند را طرح و نقد کرد. حقایق موجود در این مقاله یفرم را فردی معرفی می‌کند که هیچ وجه شباهتی با انقلاب ایران ندارد، جز اینکه یک ارتجاعی و رجل ضد مردمی است.

سورن اسپانداریان قاطعانه علیه ملی‌گرایان - داشناکی برخاست که آرامنه ایرانی را از حضور در جنبش سیاسی مردم ایران برحذر داشتند. در مباحثات پیرامون حضور در جنبش دموکراتیک ایران «س. اسپانداریان» ضمن تکذیب شواهد ملی‌گرایان نشان می‌دهد که مبنای کار رجال ملی‌گرای ارمنی هراسی چاپلوسانه است که نارضایتی اربابان امپریالیزم خود را دربرداشته است: زیرا انقلاب ایران به منافع استثمارگران روس و انگلیس در شرق نزدیک لطمه وارد کرد.

در روزهای ابری ارتجاع، هنگامی که نیروهای ضد انقلاب با حمایت جدی مداخله‌جویان خارجی شعله‌های جنبش دموکراتیک را در ایران خاموش ساختند، طبقه کارگر روسیه در قالب حزب بلشویک خود در برابر بردگی و استثمار مردم ایران فریاد اعتراض سر دادند. و. ی. لنین رهبر زحمتکشان جهان مبارزه طبقه کارگر جهانی و روسیه را به جنبش‌رهایی بخش کشورهای وابسته و استثماراری ارتباط داد. او به‌حوادث شرق علاقه‌مند بود و مبارزه انقلابی مردم سخت‌کوش را در ایران با شور و شوقی خاص دنبال کرد. بلشویک‌های روسیه به‌بهانه سرکوب انقلاب ایران به سیاست نفرت‌انگیز و نقش ضد انقلابی امپریالیزم و تزاریسم در ایران اعتراض کردند.

بلشویک‌ها که در ژانویه ۱۹۱۲ در کنفرانس پاریس گردهم آمدند، به پیشنهاد

و. ی. لنین قطعنامه‌ای «پیرامون هجوم دولت روسیه به ایران» صادر کردند. در این قطعنامه آمده بود: «حزب سوسیال - دموکرات کارگران روسیه به سیاست غارت‌گرانه دار و دسته تزارها که در صدد آزادی مردم ایران را از بین ببرد و در این مسیر از هیچ اقدام وحشیانه و زشتی فروگذار نیست، اعتراض دارد». کنفرانس خاطر نشان کرد که هرگونه حمایت و اعلام اتحاد لیبرال‌های دولت روس با دولت انگلیس بیش از هر چیز علیه جنبش انقلابی مردم آسیا است. این اتحاد دولت لیبرال انگلیس را شریک و همدست وحشی‌گری‌های خونین تزاریسم برشمرده است. این کنفرانس همدردی کامل خود را با مبارزات مردم ایران، به‌ویژه مبارزات حزب سوسیال دموکرات ایران که در راه مبارزه با ستمگران تزاری چندین قربانی داده است، اعلام می‌کند.^۱

نتیجه

انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران، انقلابی بورژوازی، ضد فئودالی و ضد امپریالیسمی با عناصر گسترده جنبش بورژوازی - دموکراتیک (آذربایجان، گیلان و مازندران) بود. این اولین انقلاب در شرق بود که پس از انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵ روسیه آغاز شد.

و. ی. لنین بر این باور بود که پس از انقلاب روسیه و جنگ‌های ژاپن - روسیه، مردم آسیا به مبارزات سیاسی هوشمندانه در راه کسب حقوق اولیه انسانی، آزادی و دموکراسی روی می‌آورند. انقلاب ایران نشان داد که ایران در دوره جدیدی از توسعه تاریخی خود قدم گذاشته، دوره انقلاب‌های بورژوازی - دموکراتیک و جنگ‌های ملی - رهایی‌بخش. جنبش دموکراتیک ایران که تحت تأثیر انقلاب اول روسیه آغاز شد، به نوبه خود تأثیری انقلابی بر دیگر کشورهای

۱. کمیته مرکزی حزب کمونیست، قطع‌نامه و تصمیمات دوره اول، ج ۷، ۱۹۵۴، ص ۲۸۶.

شرق بر جای گذاشت. تحت تأثیر انقلاب اول روسیه و به‌دنبال ایران، جنبش ضد امپریالیزمی در هند آغاز شد. انقلاب در ترکیه و انقلاب بورژوازی در چین هم پا گرفت. به‌تعبیر و. ی. لنین انقلاب روسیه پایان عصر «آشتی» (۱۸۷۴-۱۹۰۴) را در روند تاریخی رقم زد و (۱۹۰۵) آغازی بر پایان «خواب‌رفتگی شرق» به حساب آمد.^۱ پس از سال ۱۹۰۵ در کشورهای شرقی و نیز در ایران جنبش دموکراتیک تحت تأثیر ثمربخش انقلاب اول روسیه جریان یافت. حتی جهان‌بینی امپریالیزم هم نتوانست تأثیر بسیار انقلاب اول روسیه در بیداری آسیا را منکر شود. پروفیسور براون انگلیسی در کتابی پیرامون انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران نوشت: «اینجا انقلاب روسیه حیرت‌انگیزترین تأثیر را داشته است. به‌نظر می‌رسد پس از وقایع روسیه در کمال تعجب روح دیگری در ملت جان گرفته است». خاطر نشان می‌کنیم تأثیر انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵ روس‌ها بر انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران چگونه بوده است.

خیزش سیاسی که به‌تعبیر بزرگان مارکسیسم - لنینیسم، برترین شکل آن قیام مسلحانه است، در انقلاب ایران تجلی کرد: مثل قیام تبریز، فعالیت‌های مسلحانه انقلابیون در رشت، تهران، اردبیل و انزلی و دیگر مناطق. انقلاب ایران اشکال ویژه مبارزه را داشت (بست، تعطیلی بازارها و اعتصاب) هنگامی که گروه‌های استثمار شده و زحمتکش علیه طبقات حاکم بپا خاستند، نه تنها برخواسته‌های سیاسی، بلکه بر تمایلات اقتصادی خود پافشاری کردند.

انقلابیون ایرانی از تجربه مبارزاتی طبقه کارگر روسیه با تزارسم و سرمایه‌داری استفاده کردند و دلاورانه و متهورانه به مبارزه مسلحانه با دشمن شناخته شده دست زدند (تبریز، تهران، رشت، اردبیل و...).

انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵ روسیه کشاورزان چند میلیونی را به تکاپو واداشت و

چالشی پیرامون الغای مالکیت زمینداران بر اراضی را طرح کرد. این چالش در زندگی روزمره کشاورزان ایرانی هم جای گرفت (مناطق شمالی ایران) و معیاری مهم تلقی شد که به تدریج تحقق یافت. نمایندگان ملیت‌های مختلف (روس، آذربایجانی، ارمنی، گرجی، داغستانی و...) که در راه آزادی مردم ایران جنگیدند، در روند انقلاب ایران جانب مردم انقلابی را گرفتند. در این مرحله بود که نقش حیات آفرین انقلاب روسیه که با ایده‌ی انترناسیونالیستی اساسی نفوذ یافته بود، مشخص شد.

در آتش انقلاب ایران سازمان‌های دموکراتیک و احزاب انقلابی تولد یافتند. در سال ۱۹۰۷ به کمک بلشویک‌های روسیه، حزب سوسیال دموکرات ایران تشکیل شد که سهم زیادی در مبارزه اقشار گسترده‌ی مردمی با امپریالیسم و فئودالیسم داشت.

انقلابیون ایرانی به تاسی از گارد سرخ روسیه، سازمان فداییان یا ارتش مردمی - انقلابی ویژه خود را تشکیل دادند. آنچه ارگان‌های مردمی یا انجمن نام داشت عبارت بود از شورایی مرکب از نمایندگان کارگری و سربازی، و کمیته‌هایی از کشاورزان انقلابی به سبک و سیاق آنچه در روسیه تشکیل شد.

جنبش دموکراتیک در ایران اشکال مختلفی از سازمان‌های مردمی مثل انجمن‌های انقلابی دموکراتیک را در ایران به دنبال داشت که کارآمدی و ثبات خود را در شرایط انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۱۱ نشان دادند. بی‌شک در روند انقلاب ایران، انجمن‌ها نقش بسیاری داشتند. انجمن‌ها با خواسته‌های قاطعانه، انقلابی - دموکراتیک خود توانستند اعتماد اقشار زحمتکش را جلب کنند و در این راستا ترجیحاً خواسته‌های طبقات محروم اجتماع را طرح کردند. انجمن‌های انقلابی در ایران برآیند آغازین و ویژه قدرت مردمی - دموکراتیک در ایالات مختلف بودند. لیکن برخی انجمن‌ها (گیلان، آذربایجان) در دوره خیزش انقلاب به ارگان

قدرت دموکراتیک و نظامی - انقلابی تبدیل شدند. انجمن‌های انقلابی نه تنها سیاست خود را در مناطق اجرا کردند و به دولت مرکزی اعتنایی نداشتند، بلکه در امور دولتی دخالت داشتند و اراده مردم را به شاه و مجلس دیکته می‌کردند. خاطرنشان می‌شود که ایجاد انجمن‌ها در عصر انقلاب ایران، سازماندهی اولین تشکل‌های صنفی و اتحادیه‌های مبارزاتی را در ایران بنیاد نهاد. در سال‌های انقلاب کارگران ایرانی که در پست، تلگراف، حمل و نقل، چاپ، صنعت، کارگاه‌ها و مراکز استادکاری خدمت می‌کردند در اتحادیه‌ها یا انجمن‌ها تشکل یافتند و با اعتصاب و تظاهرات خود بر کاهش روزکاری، افزایش دستمزد، بهبود شرایط کار و کاهش مالیات‌ها پای فشرده شدند.

انجمن‌های مردمی نفوذ انقلابی زیادی بر روند بعدی جنبش دموکراتیک مردم زحمتکش ایران داشتند. سنت‌های انقلابی در تاریخ مردم ایران تا ایام اخیر محفوظ ماند. حتی در سال ۱۹۲۰ هنگامی که گروه‌های مردمی به رهبری محمد خیابانی علیه قرارداد استثماری انگلیس - ایران برآشفتند، انجمن‌ها فعال بودند و فعالیت‌های گروه‌های مردمی را هدایت کردند. در سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۲۲ به هنگامی که تحت تأثیر انقلاب اکتبر سوسیالیستی، انقلاب گیلان جریان یافت، انجمن‌ها تشکیل شدند. سرانجام در جریان جنبش دموکراتیک ۱۹۴۱-۱۹۴۶، مردم در همه جا خواستار تشکیل انجمن‌ها یا ارگان‌های دموکراتیک (در گیلان و آذربایجان) شدند.

نقش حزب بلشویک در انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران به طور استثنایی چشم‌گیر بود. این انقلاب از حمایت معنوی و مادی بسیاری از سوسیال دموکرات‌های روسی برخوردار بود.

و. ی. لنین و حزب بلشویک توجه طبقه کارگر روسیه و بین‌الملل را به چالش‌های انقلاب در شرق معطوف داشتند. لنین با شور و شوقی خاص،

زندگی و مبارزات مردم ستمدیده آسیا را مطالعه می‌کرد. او به طبقه کارگر بین‌الملل کمک کرد تا ارزش حیاتی وقایع انقلابی که در کشورهای خاور زمین جریان دارند، درک و فهم نمایند.

لنین برای جنبش دموکراتیک و خلاقیت انقلابی مردمان ایرانی ارزش والایی قایل بود و در برابر دلاوری و بی‌باکی انقلابیون ایرانی مشعوف می‌شد. او دیدگاه‌های تروتسکی و دیگرانی که انقلاب ایران را «جنبش ملی - ارتجاعی» برمی‌شمردند، افشا می‌کرد. ارزیابی لنین از نیروهای مؤثر در انقلاب‌های شرقی، باور نظریه پردازان امپریالیزمی همچون براون، سایکس و دیگران را رو کرد، کسانی که انقلاب ایران را جنبش مشروطه‌خواهی لیبرال‌های ایرانی برشمردند و معتقد بودند حضور گسترده نیروهای مردمی در انقلاب، همانا فعالیت‌های هرج و مرج گونه‌ای بود که سازماندهی نداشت.

و. ی. لنین در مقالات بی‌شمار خود که به انقلاب در ایران و دیگر کشورهای شرقی اختصاص داشت، سیاست دروغین احزاب بورژوازی اروپایی را در برابر دیدگان طبقه کارگر جهانی بازگشود و نیز نقش ضد انقلابی امپریالیزم جهانی را به تصویر کشید.

لنین و حزب بلشویک سوسیال دموکرات‌های انقلابی، طبقه کارگر روسیه و جهان را به کمک مستقیم به انقلاب ایران در مبارزه با امپریالیزم تزاری و انگلیس فراخواندند. در این زمینه، در گردهمایی اشتوتگارت (۱۹۰۷) هیأت نمایندگی سوسیال دموکرات‌های روسیه علیه سیاست تجاوزکارانه، موضعی خصمانه داشتند و امپریالیزم اروپا را به خاطر غارت، ظلم و ستم بر مردم بیگانه و کشورهای دیگر محکوم کردند. لنین که آماده حضور در کنگره سوسیالیستی کپنهاک (۱۹۱۰) برای بررسی چالش‌های انقلاب در ایران بود، رساله‌ای تدوین کرد. در بند هفتم این رساله این نظریه را طرح کرد: «حمایت از جنبش انقلابی در

ایران».

حزب بلشویک و رهبری آن از تمام مقدمات استفاده کردند تا اندیشهٔ اجتماعی را علیه سیاست زشت امپریالیزم تحریک کنند، سیاستی که به «اتحاد ضد انقلابی دولت‌های اروپایی علیه دموکراسی در حال رشد در آسیا منجر شد». «سوسیال دموکرات» ارگان مرکزی بلشویک‌ها در شمارهٔ ۱۷ خود به تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۹۱۰ قطعنامهٔ کنگرهٔ سوسیالیست‌های کپنهاگ را که به انقلاب ایران اختصاص داشت، درج کرد. در این قطعنامه، از وحشیگری‌های تزاریسیم و مداخلهٔ مسلحانهٔ انگلستان در ایران که در بند ارتجاع بود، سخن به میان آمد. کنگره به تمام احزاب سوسیالیست اروپا پیشنهاد کرد از همه امکانات موجود در اختیار برای پایان دادن به نیات ارتجاعی تزاریسیم و امپریالیزم بین‌المللی در ایران بهره‌گیرند.

لنین به نیروی جنبش دموکراتیک در شرق ایمان داشت. او در مقالهٔ «سرنوشت تاریخی آموزه‌های مارکس» نوشت: «هیچ نیرویی در جهان نمی‌تواند برده‌داری نوین را در آسیا احیا کند و آزادی‌طلبی قهرمانانهٔ اقشار مردمی را در کشورهای آسیایی و نیمه آسیایی متوقف سازد».^۱

لنین در سال ۱۹۱۳ در مقالهٔ «اروپای عقب‌مانده و آسیای مترقی» نوشت: «در سراسر آسیا جنبش توانمند دموکراتیک در حال رشد است، گسترش می‌یابد و توانمند می‌شود... صدها میلیون انسان به زندگی، سعادت و آزادی فراخوانده می‌شوند. این جنبش جهانی چه شور و شوقی در دل تمام کارگران جهان در افکنده، کارگرانی که می‌دانند راه حیات اجتماعی ایشان از دموکراسی می‌گذرد! چه احساسی نسبت به آسیای جوانی داریم که دموکرات‌های شرافتمند در آنجا به مبارزه می‌پردازند!».^۲

۲. همان، ج ۱۹، صص ۷۷-۷۸.

۱. همان، ج ۱۸، ص ۵۴۶.

س. م. کاروف می‌گوید: «در روند فعالیت ولادیمیر ایلیچ، باید توجه او را به ملت‌های ستمدیده شرق خاطر نشان کنیم. او در چالش‌های پیرامون ملیت‌های ستمدیده، صراحت بیشتری نسبت به سایر موضوعات از خود نشان می‌داد. همان‌گونه که پیرمرد روسی لنین را پدر خود خوانده، مردمان زرد و سیاه و تمام نژادها نیز با حقوقی مشابه او را پدر خود خوانده‌اند. لنین در مقیاس جهانی مبارزه در راه سوسیالیسم ارتش عظیم شرق بود، ما جنبش‌های عظیم را در کشورهای شرقی شاهدیم، جایی که فقط سرمایه‌داری امکان رشد دارد. تنها ایلیچ (لنین. م) می‌توانست پیش‌بینی کند که شرق می‌تواند انقلابی شود. در این مقوله خدمت او فراموش نشدنی است»^۱.

شاگردان و همقطاران لنین از جمله س. کاروف، س. ت. شائومیان، س. اورجو نیکیدزه، س. اسپانداریان، آ. جاپاریدزه، م. عزیز بیک‌اف، ن. نریمان‌اف و دیگر رجال برجسته بلشویک برای جنبش دموکراتیک کشورهای شرق و انقلاب ایران، ارزش بسیاری قایل می‌شدند. اینان ضرورت کمک روس‌ها و کارگران بلشویک ماوراء قفقاز به انقلاب ایران را دریافتند و در این راستا آرمان‌های بین‌المللی طبقه جهانی کارگر را تحقق یافته دیدند. مساعدت روس‌ها و بلشویک‌های ماوراء قفقاز به انقلابیون ایرانی و مبارزات بلشویک‌ها در شرایط ایران به‌طور همزمان ادامه مبارزه با تزاریسم و امپریالیزم در عصر ارتجاع فراگیر بود.

س. اسپانداریان با فراخوان کارگران ماوراء قفقاز به مساعدت برادرانه در حق انقلابیون ایرانی نوشت که مبارزات زحمتکشان در ایران «در راه قدرت، حضور در هدایت دولت و مبارزه‌ای است با سرمایه‌داری خارجی که هستی ایرانیان را

۱. س. م. کاروف، گزیده مقالات و سخنرانی‌ها، انتشارات دولتی، ۱۹۳۹، ص ۱۸۱.

به‌غارت برده است»^۱.

بی‌شک نقش حزب بلشویک (سوسیال دموکرات‌های ماوراء قفقاز) در انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران بسیار زیاد بود، انقلابی که بر تمام وقایع جاری در عصر انقلاب ایران سایه افکند. همچنین اسامی بسیاری از سوسیال دموکرات‌ها و کارگران بلشویکی که جان خود را در راه مبارزات شهری تبریز، در نبردهای رشت، تهران، انزلی، و اردبیل فدا کردند، در یاد و خاطره‌ها حک شده است. بدین ترتیب تنها حزب بلشویک‌ها و هسته مدیریت آن به‌رهبری لنین توانست به انقلاب ایران یاری رساند و طبقه جهانی کارگر و کارگران روسیه را به‌دفاع از مردم مبارز ایران بسیج کند.

هرچند که انقلاب ایران توسط نیروهای ارتجاعی خاموش شد. لیکن این انقلاب اهمیت تاریخی بسیاری برای مبارزات بعدی اقشار زحمتکش ایران با غارتگران و استثمارگران داشت. تجربه‌ای که در خلال هفت سال مبارزه انقلابی اندوخته شد، برای مردم ایران غیرمفید نماند. مردم ستمدیده ایران مدرسه بزرگ جنگ‌های داخلی را سپری کردند. این انقلاب مجموعه‌ای از قهرمانان بزرگ انقلابی را تقدیم تاریخ کرد: ستار، باقر، کربلایی حسین، حیدر عمواغلی، علی موسی، محمد خیابانی و دیگران. بسیاری از قهرمانان انقلاب ایران در جنبش‌های دموکراتیک سال‌های بعد حضوری پویا داشتند.

انقلاب ایران اقشار گسترده مردم ایران را به‌مبارزه سیاسی آگاهانه با بقایای فئودالیزم و ستم امپریالیسمی فراخواند. این انقلاب، زحمتکشان شهر و روستا را به‌حضور فعال در جنبش دموکراتیک جلب کرد و گونه‌های جدید مبارزه را پیش کشید. در انقلاب ایران ویژگی‌های بورژوازی - دموکراتیک به‌مراتب بهتر از سایر انقلاب‌ها در دیگر کشورهای شرقی در آستانه قرن بیستم چهره نمود. در روند

۱. بایگانی مؤسسه مارکسیسم - لنینیسم، ارمنستان، بخش ۶، پرونده ۱۸۲، برگ ۲ و ۴.

فصل سوم: همیاری بلشویک‌های ماوراء قفقاز با انقلاب ایران ۱۶۳

انقلاب ایران گونه‌های جدید سازمان‌های انقلابی همچون سوسیال - دموکرات‌های ایرانی، انجمن‌ها، یکان‌های فدایی، اتحادیه‌های تخصصی، سازمان‌های انقلابی مجاهد و بالاخره مشروطه طرح شد و سازمان گرفت. بر این مقوله اولین پارلمان - مجلس در کشورهای شرق را باید افزود.

بی‌شک تجربه انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران در فعالیت‌های انقلابی دوران بعد مردم ایران بازتابیده شد. این انقلاب، سازمان‌یافته‌ترین و قاطع‌ترین تجربه پس از انقلاب اکتبر - سوسیالیستی، حتی در زمان جنگ دوم جهانی و پس از آن در صحیفه تاریخ به‌شمار می‌رود.

نمایه کسان

- آ
 آختال، ۱۲۸
 آخوندوف، محمدباقر، ۱۲۰، ۱۴۷
 آذری، علی، ۹۶
 آرتیکیان، سرگئی، ۱۲۸
 آصف الدوله، ۵۶
 آقابالاخان، ۱۴۰
 آکیموویچ لیچف، ایوان، ۱۲۷
 آکواشویلی، آرکلی، ۱۲۸
 آگامالیان، آرتم، ۱۲۸
 آندریویچ ساریکین، نیکلای، ۱۲۶
 آهنین، ۱۳۰
 آیدین بیک اف، م. ۳۴
- الف
 اتابک، ۷۲، ۷۲، ۱۲۲، ۱۵۰
 اتابک اعظم، ۱۷، ۴۳، ۷۲، ۱۱۹
 احمد، ۱۳۴
 ارجونیکیدزه، سرگی، ۱۲۱
 اردوبادی، م. س، ۸۴، ۱۳۱
 ارشدالدوله، ۷۲
 ارونسوف - داشکوف، ۳۴، ۱۰۸، ۱۴۸
- استاساوا، ی. د. ۱۱
 استاموف، یل. ۱۵۲
 اسپانداریان، سورن، ۳۲، ۳۶، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۱
 استارسکی، ۱۱۶
 استویانی، آ. ۳۱
 استولیبین، ۱۲۷، ۱۴۷
 اسدالله، ۱۲۸
 الله داد، ۱۹
 اموشواری، گشورگی، ۱۳۰
 امیربهادر جنگ، ۷۲، ۷۳، ۷۵
 امیرخانف، لئون، ۱۲۹
 امین السلطان (اتابک اعظم)، ۴۳، ۱۳۷
 انگلس، ف. ۲۱، ۵۵، ۹۱
 اوغلی، محمدجعفر، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹
 اورجو نیکیدزه، س. ۱۴۱-۱۳۶، ۱۴۵-۱۴۳، ۱۶۱، ۱۵۳، ۱۵۲
 اورجو نیکیدزه، گریگوری کنستانتینوویچ، ۱۳۶
 ایزولسکی، ۱۴۸، ۱۴۹
 ایلینسکی، ک. ن. ۲۶، ۴۳

۱۶۶ انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران و بلشویک‌های ماوراء قفقاز

جسپاریدزه، آلس، ۳۳، ۳۵، ۱۲۱، ۱۵۲، ۱۶۱	ایلیچ (لنین)، ۱۳۸، ۱۶۱ ایلیچ، ولادیمیر، ۱۶۱
جعفری، باقی، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۶	ب باکرادزه، والیکو (آهنین)، ۱۳۰ بارتولد، و. و. ۹۶
چ چف، سی، ۱۲۱ چنگیزخان، ۱۰۶ چیتا، ۱۳۰	باقرخان، ۹۷، ۹۸، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۶۲ براون، ادوارد، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۵۶، ۱۵۹ بریتانیا، ۵۰، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۱۵ بنکندورف، گراف، ۱۱۲، ۱۴۸ بوجالف، ا. ۱۴۷
ح حاجی رسول، ۹۸، ۱۲۲ حسن آقای مجتهد، ۸۵	بور - رامنسکی، ۳۴ بورومینسکی، ۱۳۰ بهبهانی، عبدالله، ۸۵، ۸۶، ۱۲۲
خ خاجاروف، رشیدکارا، ۱۴۷ خچو، بانور، ۱۲۷ خداداد، احمد، ۱۹	پ پاچووا، پتر، ۱۳۰ پاخیتانف، ۹۳، ۱۰۹ پانف، ۱۴۷ پاولوویچ، ۴۱، ۵۰ پلخانف، ۱۳۸ پولس، ۱۳۰ پولیاکف، ۲۴
د داداش‌اف، ب. ۳۴ داویدیان، یفرم، ۱۳۴، ۱۵۳ دومباده، ولادیمیر، ۱۳۰	ت تارف، زالا، ۳۷ تقی‌زاده، ۹۶، ۱۰۱ تولا، ۱۲۴
ر راس، اسپرینگ، ۶۶ رحیم‌خان، ۸۹، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۴۸ رشید، ۷۶ رشیدالملک، ۷۶ رضایف، ۱۲۰	ج ز

- زیابوکین، کریل، ۱۴۹
 زیناییدا گاوریلوونا اورجو نیکیدزه، ۱۱،
 ۱۴۱، ۱۳۶
 س
 سابلین، ۱۱۳
 سارالیدزه، سیمین، ۱۴۱، ۱۴۲
 ساموف، ۴۴، ۵۰
 سایکس، ۱۵۹
 سپهدار، ۱۳۴، ۱۳۵
 ستارخان، سردار ملی، ۷۰، ۹۷، ۹۸،
 ۱۰۸-۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۵، ۱۲۷،
 ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۵۰، ۱۶۲
 سردار اسعد، ۱۳۳، ۱۳۴
 سرداراف، ب. ۳۴
 سردار محیی، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴،
 ۱۴۵
 سرگو، ۱۴۰، ۱۴۱
 سعدالدوله، ۷۳، ۷۵
 سعدالملک، ۶۷
 سلماسی، محمد، ۹۸، ۱۲۲
 سلیم، ۹۶
 سلیماناف، آ. ۳۴
 سلیمان میرزا، ۱۳۵
 سوگاسکی، یان، ۱۴۹
 ش
 شائومیان، استفان، ۳۶
 شائومیان، س. گ، ۳۸
 شاپشال، ۹۹
 شاتالف، ۱۲۵
 شوشتر، مورگان، ۱۵۲
 شیخاف، ۱۲۴
 شیخ فضل الله، ۷۱
 شیرازی، جهانگیرخان، ۹۵
 شیرازی، محمدرضا، ۹۵، ۹۶
 ص
 صادقاف، ۱۲۰، ۱۲۱
 صفرعلی اف، خانلر، ۳۴، ۳۵
 صمصام السلطنه، ۱۳۳
 ط
 طاهرزاده، ۱۲۰
 طباطبایی، ۸۵، ۸۶
 ظ
 ظل السلطان، ۱۷
 ع
 عباس آقای مجاهد، ۷۲
 عزیز بیکاف، مشهدی، ۳۳، ۳۵، ۱۲۱،
 ۱۲۴، ۱۴۶، ۱۶۱
 عظیمزاده، مختار، ۱۳۰
 علاءالدوله، ۷۳
 علی اکبراف، ۱۲۰
 علی موسی، ۹۸، ۱۲۲، ۱۶۲
 علی یف، بابا. ۱۳۶، ۱۳۹
 عمواوغلی، حیدرخان، ۹۸، ۱۲۲، ۱۴۷،
 ۱۶۲

۱۶۸ انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران و بلشویک‌های ماوراء قفقاز

۱۲۹	عین‌الدوله، ۴۳، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۱۰۶، ۱۰۷
گندارزاده، میرباقر، ۱۲۴	ف
گورکا - کراژین، ۴۱	فاناریف، پاول، ۱۴۹
ل	فخرالدین، ۳۰
لاهورتی، ابوالقاسم، ۱۲، ۱۳۳، ۱۳۴	فرزاد، حسین، ۷۰، ۸۳-۸۱، ۸۸-۸۵، ۹۷
لنگه، ۱۱۵	فوکس، رزمناو، ۱۱۴، ۱۱۵
لنین، و. ی. ۹، ۱۰، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۴۲، ۴۵	ق
۴۶، ۶۹، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۸	قاسم‌اف، بهادر، ۱۳۸-۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۵
۱۳۸، ۱۵۳-۱۵۹	۱۴۶
لیاخوف، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۴۷، ۱۵۲	قاسم‌اف، میربشیر، ۱۴۰
لیانازوف، ۲۴، ۶۶، ۱۴۶	قاضی محمد، ۳۵
لیچف، ی. آ. ۱۱، ۱۲۷	قلی‌زاده، جلیل محمد، ۳۸، ۳۹
م	ک
مارکس، کارل، ۱۰، ۵۵، ۹۱	کاروف، س. م. ۱۶۱
مجتهد، میرهاشم، ۷۰	کاسیان، س، ۳۶
محمدباقر، ۷۰، ۱۴۷	کاخویبان، آساطور، ۱۲۷، ۱۲۸
محمدعلی شاه، ۱۷، ۵۳، ۷۳-۷۰، ۸۲	کارینیان، آ. ب. ۱۱
۱۰۵، ۱۱۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۴، ۱۵۰	کارینیان، آرداشس، ۱۳۲
۱۵۱	کاوالنکو، ۱۲۱
محمدعلی میرزا، ۷۹	کریلابی حسین، ۱۶۲
محمدی‌ها، ۱۲۶	کروپسکایا، ن. ک. ۱۳۸
مرتضوی، ۹۶	کسروی، احمد، ۲۹، ۵۷، ۶۱، ۶۳، ۶۷، ۷۰
مساوات، محمدرضا، ۹۶	۷۲، ۸۲، ۸۶، ۸۸، ۹۴، ۹۵، ۱۰۵
مستشارالدوله، ۹۶	۱۰۹-۱۰۷، ۱۲۱، ۱۲۲
مشهدی محمود، ۱۲۰	کوزه کنانی، ۹۶
مشیرالدوله، ۷۲	گ
مشیرالدوله، نصرالله خان، ۵۱، ۷۲	گارتویگ، ۷۷-۷۴، ۸۰، ۸۳، ۱۱۳، ۱۲۷

مظفرالدین شاه، ۴۸، ۵۱، ۵۳

مظفری، ۹۲

معزالسلطان، ۱۳۷

ملکالتجار، ۹۶

ملک المتکلمین، ۷۱

ملک زاده، ۱۷، ۴۷، ۵۷، ۶۳، ۶۶-۶۸، ۷۱

۷۲، ۷۶

ممدیاراف، م. ۳۴

میرزا ابراهیم، ۸۷، ۹۶، ۱۰۱

میرزا علی اکبر، ۸۷

میرزا کریم، ۱۳۷

ن

ناخوالادزه، ۱۳۰

نریماناف، ن. ۳۴، ۱۲۲-۱۲۰، ۱۲۴، ۱۶۱

نوز، ۴۴، ۵۶

نیکلای دوم، ۷۲

و

وکاشور، ساندرو، ۱۳۰

ه

هدایت میرزا، ۹۶

ی

یعقوب، ۹۶

یفرم خان، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۵۱

یفرم، داشناک، ۱۳۴

یبرم خان، ۱۵۰

نمایه مکان

۱۳۷، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۶	آ
۱۶۲	آذربایجان، ۱۷، ۲۸، ۳۱-۳۸، ۳۲، ۳۳، ۳۵
ارس، ۹۰، ۹۲	۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۳، ۵۳، ۵۸، ۶۶، ۶۷، ۷۰
ارمنستان، ۱۲، ۳۲، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۶۲	۷۸، ۷۹، ۸۲-۸۴، ۸۶، ۸۷-۸۹، ۹۱-۹۳
اروپا، ۹، ۱۰، ۲۳، ۴۵، ۵۵، ۶۸، ۱۰۲، ۱۰۳	۹۵-۹۸، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۱
۱۱۲، ۱۵۹، ۱۶۰	۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۴۰، ۱۴۴
اروتاجالکسی، ۱۲۴	۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸
ارومیه، ۲۸، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۱۱۳	آذربایجان ایران، ۳۰، ۴۰، ۴۳، ۴۷
استرآباد، ۲۳، ۴۳، ۱۱۴، ۱۳۳، ۱۴۸، ۱۴۹	۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۹، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۱۰۵
اشرتنگارت، ۱۵۹	۱۱۲، ۱۲۴
اصفهان، ۱۷، ۲۱، ۴۳، ۵۸، ۶۲، ۶۳، ۶۶	آزادستان، ۷۹
۸۳، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۳	آستارا، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۵
افغانستان، ۱۲۵	آستارای ایران، ۱۰۳
اللهوردی، ۳۰، ۳۲، ۳۶، ۱۲۸، ۱۲۹	آستراخان، ۳۱، ۳۲
الیزابت پولسکی، ۳۳، ۳۸	آسیا، ۹-۱۱، ۴۵، ۴۶، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۹
امیرخیز، ۱۰۶	۱۶۰
انزلی، ۱۰۳، ۱۲۲، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱	آسیای میانه، ۱۱۹
۱۴۷-۱۴۳، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۶۲	آلمان، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۷۰
انگلستان، ۱۰، ۱۱، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۵۰، ۶۹	الف
۷۰، ۱۱۴-۱۱۶، ۱۵۱، ۱۶۰	اردبیل، ۱۷، ۷۶، ۸۷، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۲۸

۱۷۲ انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران و بلشویک‌های ماوراء قفقاز

بندرگز، ۱۴۸	انگلیس، ۱۱، ۲۵-۲۳، ۲۷، ۳۶، ۵۰، ۵۱
بوشهر، ۱۰۰	۵۷، ۶۶، ۶۹، ۷۲، ۷۹، ۹۶، ۹۹
پ	۱۰۴-۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۶-۱۱۴، ۱۲۳، ۱۲۹
پاریس، ۱۵۴، ۱۴۰، ۱۳۹، ۴۹	۱۳۳-۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۹، ۱۵۲-۱۵۰
پتربورگ، ۵۱، ۴۹، ۴۷، ۴۴، ۳۳، ۳۱، ۲۲	۱۵۶-۱۵۴، ۱۵۸، ۱۵۹
۶۲، ۷۵، ۷۶، ۹۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۲	اھر، ۱۴۴
۱۴۷، ۱۲۹، ۱۲۷، ۱۲۴، ۱۲۰، ۱۱۳	ایران، در بیشتر صفحات
پتروفسک، ۱۲۹، ۱۲۶، ۳۱، ۳۰	ایروان، ۱۲۹، ۱۲۰، ۱۱۱، ۱۰۸، ۹۷، ۳۰
پوتنی، ۳۱	ب
ت	باتومی، ۳۴، ۳۱، ۳۰
تبریز، ۵۱، ۴۷-۴۹، ۴۳، ۴۲، ۴۰، ۲۸، ۲۱	بازار، ۱۰۲
۵۳، ۵۷، ۶۳-۶۱، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۷۳	باغشاه، ۱۰۱، ۱۰۰
۷۴، ۷۶-۷۹، ۸۰-۹۰، ۹۲-۹۸، ۱۰۱	باکو، ۳۵-۲۹، ۳۷، ۳۸، ۴۴، ۴۷، ۸۴، ۸۷
۱۱۴-۱۰۴، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳-۱۳۲	۹۱، ۹۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۲-۱۲۰، ۱۲۴
۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۶	۱۲۵، ۱۳۱-۱۲۸، ۱۳۸-۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۳
۱۶۲	۱۴۷-۱۴۵، ۱۴۹
تهران، ۴۳، ۲۹، ۲۸، ۲۵، ۲۴، ۲۱، ۱۷، ۴	بالکان، ۱۰
۴۴، ۴۷-۵۲، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۶-۶۸	بختیاری، ۱۳۵-۱۳۳، ۱۵۰، ۱۵۱
۷۷-۷۰، ۷۹، ۸۰، ۸۴-۸۲، ۸۶-۸۸، ۹۱	برلین، ۴۹
۹۳-۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳-۱۰۵، ۱۰۷	بلژیک/بلژیکی/بلژیکی‌ها، ۲۵، ۲۷، ۴۳
۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۳-۱۲۰	۴۴، ۵۱، ۵۶، ۶۷
۱۲۵، ۱۳۳-۱۳۵، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷	بلغار، ۱۴۷
۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۶۲	بلوچستان، ۵۸، ۶۸
تاتار، ۳۴	بم، ۶۸
تاشکند، ۹۶، ۱۹	بمبئی، ۶۹
تالش، ۱۳۳	بندر بوشهر، ۶۸، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۵
تامبوفسکی، ۱۲۶	بندرعباس، ۶۸، ۶۹، ۹۹، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۵

داوال، ۷۸	نبت، ۱۲۵
ر	ترسکی، ۱۲۱
راستوف، ۱۲۴، ۱۲۶	ترکیه، ۹، ۱۰، ۴۴، ۴۶، ۸۸، ۱۰۴، ۱۳۳، ۱۵۲، ۱۵۶
رشت، ۲۱، ۲۸، ۳۰، ۴۰، ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۷۴	تفلیس، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۶-۳۸، ۴۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۲-۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۶
۸۲، ۸۷، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۴	۱۵۲، ۱۲۸-۱۳۱
۱۲۲، ۱۳۴-۱۳۲، ۱۴۹-۱۳۶، ۱۵۱، ۱۵۳	
۱۵۶، ۱۶۲	
رودبار، ۱۴۸	ج
روسیه، ۹-۱۲، ۱۵، ۲۳، ۲۴، ۲۶-۴۰	جاسک، ۱۱۳، ۱۱۵
۴۴-۴۷، ۵۱، ۶۲، ۶۸-۷۰، ۷۲-۷۹، ۸۳	جلفا، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۴
۸۸، ۹۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۰۹	جلفای ایران، ۱۱۳
۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۱	چ
۱۲۷-۱۲۳، ۱۳۴-۱۲۹، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۱	چکشلر، ۲۳
۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴-۱۵۸	چین، ۹، ۱۰، ۴۶، ۱۲۵، ۱۵۶
۱۵۹، ۱۶۲	ح
رومانی، ۱۲۷	حاجی قفقازی، ۱۰۷
ز	خ
زنجان، ۱۴۴	خاورزمین، ۷۸، ۱۵۹
زنگ زور، ۳۲، ۳۳	خراسان، ۳۰، ۵۶، ۵۸، ۹۲، ۱۱۴، ۱۴۷
ژ	۱۴۹
ژاپن، ۳۷، ۱۳۰، ۱۵۵	خزر، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۳۲، ۶۶، ۱۲۹
س	خلیج فارس، ۱۰۴
ساوجبلاغ، ۸۷	خوی، ۸۷، ۸۸، ۱۱۲، ۱۱۳
سلطان آباد، ۲۴	د
سلماس، ۸۷، ۸۸، ۱۱۲، ۱۱۳	دربند، ۳۱
سن پتربورگ، ۲۲	دریای سیاه، ۳۲
سیستان، ۵۰، ۵۱، ۶۸	دن، ۱۲۶

۱۷۴ انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران و بلشویک‌های ماوراء قفقاز

ک	ش
کارون، ۲۴	شاه عبدالعظیم، ۲۵، ۴۸، ۷۱
کازلف، ۱۲۶	شوروی، ۱۷، ۲۶، ۳۱، ۳۳، ۹۴، ۱۰۸
کپنهاگ، ۱۶۰	۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۴-۱۲۶، ۱۲۹
کراسنودسک، ۳۱، ۱۲۹	۱۴۶-۱۴۸
کرگرد، ۱۴۳	شوشتر، ۲۴
کرمان، ۴۷، ۴۸، ۵۸	شیراز، ۲۱، ۴۸، ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۱۱۱
کرمانشاه، ۱۳۳	۱۱۵-۱۱۳، ۱۳۳
کلکته، ۶۹	ط
کنستانین پول، ۶۹، ۱۱۱	طرابوزان، ۱۲۷
کوتایسی، ۱۳۰	ف
گ	فارس، ۲۵، ۲۸، ۵۸، ۶۲، ۷۱، ۹۲، ۱۰۴
گراف وارونسوف - داشکوف، ۳۴، ۱۰۸	۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۳، ۱۵۱
گرجستان، ۳۲، ۳۴، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۲	فرانسه، ۲۷، ۴۱، ۹۱، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲
۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۴۷، ۱۴۸	۱۴۵
گنجه، ۳۰	ق
گیلان، ۳۰، ۴۷، ۵۸، ۶۲، ۷۴، ۸۳، ۹۱، ۹۲	قراداغ، ۱۴۴
۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۷	قره‌داغ، ۹۷
۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸	قزوین، ۸۳، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۴۴، ۱۴۵
ل	قفقاز، ۳، ۴، ۷، ۱۱، ۲۸، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۶۹
لرستان، ۱۳۳	۷۸، ۷۹، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱
لزگی گوش، ۳۴	۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹-۱۲۶، ۱۲۸-۱۳۸
لندن، ۴۹، ۱۱۲	۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷-۱۴۹
لنینگراد، ۷۹، ۸۷	۱۵۲، ۱۶۱، ۱۶۲
م	قم، ۱۰، ۱۷، ۲۴، ۴۹، ۵۱، ۱۵۶
مازندران، ۳۰، ۵۸، ۹۲، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۱	قورخانه، ۸۰، ۱۴۸

نوحی، ۳۰، ۳۳	ماکو، ۸۷، ۹۱
نووروسیسک، ۳۰	ماوراء خزر، ۳۰، ۶۹، ۱۱۹
ه	ماوراء قفقاز، ۳، ۴، ۷، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۳
همدان، ۱۰۶، ۱۳۳	۳۴، ۳۶-۳۸، ۴۴، ۴۵، ۹۷، ۹۸، ۱۱۰
هند، ۱۰، ۱۸، ۲۳، ۳۲، ۳۹، ۴۴، ۴۶، ۵۰	۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹-۱۲۱، ۱۲۳-۱۲۵
۵۱، ۶۹، ۹۱، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۰	۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷
۱۲۵، ۱۳۳، ۱۴۸، ۱۵۶	۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸
ی	۱۵۲، ۱۶۱، ۱۶۲
یزد، ۴۳	محمره (خرمشهر فعلی)، ۱۰۴
	مدرسه عالی سیاسی، ۴۹
	مدرسه مبارزات کارگری، ۳۶
	مراغه، ۸۷، ۱۱۲، ۱۵۲
	مرند، ۱۱۲
	مسجد سپهسالار، ۷۳، ۱۰۱
	مسکو، ۲۹-۳۱، ۳۳، ۳۸، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰
	۵۴، ۶۴، ۶۸، ۸۴، ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۱۰۲
	۱۰۴، ۱۰۸، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۴۶
	مشهد، ۲۸، ۴۳، ۶۶، ۷۴، ۸۳، ۱۰۳، ۱۲۲
	۱۴۶، ۱۵۱
	مشهدسر (بابلسر فعلی)، ۱۴۸
	مقدونیه، ۱۴۸
	منجیل، ۱۴۸
	مهمانخانه آذربایجان، ۱۲۴
	میدان بهارستان، ۷۳
	میناب، ۶۸
	ن
	نخجوان، ۱۲۰

انقلاب
 اول روسیه
 (۱۹۰۵-۱۹۰۷)،
 تأثیری زرف بر
 کشورهای شرقی و غرب
 داشت، از این رهگذر بود
 که کارگران اروپایی و ملتهای
 ستمدیده آسیایی را به مبارزه برای
 آزادی خویش بسیج کرد. این انقلاب،
 سرآغازی بر پیوند جنبش‌های ملی -
 رهایی‌بخش ملت‌های در حال بیداری شرقی با
 مبارزات طبقه کارگر مغرب زمین، در یک زمینه
 واحد، علیه دشمن مشترکشان یعنی امپریالیسم بود. تأثیر
 مساعد انقلاب اول روسیه بر ایران، زودتر از دیگر کشورهای
 مشرق زمین رخ نمود و در نتیجه، حوادث انقلابی ایران زودتر از
 ترکیه، هند و چین آغاز شد. در این اثر، تلاش شده تا تأثیر انقلاب
 ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه را بر انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران بازتاب داده، نیز
 ارتباط دوجانبه و قانونمند این دو انقلاب تبیین، سازمان‌های مردم‌سالار
 (انجمن‌هایی) را که در نتیجه حلافت انقلابی مردم ستمدیده ایرانی و تحت نفوذ
 جنبش انقلابی روسیه پا گرفتند، توصیف کرده و در نهایت نقش و کمک یکی از
 گروه‌های مترقی یا بلشویک‌های ماورای قفقاز در انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران از سایر
 اهدافی که در تدوین این اثر به‌شمار می‌روند آشکار شود.
 نویسنده ضمن آن که بازتاب تمرینش انقلاب اول روسیه بر ایران را موضوع
 اصلی خویش قرار داده، همچنین تلاش دارد تا از افسانه نقش «آزادی‌خواهی»
 سرمایه‌داران انگلیسی در روند انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران که در ادبیات خارجی و
 روسی شکل گرفته، برده بردارد و آن را افشا کند.



www.ensan.ir

ISBN 964



9789648

۱۸۰۰ تومان